

## خوانشِ گفتمان ناسیونالیستی در آذربایجان ایران از منظر انتقادی



پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی - فصل چهارم

احمدعلی مرسلی گنبری

شهریور ۱۳۸۸

بازنشر: کارگاه دیالکتیک، دی ماه ۱۳۹۷

## توضیحی درباره‌ی بازنشر این متن:

از ماه‌ها پیش در نظر داشتیم به مناسبت سال‌روز قیام آذربایجان متن‌هایی را در این خصوص بازنشر کنیم. در ۲۱ آذرماه نخستین متن (مقدمه‌ی کتاب «[آوازخوانِ رقص برده‌گان](#)»<sup>۱</sup>) را در این باره منتشر کردیم. متن دیگری که در همین راستا در نظر داشتیم، بخشی از پایان‌نامه‌ی احمد مرسل‌ی بود که اینک پیش روی شماست. اما مایه‌ی اندوه عمیق ماست که رفیق ارجمندمان احمد مرسل‌ی به‌هنگام بازنشر این متن دیگر در میان ما نیست، اگرچه چندروزی پیش‌تر با گشاده‌رویی نسخه‌های دیجیتالی پایان‌نامه‌اش را در اختیار ما گذاشته بود. برای ما که همانند بسیاری دیگر از دوستانش از شرایط زندگی واقعی او به‌دور بودیم، مرگ احمد ضربه‌ای چنان ناگهانی و شوک‌آور بود که هنوز نمی‌توانیم فقدان همیشگی او را باور کنیم. ... امید داریم که بازنشر این متن سهمی در زنده‌نگه‌داشتن یاد احمد و منش انسانی و افکار و آرمان‌های بلند او داشته باشد، گویانکه تصور و امید ما و خود او بر این بود که این گام بتواند باب همکاری‌های آتی را بگشاید. صد دریغ و صد افسوس! ... آنچه مرگ احمد را تلخ‌تر می‌کند، از دست‌رفتن موجودی یگانه است.<sup>۲</sup>

باری، این سخن پردرد را به مجال دیگری وامی‌نهیم و مختصری در مورد ساختار متن حاضر می‌گوییم: تصمیم قبلی ما با مشورت رفیق‌مان آن بود که تنها فصل چهارم پایان‌نامه که یافته‌های تحقیق را نشان می‌دهد بازنشر کنیم و لینک دانلود [نسخه‌ی الکترونیکی پایان‌نامه](#)<sup>۳</sup> را در اختیار خواننده‌ی علاقمند قرار دهیم. اکنون در متن پیش رو تنها تغییر کوچکی را لحاظ کرده‌ایم و آن اینکه فهرست مطالب پایان‌نامه و نیز فصل اول آن، شامل طرح‌بحثی فشرده درباره‌ی موضوع تحقیق، را نیز به‌همراه فصل چهارم در همین متن گنجانده‌ایم.

تحریریه‌ی کارگاه دیالکتیک - سوم دی‌ماه ۱۳۹۷

\* \* \*

۱. مقدمه‌ی [هژیر بلاسچی](#) بر کتاب «[آوازخوانِ رقص برده‌گان](#)؛ گزیده‌ی از مقالات و سخنرانی‌های میرجعفر پیشه‌وری»، (ناشر: [منجیق](#)).

۲. برگرفته از تعبیر شاملو در رثای صمد بهرنگی.

۳. احمد مرسل‌ی: «[خوانشِ گفتمان ناسونالستی در آذربایجان ایران از منظر انتقادی](#)»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. شهریور ۱۳۸۸.

پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی

موضوع:

## **خوانشِ گفتمان ناسیونالیستی در آذربایجان ایران از منظر انتقادی**

استاد راهنما:

دکتر پیران

استاد مشلور:

دکتر توفیق

استاد دلور:

دکتر پاشا

دانشجو:

احمدعلی مرسلی گنبری

شهریور ۱۳۸۸

تقدیم به یاد صمد بهرنگی و اولدوزهایش؛  
اقلیتی که هیچ نوع ستمی را بر نمی تابیدند

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	چکیده
۱	فصل اول: طرح و بیان مسأله
۲	طرح مسئله
۶	اهداف اصلی تحقیق
۹	ضرورت و اهمیت تحقیق
۱۲	فصل دوم: کارپایه‌ی نظری تحقیق
۱۳	مبانی نظری
۱۴	۱. مارکس: پایه‌گذار ماتریالیسم تاریخی
۲۲	۲. لنین و مسئله‌ی ملی
۲۶	۳. گرامشی و هژمونی
۲۹	۴. آلتوسر
۲۹	خوانش مارکس و بنیان‌های معرفت‌شناختی مارکسیسم - لنینیسم
۳۷	علم و ایدئولوژی
۴۴	بازتولید فرم‌اسیون‌های اجتماعی
۴۶	تئوری دولت
۴۷	دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت
۵۰	۵. بوردیو: زبان و بازتولید اجتماعی
۵۳	۶. مانوئل کاستلز
۵۸	جامعه‌ی شبکه‌ای
۶۰	اقتصاد اطلاعاتی
۶۷	هویت در جامعه‌ی شبکه‌ای
۷۲	ملت و ملت‌گرایی در عصر جهانی شدن: اجتماعات تصویری یا تصاویر اجتماعی
۷۵	ملت‌های عصر اطلاعات
۷۸	چارچوب نظری
۸۲	فصل سوم: روش‌شناسی تحقیق
۸۳	روش‌شناسی نظری
۸۳	خوانش گفتمان
۸۸	گفتمان و تحلیل-گفتمان: چشم‌انداز فوکو
۹۴	رویکرد گفتمانی لاکلاو و موفه
۹۹	روش‌شناسی عملی
۱۰۳	محدودیت‌های روش‌شناختی پژوهش

۱۰۴	<b>فصل چهارم: یافته‌های تحقیق</b>
۱۰۵	آذربایجان و نخستین واکنش جدی به ستم ملی: ظهور فرقه‌ی دموکرات آذربایجان
۱۰۵	زمینه‌های ظهور
۱۱۱	اهداف اصلی فرقه
۱۱۵	جای‌گاه مفهوم ملت در گفتمان فرقه
۱۲۰	ماهیت طبقاتی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان
۱۲۵	طبقه‌ی فئودال مهم‌ترین دشمن فرقه: رویارویی خلق و فئودال‌ها
۱۲۸	مذهب: سکوت بزرگ گفتمان فرقه
۱۳۰	گفتمان فرقه و ستم جنسی
۱۳۱	گفتمان فرقه و دیگر ملت‌های تحت ستم ایران
۱۳۳	سقوط دولت ملی آذربایجان و گفتمان فرقه
۱۳۶	جمع‌بندی گفتمان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان
۱۳۹	ستم ملی و گفتمان‌های سیاسی عمده‌ی ایران، از سقوط فرقه تا رخداد ۵۷
۱۴۱	رخداد ۵۷: فوران تضادهای اجتماعی - خرده‌بورژوازی و مسئله‌ی ملی
۱۴۱	ماهیت طبقاتی رخداد ۵۷
۱۴۴	خرده‌بورژوازی و مسئله‌ی ملی - ظهور جنبش خلق مسلمان
۱۵۱	مسئله‌ی ملی در آذربایجان امروز
۱۵۱	مهم‌ترین تحولات فرماسیون اجتماعی جهانی در سه دهه‌ی گذشته
۱۵۴	وضعیت کلی فرماسیون اجتماعی ایران در سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی ناسونالیسم قانون‌گرا در آذربایجان ایران: نشان‌گان جدی‌تر شدن شکاف ملی در ایران
۱۵۶	جمهوری اسلامی
۱۵۷	خرد - گفتمان ناسیونالیستی فدرال‌خواه در آذربایجان ایران - جنبش فدرال دموکرات آذربایجان
۱۵۷	مهم‌ترین مفاهیم گفتمان جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان
۱۶۳	جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان و دیگر ملت‌های ایرانی
۱۶۴	جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان و ستم طبقاتی
۱۶۵	جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان و مذهب
۱۶۶	جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان و جمهوری اسلامی
۱۶۸	سکوت‌ها و تناقض‌های عمده‌ی گفتمان جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان
۱۷۰	جمع‌بندی گفتمان جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان خرد گفتمان ناسیونالیستی استقلال‌طلب در آذربایجان ایران - حزب استقلال آذربایجان
۱۷۲	جنوبی (گایپ)
۱۷۳	مهم‌ترین مفاهیم گفتمان گایپ
۱۷۴	گفتمان گایپ و ستم جنسی و طبقاتی
۱۷۵	گفتمان گایپ و دیگر ملت‌های ایران
۱۷۵	سکوت‌ها و تناقض‌های عمده‌ی گفتمان گایپ
۱۷۷	منابع

## چکیده

موضوع این پژوهش خوانش گفتمان ناسیونالیستی در آذربایجان ایران است. در این پژوهش ما با بهره‌گیری از ماتریالیسم تاریخی و روی‌کرد خوانش گفتمان آلتوسری به تحلیل گفتمان ناسیونالیستی رایج در آذربایجان ایران پرداخته‌ایم. کاربایه‌ی مفهومی و روش‌شناسی این تحقیق ایجاب می‌کند که پژوهش ما در یک چارچوب تاریخی انجام شود؛ چرا که خوانش و تحلیل هر گفتمانی بدون فهم ریشه‌های تاریخی آن گفتمان امکان‌پذیر نیست. بنابراین، تحقیق ما با بررسی گفتمان‌هایی آغازید که گفتمان ناسیونالیستی امروز آذربایجان ایران خود را تداوم تاریخی آن‌ها قلمداد می‌کند. در این راستا ما کارمان را با خوانش گفتمان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، گفتمان چپ و گفتمان «جنبش خلق مسلمان» شروع کردیم. بررسی‌های ما نشان داد که هیچ یک از این گفتمان‌های تاریخی را نمی‌توان به سادگی به یک گفتمان ناسیونالیستی صرف تقلیل داد. با این زمینه‌ی تاریخی، به موضوع اصلی این پژوهش، یعنی خوانش گفتمان ناسیونالیستی امروز آذربایجان ایران پرداختیم. ما این گفتمان را به سه خُرد گفتمان قانونی، فدرال‌خواه و استقلال‌طلب تقسیم کرده و به خوانش هر کدام از این خرد گفتمان‌ها مبادرت کردیم.

**کلید واژه‌ها:** خوانش گفتمان، خوانش سمپتوماتیک، تعیین چند جانبه، تحلیل گفتمان، شیوه‌ی تولید، فرماسیون اجتماعی، بازتولید، ایدئولوژی، دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت، دستگاه سرکوب‌گر دولت، هژمونی، گفتمان ناسیونالیستی، زبان، ستم ملی

\* \* \*

فصل اول:

## بیان مساله



## طرح مسئله

«گفتمان ناسیونالیستی» یکی از رایج‌ترین گفتمان‌های سیاسی سراسر دنیای امروز - و البته ایران - بوده و است. هیچ کشور، «ملت»، «اقلیت ملی» یا «گروه قومی» ای وجود ندارد که عرصه‌ی نمادین یا ایدئولوژیک آن عناصری از این گفتمان را در خود جای نداده باشد. رد پای ناسیونالیسم را می‌توان در تمامی رخدادهای عمده‌ی قرن بیستم پیدا کرد، نگاهی گذرا به تغییر نقشه‌ی سیاسی جهان در فاصله‌ی جنگ جهانی اول تا به امروز شاهد مدعای ماست. کره‌ی زمین در سال ۱۹۱۴ از حدود ۵۰ کشور تشکیل شده بود اما هم‌اکنون بیش از ۲۰۰ کشور را شامل می‌شود - کشورهای تشکیل شده در یک سال اخیر - کوزوو، آبخازیا و اوستیای جنوبی - را هم به این لیست اضافه کنید. ظهور و حضور ناسیونالیسم در عرصه‌ی سیاسی - اجتماعی و هژمونیک شدن این گفتمان به نتایج کاملاً متضادی منجر شده است: از «رهایی ملی» گرفته تا «بالکانیزاسیون» و «نازیسم». این پی‌آمدهای متنوع و متضاد، بی‌تردید، اگر چه در شرایط تاریخی اجتماعی متفاوتی حاصل شده است اما، به همان اندازه با ساختار درونی خود - ویژه‌ی این گفتمان‌ها نیز مرتبط بوده است و به همین دلیل شناسایی خصوصیات منحصر به فرد هر گفتمان ناسیونالیستی خاص هنوز هم در دستور کار جامعه‌شناسی سیاسی قرار می‌گیرد.

انقلاب مشروطه را می‌توان لحظه‌ی تاریخی‌ای تلقی کرد که گفتمان‌های مدرن در حوزه‌ی جغرافیای سیاسی ایران به طور جدی طرح و تأثیرگذاری عملی آن‌ها در عرصه‌ی سیاسی - اجتماعی شروع می‌شود. این لحظه‌ی تاریخی هم‌چنین نقطه آغاز پروسه‌ی برساختن دولت ملی مدرن در ایران نیز هست؛ پروسه‌ای ناتمام، که با «رخداد ۵۷» سرنوشت دیگری پیدا می‌کند. بررسی همه‌ی دلایل شکست برساختن دولت ملی مدرن در ایران خارج از حیطه‌ی این پژوهش می‌باشد، اما یکی از مهم‌ترین دلایل این ناکامی عدم توجه، یا سعی در انکار و سرکوب ناموفق تنوع ملی این سرزمین بوده است. بلدی‌هی ست که برساختن دولت ملی مدرن مستلزم وجود «ملت» یا حداقل تأسیس «ملت» است، اما این که «ملت» چیست و با کدام مرزها منطبق است، همیشه، محل مناقشات سیاسی - ایدئولوژیک بوده و است، به ویژه اگر «تأسیس‌گران» ملتی خواسته باشند که مرزهای سرزمینی‌شان را با مرزهای یک امپراتوری، و یا مرزهای یک سرزمین نیمه مستعمره منطبق کنند. در طول دو قرن گذشته همه‌ی امپراتوری‌های تاریخی و بسیاری از سرزمین‌های مستعمراتی و نیمه مستعمراتی کثیرالمله تجزیه‌ی سرزمینی را - اغلب بر پایه‌ی ناسیونالیسم «ملت»‌های تشکیل دهنده‌ی این سرزمین‌ها - تجربه کرده‌اند. اما ایران در این میان، تا به حال، یک استثنای عمده بوده است. دولت ملی مدرن در ایران - منطبق با مرزهای دوران نیمه مستعمره‌گی این سرزمین که به تدریج «مرز پر گهر» نام گرفت - بر پایه‌ی ملتی برساخته می‌شد که «هویت» آن تنها با ویژگی‌های یکی از ملل این سرزمین تناظر داشت و این امر به تدریج به تقابل مرکز - پیرامون منتهی شد؛ در وجه اقتصادی «مرکز» به محل انباشت سرمایه و نقطه مرجح سرمایه‌گذاری - اعم از دولتی و خصوصی - بدل شده و به جذب، یا دقیق‌تر، تصرف مازاد اقتصادی پیرامون پرداخت، در وجه سیاسی این امر به درگیری‌های سیاسی - نظامی مرکز با پیرامون ختم شد و در وجه ایدئولوژیک، تأکید بر گفتمان ناسیونالیستی مرکز رشد گفتمان‌های ناسیونالیستی در پیرامون را سرعت بخشید. تأسیس‌گران «ملت ایران» هویت ملی را بر پایه‌ی

زبان فارسی، «نژاد آریایی»، «مرز پر گهر» و تاریخ اسطوره‌ای «امپراتوری ایران»، یعنی بر پایه‌ی پان ایرانیسم، بنا می‌نهادند. تجربه‌ی تاریخی نشان داد که ملت‌های غیر فارسی زبان حوزه‌ی جغرافیایی ایران از پذیرش این ویژگی‌ها امتناع کردند. تراژدی ۲۱ آذر ۱۳۲۵ آذربایجان، یورش به کردستان و ترکمن صحرا در فردای «رخداد ۵۷» شواهد تاریخی ناکامی پروژه‌ی تأسیس «ملت واحد ایران» در برهه‌های زمانی مختلف می‌باشند. گفتمان‌های ناسیونالیستی پیرامون، عمدتاً، بر پایه‌ی تقابل با گفتمان ناسیونالیستی مرکز شکل گرفتند و اغلب، به عنوان گفتمان‌های مدافع ملت‌های تحت ستم، از نوعی مشروعیت و مقبولیت عمومی در بین همه‌ی طبقات مختلف ملت خود برخوردار شدند. اما گفتمان ناسیونالیستی گفتمانی خود - بنیاد نیست و همیشه با نزدیکی یا دوری از گفتمان‌های سیاسی «تعیین‌کننده»ی جامعه زبان پیدا کرده و در جهت منافع طبقاتی متفاوتی مورد استفاده قرار گرفته است. رویارویی چپ و راست بنیادی‌ترین تقابل سیاسی - ایدئولوژیک دنیای معاصر بوده و است، «گفتمان ناسیونالیستی» هم بسته به زمینه‌ی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک که در آن طرح می‌شود، در نهایت، به یکی از این دو قطب نزدیک‌تر می‌شود. نگاهی گذرا به تاریخ معاصر ایران مبین این نکته است که «گفتمان ناسیونالیستی مرکز» از منظر و با زبان «راست» مطرح شده و گفتمان‌های ناسیونالیستی پیرامون، اغلب، از منظر و با زبان «چپ» بیان شده‌اند. گفتمان‌های سیاسی خود - بنیاد و تعیین‌کننده، اغلب به صورت مستقیم، در جهت منافع طبقه‌ی معینی صورت‌بندی می‌شوند؛ برای مثال، تردیدی نیست که لیبرالیسم در جهت تأمین منافع بورژوازی و مارکسیسم برای دفاع از منافع طبقه‌ی کارگر صورت‌بندی شده است. اما این امر در مورد گفتمان‌های سیاسی‌ای که خود - بنیاد نیستند، مانند گفتمان فمینیستی یا گفتمان ناسیونالیستی، کمی پیچیده‌تر است و تشخیص منافع طبقاتی مستور در پشت این گفتمان‌ها فقط با تحلیل شرایط مشخص امکان‌پذیر است، و یافته‌های این تحلیل هم تنها برای آن شرایط مکانی - تاریخی ویژه معتبر است. از این جنبه نیز گفتمان‌های ناسیونالیستی خاص هنوز هم به عنوان یک مسئله‌ی قابل تأمل برای جامعه‌شناسی سیاسی مطرح می‌شود.

فهم و تحلیل بسیاری از مسائل - و حتی بحث‌های نظری علوم اجتماعی - اگر هیچ ارتباطی با «تجربه‌ی زیسته»ی افراد نداشته باشند، اگر نه غیر ممکن، دست‌کم بسیار دشوار است. البته، این بدان معنا نیست که اگر یک مسئله‌ی اجتماعی با تجربه‌ی زیسته‌ی کسی پیوند خورده باشد، این فرد، حتماً، تحلیل علمی و دقیقی از این مسئله به دست خواهد؛ تحلیل علمی به پشتوانه‌ی تئوریک محکمی نیاز دارد. اما، در هر صورت، تجربه‌ی زیسته در «مسئله» شدن یک پدیده‌ی اجتماعی - اگر چه غالباً به شکل طرح ایدئولوژیک - منبع مهمی به شمار می‌رود. موضوع این پژوهش نیز با تجربه‌ی زیسته‌ی محقق پیوند نزدیکی دارد.

زمانی که به مدرسه‌ی ابتدایی می‌رفتم، به فارسی می‌خواندیم و می‌نوشتیم، به ترکی فهمانده می‌شدیم، با ترکی زندگی می‌کردیم با فارسی تحصیل. کم‌کم، به طور ضمنی، این باور دوآلیستی در ما شکل گرفته بود که ترکی زبان زندگی روزمره است و فارسی زبان علم. خیلی از جملات را از بر می‌کردیم، بی آن که آن‌ها را درک و حتی معنی تحت‌اللفظی‌شان را فهمیده باشیم. وجود زبان عربی در زندگی تحصیلی اشکالی در باور دوآلیستی ما نسبت به زبان تولید نمی‌کرد؛ زیرا عربی زبان دین و جهان دیگری بود که، در پنداشت آن روز ما، ربط زیادی به زندگی این جهانی نداشت. ورود زبان انگلیسی می‌توانست ضربه‌ی مهلکی بر این دوآلیسم باشد، اما چون، به لطف نظام آموزشی عقب مانده، پس از سال‌ها آموزش زبان انگلیسی،

عملاً چیزی از این زبان یاد نمی‌گرفتیم، این ضربه تنها شکاف کوچکی در دوگانه انگاری ما نسبت به زبان ایجاد کرد. ورود به دانشگاه در فروپاشی این باور دوآلیستی نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد به ویژه که، مجبور به زندگی با کسانی بودیم که، نه تنها، زبان زندگی روزمره‌ی آن‌ها ترکی نبود بل که، بدتر از این، اگر مطلبی را نمی‌فهمیدند، نمی‌شد آن را با زبان ترکی شیرفهم‌شان کرد. به علاوه متوجه شدیم پس از ۱۲ سال تحصیل به زبان فارسی - و البته، در مورد بسیاری از افراد، حتی پس از اتمام دوره‌ی دانشگاه - نه می‌توانیم این زبان را «درست» صحبت کنیم و نه می‌توانیم، با این زبان، آن چه را که می‌خواهیم «درست» بنویسیم. دیگر فهمیدیم که نه تنها فارسی یگانه زبان علم نیست، بل که اصلاً در ردیف بهترین زبان‌های علم هم نیست، این زبان هم زبانی‌ست مثل دیگر زبان‌های پیرامونی از قبیل ترکی، کردی و ... عمق فاجعه در این بود که ترکی، زبان مادری‌مان، را هم فقط در حد محاوره‌های روزمره بلد بودیم. ناگهان متوجه شدیم: ما زبانی برای نوشتن نداریم، اگر چه لال نیستیم اما مردمانی هستیم بی‌زبان. تجربه‌ی زیسته به من آموخته است که زبان، در وضعیت کنونی ایران، یک ابزار ارتباطی صرف نیست، بل که نماد فرودستی و فرادستی ملی نیز هست. فهمیده‌ام که «مساوی نیست» تنها نماد پان ایرانیست‌ها برای بیان نابرابری ملی و وضعیت فرادستی ملت فارس نیست، محتوای‌ست که در ناخودآگاه اکثریت بزرگی از طبقات مختلف ملت فارس نقش بسته است. برای همین بود که «خوانش گفتمان ناسیونالیستی در آذربایجان ایران» را به عنوان موضوع پایان‌نامه‌ی خود برگزیدم، چرا که این گفتمان ادعا دارد: «رهایی ملی آذربایجانی‌ها را در مرکز توجه خویش قرار داده است.

## اهداف اصلی تحقیق

هیچ گفتمانی «در خود» و «برای خود» نیست، تحولات عرصه‌ی نمادین، اغلب به صورت پیچیده و غیر مستقیم، برگردان فلسفی - نظری مناقشات عرصه‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. هر گفتمانی به منظور کسب یا حفظ هژمونی و رسیدن به قدرت سیاسی یا از دست ندادن آن مبارزه می‌کند. بررسی مکانیسم‌هایی که هر گفتمان خاص برای هژمونیک شدن خود استفاده می‌کند می‌تواند هدف مهمی برای یک پژوهش جامعه‌شناختی باشد، به ویژه اگر آن گفتمان خاص از اهمیت و تعیین‌کنندگی بلافضلی در معادلات سیاسی - اجتماعی برخوردار باشد. آلتوسر به ما آموخته است که تأثیرگذاری و در نهایت هژمونیک شدن یک «گفتمان» در عرصه‌ی سیاسی اجتماعی، در وهله‌ی نخست، نه بر پایه‌ی درستی و حقیقت‌گویی آن گفتمان، بلکه بر پایه‌ی آثار عاطفی‌ای که دست می‌آید که آن گفتمان در مخاطبان خود به جا می‌گذارد. این اثرگذاری عاطفی با ساختار و مفاهیم عمده‌ی هر گفتمانی ارتباط تنگاتنگی دارد. بنا بر این می‌توان به جرأت ادعا کرد که مهم‌ترین وجه تحلیل هر گفتمانی عبارت است از «خوانش» علمی و دقیق آن. خوانش هر گفتمانی به منظور کشف گره‌گاه‌ها، مفاهیم بنیادین و هاله‌های معنایی این مفاهیم، سکوت‌های عمده، چیدمان، نحوه‌ی ارتباط و نسبت مفاهیم اصلی این گفتمان با هم‌دیگر انجام می‌شود تا تناقضات درونی، هدف‌های اعلام شده و اعلام نشده‌ی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و حاملان و منافع گروه‌های اجتماعی مرتبط با آن مشخص شود. ما هم در خوانش خود از «گفتمان ناسیونالیستی

آذربایجان ایران» همین هدف‌ها را در نظر داریم و به ویژه، می‌خواهیم پاسخی به پرسش‌های زیر بیابیم:

- مفاهیم بنیادین این گفتمان و هاله‌های معنایی آن‌ها کدام است؟
- نسبت و نحوه‌ی ارتباط مفاهیم بنیادین این گفتمان چگونه است؟
- این گفتمان به دنبال کدام هدف‌هاست؟
- حاملان این گفتمان چه کسانی هستند و منافع کدام گروه‌های اجتماعی در پشت این گفتمان نهفته است؟

## ضرورت و اهمیت تحقیق

از مهم‌ترین مسائل عرصه‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران مسئله‌ی «ستم ملی» است. حوزه‌ی جغرافیایی ایران، علاوه بر طبقات، از «گروه‌های ملی» یا در تعابیر دیگر از «گروه‌های زبانی» یا «قومیت‌های» مختلف تشکیل شده است. از هر تعبیری که برای بیان این ناهم‌سانی اجتماعی استفاده کنیم، این گروه‌های اجتماعی متفاوت از حقوق برابر برخوردار نیستند. باید توجه داشت که نگارنده تمایزهای طبقاتی درونی این گروه‌های ملی را نادیده نمی‌گیرد و کاملاً آگاه است که طبقات هم‌ردیف این گروه‌های ملی متفاوت منافع مشترک بیشتری دارند تا مجموعه‌ی طبقات هر گروه ملی با هم‌دیگر. اما این تمام ماجرا نیست، این گروه‌های ملی حداقل از دو جنبه‌ی زبانی و دینی با هم دیگر متفاوت‌اند. تاریخ معاصر ایران بیان‌گر این حقیقت است که برخی طبقات یکی از این گروه‌های ملی بر دیگر گروه‌های ملی «استیلا» داشته است؛ در برهه‌های خاصی از تاریخ معاصر استیلا‌ی زبانی بیش‌تر مطرح بوده و در برهه‌های دیگر هر دو مورد استیلا‌ی زبانی و دینی. تا کنون طبقات حاکم گروه ملی سلطه‌گر و طبقات مختلف گروه‌های ملی تحت ستم راه‌حل‌های سیاسی - اجتماعی - ایدئولوژیک گوناگونی را برای برون‌رفت از این مسئله مطرح کرده‌اند. این راه‌کارها در طول تحقیق مورد بحث قرار خواهند گرفت. با این همه، مسئله‌ی «ستم ملی» هم‌چنان باقی است.

نیروهای سیاسی امروز ایران بر مبنای شکاف‌های متعددی مفضل‌بندی می‌شوند که «مسئله‌ی ملی» یکی از مهم‌ترین این شکاف‌ها به شمار می‌رود. در حوزه‌ی نیروهای سیاسی عمده‌ی جامعه، نوع نگاه به مسئله‌ی ملی و «حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش» یکی از مهم‌ترین عوامل مرزبندی یا ائتلاف نیروهای سیاسی به شمار می‌رود، این عامل، در برخی موارد، شکاف تعیین‌کننده‌ی طبقاتی را هم تحت تأثیر قرار داده و به مرزبندی‌های جدیدی، حتی در درون «چپ» و «راست»، دامن زده است. امروز، رادیکال‌ترین نیروهای چپ حول «حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش» مرزبندی کرده و به دو جبهه‌ی «چپ‌های مرز پر گه‌ری» و مارکسیست - لنینیست‌های مدافع «حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش تا مرز جدایی» تقسیم شده‌اند. این مرزبندی‌ها به همین شکل در جنبش دانشجویی نیز منعکس شده است. به علاوه، در سال‌های اخیر ما شاهد شکل‌گیری جنبش دانشجویی مستقل کرد و ترک بوده‌ایم. از سوی دیگر، در صحنه‌ی اجتماعی، «حوادث خرداد ماه ۱۳۸۵»<sup>۴</sup> آذربایجان نشان داد که مسئله‌ی ملی در سال‌های

۴ . در خرداد ماه ساله ۱۳۸۵، بعد از چاپ کاریکاتوری در روزنامه‌ی ایران، که توهین به ترک‌زبانان تلقی شد، تظاهرات توده‌ای گسترده‌ای در بسیاری از شهرهای آذربایجان برگزار شد. این تظاهرات، در بعضی شهرها، برای مثال در تبریز،

نزدیک یکی از کانونی‌ترین مسائل اجتماعی ایران در عرصه‌ی نبردهای هژمونیک خواهد بود. بعد از جریان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، که مسئله‌ی ملی از مهم‌ترین ارکان این جنبش به شمار می‌رفت، بار دیگر مسئله‌ی ملی به یکی از محورهای مناقشه‌آمیز طبقات مختلف مردم آذربایجان تبدیل شده است. گفتمان‌های ناسیونالیستی گروه‌های ملی تحت ستم مدعی هستند که جنبش «رهایی ملی» را نمایندگی می‌کنند اما همان طور که قبلاً اشاره کردیم، گفتمان ملی گفتمانی خود - بنیاد نیست و می‌تواند به نتایج متضادی منجر شود ضرورت دارد که ساختار خود - ویژه‌ی این گفتمان‌ها مورد تحلیل واقع شود. و مشخص شود که آیا آن‌ها واقعاً به دنبال رهایی تمام احاد گروه ملی خود هستند؟ آن‌ها این رهایی را با چه ابزاری می‌خواهند به دست آورند؟ آیا آن‌ها همه‌ی طبقات گروه ملی سلطه‌گر را هم‌کاسه کرده و در یک ردیف قرار می‌دهند؟ آن‌ها رابطه‌ی خود را با دیگر گروه‌های ملی تحت ستم چگونه تعریف می‌کنند؟ ضرورت دارد که منظور آن‌ها از ستم ملی و رهایی ملی و نسبت آن‌ها با ستم طبقاتی و ستم جنسی روشن شود. بررسی این موضوع در سراسر ایران ضروری است اما پوشش موضوعی به این گستردگی در یک پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد امکان‌پذیر نیست، بنابراین موضوع تحقیق به آذربایجان محدود شده است که نگارنده آشنایی بیش‌تری با فضای اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک آن‌جا دارد.

از این گذشته، به لحاظ آکادمیک و تئوریک هم این تحقیق اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد: زیرا اولاً مبتنی بر یک روش‌شناسی و چارچوب نظری کاملاً جدید و بدیع - البته در ایران - است که با استفاده از آن در کشورهای دیگر - به خصوص در کشورهای اروپایی - تحقیقات ارزنده‌ای انجام شده است.<sup>۵</sup> و ثانیاً این تحقیق بر پایه‌ی روایت جدیدی از یک پارادایم فکری - سیاسی خاص استوار است که مدت‌هاست به دلایل سیاسی بهره‌مندی از آن منع شده است.

---

با حمله‌ی تظاهرکنندگان به مراکز دولتی و آتش زدن برخی از این مراکز همراه شد. این حوادث، سرانجام، با دخالت نظامی، و به ویژه نیروهای شبه‌نظامی محلی و کشته و دستگیری عده‌ای از تظاهرکنندگان خاتمه یافت.

۵. در حوزه‌ی ایدئولوژی و نقد ادبی می‌توان از کارهای پیر ماشری، برای مثال «A Theory of Literary Production» و «The Object of Literature»، نام برد. در حوزه‌ی جامعه‌شناسی سیاسی می‌توان کارهای تورفینگ (J. Torfing): «Hegemony Approach to Capitalist Regulation» and «Politics, Regulation and the Modern Welfare State» را ذکر کرد.

فصل چهارم:

## یافته‌های تحقیق

## آذربایجان و نخستین واکنش جدی به ستم ملی: ظهور فرقه‌ی دموکرات آذربایجان

### زمینه‌های ظهور

از لحظه‌ای که فدائیان آذربایجان به رهبری ستارخان آخرین امیدهای آزادی را در پس کوچه‌های تبریز زنده نگه داشته و سلاح‌های خود را به سوی قلب ارتجاع در تهران نشانه گرفتند، تا لحظه‌ای که عظیم‌خان، برادر ستارخان، گنجره‌ی خلق آذربایجان را در تبریز افتتاح کرد، ایران و آذربایجان رویدادهای تلخ گوناگونی را از سر گذرانده بودند. سقوط سلطنت قاجار و روی کار آمدن رضاخان اگر چه هم‌زمان با تثبیت بسیاری از جنبه‌های مناسبات فئودالی سبب رشد نیروهای سرمایه‌داری در ایران گشت، اما توجه بیش از حد او به تمرکز و تأکیدش بر سیاست‌های پان‌ایرانیستی موازنه‌ی دیالکتیکی سنتی بین نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز را در چارچوب مرزهای ایران، به نفع مرکز بر هم زد. به هنگام سقوط رضاشاه، «آذربایجان ایران از نظر اقتصادی نسبت به دیگر استان‌ها از جمله تهران، مازندران، اصفهان و غیره عقب‌افتاده‌تر بود. حال آن‌که در گذشته، یعنی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، آذربایجان یکی از غنی‌ترین و پرحاصل‌ترین استان‌های ایران به شمار می‌رفت. بی‌جهت نبود که در دوران سلطنت قاجاریه، ولیعهد همیشه حاکم آذربایجان بود و مرکز این استان، یعنی تبریز، دومین پایتخت کشور محسوب می‌شد. در نتیجه‌ی سیاست غلط اقتصادی، آذربایجان ایران به رغم داشتن ثروت‌های فراوان طبیعی در ردیف استان کرمان و سایر نواحی عقب‌افتاده‌ی جنوب ایران قرار گرفت.» (ایوانف، بی‌تا: ۱۰۷) سیاست‌های پان‌ایرانیستی رضاشاه که با هدف «تبدیل امپراتوری چندقومی به دولتی واحد با مردمی واحد و یک قوم، یک زبان، یک فرهنگ و یک قدرت سیاسی» اجرا می‌شد، نارضایتی‌های گسترده‌ای را در میان اقلیت‌های مذهبی و زبانی [ملی] پدید آورد. «سیاست بستن مدارس و انتشاراتی‌ها برای اقلیت‌ها، به ویژه آذری‌ها [آذربایجانی‌ها] بسیار زیان‌بار بود؛ آذری‌هایی [آذربایجانی‌هایی] که نسبت به کردها، اعراب، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها، بیش‌تر شهرنشین شده و روشن‌فکران بومی خود را داشتند.» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۷۷، ۲۰۰ و ۲۰۱) ایوانف وضعیت سیاسی - فرهنگی آذربایجان دوران رضاشاه را این‌گونه توصیف می‌کند:

در این ایالت دیکتاتوری و قلدری حکام، ژاندارمری و یوغ فئودالیسم هم‌راه با ستم ملی بیداد می‌کرد. مردم ساکن آذربایجان که به نام آذربایجانی نامیده می‌شوند، ملتی غیر از فارس‌ها هستند و به زبان خاص خود یعنی آذربایجانی سخن می‌گویند و دارای خصوصیات ملی و آداب و رسوم خاص خود می‌باشند. عده‌ی زیادی از نمایندگان فرستادگان محافل حاکمه‌ی ایران حتی زبان موجود آذربایجانی را قبول نداشتند. عده‌ای از آن‌ها به به رغم واقعیت موجود، دائماً تأکید می‌کردند که گویا به اصطلاح زبان آذربایجانی گویشی از زبان فارسی است و بعضی دیگر طلب می‌کردند که آذربایجانی‌ها زبان خود را، که گویا ثمره‌ی تسلط بیگانگان بوده، فراموش کنند. در تمام دستگاه‌های دولتی، زبان فارسی اجباری بود. با آن‌که کودکان آذربایجانی نمی‌توانستند به زبان فارسی صحبت کنند،

با این همه کتاب‌های درسی و برنامه‌های درسی برای مدارس به زبان فارسی منتشر می‌شد. به این ترتیب مردم آذربایجان از ابتدائی‌ترین حقوق خود، یعنی استفاده از زبان مادری محروم بودند.<sup>۶</sup> (ایوانف، بی‌تا: ۱۰۶-۱۰۷)

ورود نیروهای متفقین در شهریور ۱۳۲۰ به ایران سبب تضعیف دستگاه سرکوب‌گر دولتی ایران شد. به یک‌باره تضادهای اجتماعی سر باز کرده و احزاب و گروه‌های سیاسی گوناگونی بر اساس شکاف‌های اجتماعی موجود شکل گرفتند. در این میان، دو شکاف اجتماعی بسیار بنیادی‌تر ظاهر شدند: شکاف طبقاتی و شکاف ملی.

فرم‌اسیون اجتماعی دهه‌ی بیست ایران از هم‌زیستی دو شیوه‌ی تولید فئودالی و شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری تشکیل می‌شد. بنابراین، مناسبات اجتماعی ایران ترکیب پیچیده‌ای از روابط فئودالی و روابط سرمایه‌دارانه بود. تضاد بین زمین‌داران - دهقانان و سرمایه‌داران - کارگران اگر چه تضادهای طبقاتی اصلی جامعه‌ی ایران در آن دوره محسوب می‌شد، اما حضور طبقه‌ی متوسط سنتی و طبقه‌ی متوسط جدید نیز در عرصه‌ی سیاسی - اجتماعی بسیار محسوس بود. مهم‌ترین گروه‌های سیاسی‌ای که برای دفاع از منافع طبقاتی شکل گرفتند عبارت بودند از حزب توده و جبهه‌ی ملی. حزب توده، با روی‌کرد سوسیالیستی، دفاع از منافع کارگران و دهقانان بی‌زمین را در سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار داده بود، اگر چه افرادی از طبقه‌ی متوسط جدید نیز فعالانه در ساختارهای حزبی حضور داشتند. جبهه‌ی ملی، با روی‌کرد ناسیونالیسم ایرانی، عمدتاً از منافع بورژوازی و زمین‌داران دفاع می‌کرد. حزب توده‌ی ایران که بر مبنای شکاف‌های طبقاتی صورت‌بندی شده و در مناطقی که ارتش سرخ حضور داشت، به شدت گسترش می‌یافت، به زودی با شکاف ملی برخورد کرد.

شعبه‌ی ایالت آذربایجان حزب توده‌ی ایران که به سرعت گسترش یافته بود، به زودی در ارتباط با مسئله‌ی ملی با شورای مرکزی حزب در تهران اختلاف پیدا کرد.<sup>۷</sup> این اختلاف‌ها در کنگره‌ی اول و دوم حزب خود را نشان داد و حزب در کنگره‌ی دوم با تأکید بر این که از آزادی کامل اقلیت‌ها در ارتباط با مذهب و فرهنگ دفاع می‌کند، از برخورد روشن با مسئله اجتناب کرد. این در حالی بود که شعبه‌ی آذربایجان حزب، به وضوح، برپایی مجالس ایالتی وعده داده شده در قانون اساسی و استفاده از زبان آذربایجانی در مدارس، ادارات و دادگاه‌های محلی را در برنامه‌ی خود گنجانده بود. رهبران ایالتی حزب بر این باور بودند که «حزب باید کم‌تر سخن بگوید و بیش‌تر عمل کند». این همان چیزی بود که بسیاری از کمونیست‌های نسل اول آذربایجان هم دل‌مشغول آن بودند. (نگاه کنید به آبراهامیان: ۱۳۷۷، ۴۷۹-۴۹۱ و نیز مرادی‌مراغه‌ای، ۱۳۸۲: ۳۲۳-۳۳۶)

جعفر پیشه‌وری از نسل اول کمونیست‌های بلشویک ایران بود. او که در جستجوی کار از خلخال به باکو مهاجرت کرده بود، در دوران انقلاب اکتبر، نقش مهمی را در سقوط رژیم منشیوکی مساواتی‌ها<sup>۸</sup> به رهبری

۶ . محسنی رئیس فرهنگ وقت آذربایجان گفته بود: «هر کس در مدارس به زبان آذربایجانی حرف بزند افسار الاغ به سواو بزیند و او را آخور ببندید». (علمی، به نقل از مرادی‌مراغه‌ای، ۱۳۸۲: ۴۸۵)

۷ . لازم به ذکر است که زیرمجموعه‌های حزبی و سازمان‌های وابسته به حزب توده موضع یکسانی را در ارتباط با فرقه و مسئله‌ی ملی نداشتند. مثلاً شورای متحده‌ی کارگری، به رهبری رضا روستا، که بزرگ‌ترین سازمان کارگری آن روز ایران به شمار می‌رفت، از حق تعیین سرنوشت آذربایجانی‌ها دفاع می‌کرد. (نگاه کنید به آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۹۸)

۸ . حکومت مساواتی‌ها در آذربایجان شمالی از حمایت شدید ناسیونالیست‌های آذربایجان و ترکیه برخوردار بود. شرکت فعالانه‌ی پیشه‌وری و برخی دیگر از رهبران فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در سقوط مساواتی‌ها و تشکیل دولت شورایی بلشویکی باعث شده که فرقه هم‌واره مورد حمله‌ی شدید ناسیونالیست‌های آذربایجان شمالی قرار گیرد. آن‌ها



محمدامین رسولزاده - که مورد حمایت دولت وقت ترکیه و انگلیس بود - و پیروزی بلشویک‌ها در آذربایجان شمالی ایفا کرد. پیشه‌وری که از رهبران حزب کمونیست ایران بود، فعالانه در جنبش جنگل شرکت کرده و یازده سال از عمر خود را در زندان‌های رضاخان به سر برده بود. او نیز بر این اعتقاد بود که حزب توده از قاطعیت لازم برخوردار نیست، توانایی نمایندگی منافع واقعی آذربایجان را ندارد و باید جای خود را به یک سازمان کارآمدتر بسپارد. دوازدهم شهریور ۱۳۲۴، با تلاش‌های جعفر پیشه‌وری، علی شبستری و صادق پادگان<sup>۹</sup> فرقه‌ی دموکرات آذربایجان با انتشار بیانیه‌ای به دو زبان ترکی و فارسی - که به امضای ۴۸ نفر از روشن‌فکران و سیاستمداران مشهور آذربایجانی رسیده بود - اعلام موجودیت کرد. بلافاصله پس از اعلام موجودیت فرقه، شاخه‌ی ایالت آذربایجان حزب توده‌ی ایران و بسیاری از سازمان‌های کوچک آزادی‌خواه دیگر، از جمله «جمعیت آذربایجان»، به فرقه پیوستند. به این ترتیب فرقه‌ی دموکرات، در نخستین روزهای اعلام موجودیت‌اش به بزرگ‌ترین سازمان سیاسی نظامی تاریخ معاصر آذربایجان تبدیل شد. متن بیانیه‌ی ۱۲ شهریور، مرام‌نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، قطعنامه‌ی پایانی کنگره‌ی خلق آذربایجان، برنامه حکومت ملی آذربایجان، مصوبه دولت ملی آذربایجان در مورد زبان مبنای اصلی خوانش ما از گفتمان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان است.

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، شرایط مناسب بین‌المللی را یکی از مهم‌ترین زمینه‌های ظهور خود به شمار می‌آورد. مرام‌نامه‌ی فرقه با این جملات شروع شده است:

تحولات بزرگ سیاسی و اجتماعی جهان‌شمولی که در عصر معاصر به وقوع پیوست نشان داد که دوره‌ی اضمحلال اوضاع اجتماعی پوسیده و کهنه‌ای که بدون در اسارت نگه داشتن ملل جهان و سوءاستفاده از زحمت آن‌ها قادر به ادامه حیات نیست، فرا رسیده است.

امروز ملل دنیا به طور آشکار زنجیرهای ظلم و جور را برای همیشه پاره نموده و می‌خواهند، به هر قیمتی که شده، آزادی‌هایی را که بشریت به بهای قربانی‌های بزرگ به دست آورده است حفظ و نگه دارند. به همین خاطر نیز در تمامی زمینه‌ها بین طرفداران دموکراسی و ارتجاع و بین عده‌ای ظالم که سعی بر حفظ حاکمیت خود دارند و خلق‌هایی که خواستار آزادی می‌باشند روز به روز مبارزه‌ای شدید در حال اوج گرفتن است. [...] پیروزی متفقین و نیروهای دموکراتیک بر آلمان فاشیست که در فکر تسخیر جهان و کانون ارتجاع بین‌المللی بود نه تنها خلق‌های پیش‌رو اروپا را از وحشت و اضطراب خلاص نمود، بل که نویدبخش ایجاد دولت‌های دموکراتیک و آزاد در کل ممالک دنیا من جمله کشورهای ضعیف، غیرصنعتی و عقب‌مانده‌ی شرق گشت.

در گفتمان فرقه، ایران کشوری است کثیرالملله. متشکل از ملت‌هایی که هر کدام تاریخ، فرهنگ و زبان خاص خود را دارند، هر چند این ملت‌ها اشتراکاتی دارند که هم‌زیستی آن‌ها را در کنار هم، به عنوان ملت‌های برابر و دارای حق تعیین سرنوشت، امکان‌پذیر می‌کند. به اعتقاد فرقه، ظهور سلسله‌ی پهلوی و

پس از سقوط شوروی، سعی کردند دفتر فرقه را در باکو تصرف نمایند و عملاً فعالیت‌های فرقه را متوقف نمودند (نگاه کنید به ماهنامه‌ی «آذربایجان»، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۴۶). آن‌ها هم‌چنان کتاب‌هایی را، به اصطلاح با استناد به بایگانی‌های شوروی، بر علیه فرقه منتشر می‌کنند.

۹. ابراهامیان، تهیه‌ی متن بیانیه‌ی اعلام موجودیت فرقه را به پیشه‌وری، جاوید و کاویان نسبت داده است (نگاه کنید به: ابراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۹۱)، اما برخی دیگر از منابع تهیه‌ی این متن را به پیشه‌وری، علی شبستری و صادق پادگان نسبت داده‌اند (نگاه کنید به: مرادی‌مراغه‌ای، ۱۳۸۲: ۳۱۸ و کتاب «دوازده شهریور»). پیشه‌وری در خاطرات خود اشاره دارد که انشای هر دو متن ترکی و فارسی بیانیه به عهده‌ی خود او بوده است.

حکومت رضاخان را باید لحظه‌ی بنیادگذاری ستم ملی و بروز شکاف ملی در ایران تلقی کرد. بنا به نظر این جنبش، سیاست‌های فاشیستی رضاخان شکاف ملی را در ایران به شدت تشدید نمود:

استبداد رضاخان با رسوخ و ترویج ایده‌ها و اهداف فاشیستی هیتلر در وطن‌مان، ظلم و اسارت را در آن تشدید نمود. امکان خواندن، نوشتن و نشر کتاب و روزنامه و ایجاد آثار هنری و تئاتر به زبان مادری و استفاده از زبان مادری در ادارات و ارگان‌های قضایی محلی را برای آذربایجانی‌ها، کردها و سایر اقلیت‌های قومی ساکن ایران ممنوع ساخت. در نتیجه‌ی این اقدامات بین خلق‌های ایران نفاق بزرگی به وجود آورد. (بخشی از مقدمه‌ی مرام‌نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان)

نگاهی کوتاه به ترتیب تاریخی و محتوای بیانیه‌ها، مرام‌نامه، مصوبات و اطلاعیه‌های فرقه‌ی دموکرات، مجلس و دولت ملی آذربایجان نشان می‌دهد که ما باید بیانیه‌ی «دوازده شهریور» را به عنوان برنامه‌ی حداقلی این جنبش تلقی کنیم. مطالعه‌ی دقیق اسناد جنبش نشان می‌دهد که تئورسین‌های آن معتقد بودند که به لحاظ شرایط و وضعیت تاریخی، نزدیک‌ترین تحولی که ایران آن روز می‌بایست از سر بگذراند، تحول بورژوا - دموکراتیک است، یعنی تشکیل دولت ملی مدرن و توسعه‌ی اقتصادی - گامی ضروری برای رسیدن به دموکراسی حقیقی؛ جامعه‌ی سوسیالیستی.

ملتی که نتواند زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را به اقتضای زمانه بنا نهد و در منگنه‌ی اوضاع اجتماعی پوسیده اسیر مانده باشد، نمی‌تواند استقلال و آزادی خود را برای مدت طولانی نگه داشته و از اسارت دول امپریالیست رهایی یابد. این از قوانین اجتناب‌ناپذیر اجتماع و طبیعت است. به همین سبب فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، رشد و توسعه صنعتی، بازرگانی و علمی آذربایجان را یکی از شرط‌های ضروری ایجاد حکومت حقیقی ملی و توفیق اصول ملی و دموکراتیک می‌داند.<sup>۱۰</sup> (بخشی از مقدمه‌ی مرام‌نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان)

## اهداف اصلی فرقه

تقریباً همه‌ی هدف‌هایی که فرقه به دنبال تأمین آن بود می‌توانست برای همه‌ی نیروهای پیش‌رو، تحول‌خواه و انقلابی ملت‌های ساکن ایران اهداف مترقیانه‌ای تلقی شود. تنها وجه تمایز فرقه از دیگر نیروهای سیاسی مترقی ایران آن روز، مثل حزب توده، این بود که فرقه به مسئله‌ی پراهمیت ملی توجه کافی داشت و از منظر لنینیستی، پیشرفت و توسعه‌ی اقتصادی و حفظ تمامیت ارضی ایران را تنها با به رسمیت شناخته شدن «حق تعیین سرنوشت ملی» برای تمام ملت‌های ایرانی، از جمله «ملت آذربایجان» ممکن می‌دانست. (نگاه کنید به بند ۴۵ و ۴۶ مرام‌نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان). از نظر فرقه:

علاوه بر مطالبات عمومی همه خلق‌های ایران که خواست آذربایجانیان نیز می‌باشد، آذربایجان دارای خصوصیات خاص و ویژه محلی می‌باشد. این خصوصیات در افکار و زندگی سیاسی،

۱۰. تأکیدها از نگارنده است.

اقتصادی و فرهنگی خلق‌مان به وضوح مشاهده می‌شود. ما باید با تمامی نیرویی که در توان داریم هستی ملی خود را ثابت نموده و سرنوشت و مقدرات وطنمان را با نیرو و اراده‌ی خودمان تعیین نمائیم، باید از فرصتی که اوضاع و شرایط فعلی دنیا فراهم آورده است بهره برداری نموده، زندگی خود را مطابق میل و خواسته‌ی خودمان یعنی طبق اصول حقیقی دموکراسی و بر اساس زندگی آزاد بنا نهیم. (همان)

فرقه، با آن که بر وجه اقتصادی نابرابری ملی توجه کافی دارد، اما ستم ملی را محدود به جنبه‌ی اقتصادی ندانسته و بر وجوه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این مسئله هم توجه دارد:

جنایت‌کاران داخلی و خارجی که طی سده‌های گذشته سیاست در اسارت نگه داشتن خلق‌مان را دنبال نموده‌اند، به غارت و چپاول ثروت مادی و معنوی میلیون‌ها آذربایجانی که با عرق جبین و خون خود به دست آورده‌اند بسنده نکرده، تاریخ بزرگ و سرفراز، فرهنگ کهن، زبان موزون و در یک کلام هستی ملی آن را منکر شده و سعی در اسارت نگه داشتن آن داشته‌اند. ولی خلق‌مان در هیچ برهه‌ای از زمان در مقابل دشمن سر فرود نیاورده و با مبارزه خود موفق به دفاع از شرافت خاک خود شده و تاریخ و زبان و فرهنگ خود را حفظ نموده است. شخصیت‌های بزرگی چون ستارخان و شیخ محمد خیابانی در مبارزات خود در راه رهایی ملت آذربایجان فداکاری‌های بزرگی از خود نشان داده و ملل دنیا را به حیرت وا داشته‌اند. (همان)

فرقه دموکرات در اکثر اسناد رسمی‌اش مکرراً تأکید می‌کند که هدف جنبش اعلام استقلال آذربایجان و یا الحاق آن به کشور دیگر نیست (نگاه کنید به ماده‌ی اول بیانیه‌ی «دوازده شهریور»، بند اول مرام‌نامه، بندهای دو، سه، چهار و پنج «قطعنامه‌ی کنگره‌ی خلق آذربایجان و بند اول «برنامه‌ی حکومت ملی آذربایجان»). فرقه، کسب آزادی و استقلال و برپایی نظام دموکراتیک واقعی در سراسر ایران را به عنوان هدف نهایی خود اعلام می‌کند:

ملت آذربایجان به تمامی هم‌وطنان خود در مبارزه بر علیه استبداد و ارتجاع همیشه یاری رسانده و اکنون نیز کسب آزادی و استقلال و ایجاد اصول نظام دموکراسی واقعی در ایران هدف عالی خلق آذربایجان می‌باشد. ملت آذربایجان از پیش‌روان جنبش‌های آزادی‌خواهی، که سایر اقلیت‌های قومی ساکن ایران نظیر کردها نیز در راه آن تلاش می‌کنند، محسوب می‌شود، و این نیز آرزو و هدفی است که همه ایرانیان را متحد و دوست نموده است. (همان)

پیشه‌وری در مقاله‌ای که با عنوان «حرف آخر ما بر سر دو راهی» در شماره‌ی دوم روزنامه‌ی آذربایجان، ارگان رسمی فرقه‌ی دموکرات، درج کرده، تأکید می‌کند که فراموشی این «آرزو و هدف مشترک» — یعنی

ایجاد نظام دموکراتیک واقعی در سراسر ایران - حلقه‌ی پیوند میان ملت‌های ساکن ایران را از هم خواهد گسیخت:

ما با تمام توان خود برای حفظ دموکراسی و آزادی، سوگند خورده‌ایم. اگر هیتلر تازه‌ای هم پیدا شود، به آذربایجان راه نخواهد یافت. آن‌هایی هم که به تازگی‌ها به فکر رضاخان شدن افتاده‌اند، آرزوی دست یافتن به حکومت آذربایجان را به گور خواهند برد. آذربایجان توان اداره کردن کارهای خود را دارد. اگر حقه‌بازان تهران با الهام گرفتن از لندن به فکر محو کردن آزادی باشند، ما یک قدم پیش گذاشته و مجبور به قطع کردن روابطمان با آنان خواهیم بود. حکومت تهران باید بفهمد که بر سر دو راهی قرار گرفته و آذربایجان راه خود را انتخاب کرده است. آذربایجان به آزادی و دموکراسی و اصول آن‌ها وفادار خواهد ماند. اگر ارتجاع تهران راه دیگری را انتخاب می‌کند، می‌تواند به تنهایی و بدون آذربایجان به راهش ادامه دهد، این است حرف آخر ما. (پیشه‌وری، به نقل از کتاب «دوازده شهریور»<sup>۱۱</sup>، ص ۳)

به طور کلی می‌توان اهداف صریحاً اعلام شده‌ی فرقه را در پنج مورد بنیادی خلاصه کرد:

- برپایی نظام دموکراتیک واقعی در سراسر ایران.
- کسب «حق تعیین سرنوشت ملی» برای آذربایجان.
- توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آذربایجان.
- تلاش در جهت «اصلاح» نظام فئودالی.
- تدوین قانون کار جامع و مبارزه با بیکاری.

فرقه در طول یک سالی که اداره‌ی امور آذربایجان را در دست داشت به موفقیت‌های درخشانی دست یافت. عمل کرد یک ساله‌ی فرقه نشان داد که آن‌ها کاملاً به اهداف اعلام شده‌ی خود پای‌بند بوده و در اولین گام‌های خود به عملی کردن بسیاری از وعده‌های خود پرداختند. بنا بر نوشته‌ی آبراهامیان:

فرقه هنگامی که بر سر قدرت بود اصلاحات اجتماعی گسترده‌ای را انجام داد. نخستین اصلاحات ارضی کشور را فرقه اجرا کرد، زمین‌های دولتی در میان دهقانان تقسیم شد، املاک خصوصی زمین‌داران مخالف مصادره شد، و در مورد زمین‌های دیگر، شش هفتم از محصول به نسق‌داران تخصیص یافت. در نتیجه‌ی اقدامات فرقه، برای نخستین بار در تاریخ ایران زنان از حق رأی برخوردار شدند، تنبیه بدنی ممنوع شد و در سطح محلی، شوراهایی برای نظارت بر کار

۱۱ . کتاب «دوازده شهریور» - ترجمه‌ی فارسی کتاب «اون ایکی شهریور» - را که اولین بار به مناسبت اولین سال‌گشت تشکیل فرقه‌ی دموکرات توسط مرکز تبلیغات فرقه منتشر شده است، نباید با بیانیه‌ی «دوازده شهریور» اشتباه گرفت.

بخش‌دارن و ادارات دولتی انتخاب شد. فرقه، هم‌چنین، یک قانون جامع کار به تصویب رساند؛ کوشید تا با گشودن فروشگاه‌های دولتی قیمت‌های مواد غذایی را تثبیت کند؛ و مالیات بر مواد غذایی و دیگر کالاهای ضروری را به مالیات بر سودهای تجاری، ثروت حاصل از زمین، درآمدهای صاحبان حرف و کالاهای لوکس تبدیل کرد. هم‌چنین، با آسفالت کردن خیابان‌ها، گشودن درمان‌گاه‌ها و کلاس‌های سوادآموزی؛ تأسیس دانشگاه، یک ایستگاه رادیویی و یک انتشاراتی؛ و تغییر نام خیابان‌ها به ستارخان، باقرخان و دیگر قهرمانان انقلاب مشروطه، چهره‌ی تبریز را دگرگون کرد. حتی مخالفان فرقه هم به ناچار پذیرفتند که در عرض این یک سال خدمات و کارهایی بیش‌تر از دوران بیست ساله‌ی رضا شاه انجام گرفته است. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۰۳-۵۰۴)

فرقه هدف فوری خود را برقراری مناسبات اجتماعی عادلانه، نظام سیاسی دموکراتیک و تقویت فرایند رشد اقتصاد صنعتی در آذربایجان اعلام می‌کند، اگر چه کنترل این فرآیند را در دستان خود نگه می‌دارد. آن‌ها برای پیش‌برد اهداف‌شان «ملت آذربایجان» را مورد خطاب قرار می‌دهند.

### جای‌گاه مفهوم ملت در گفتمان فرقه

مفهوم «ملت» یکی از مرکزی‌ترین مفاهیم گفتمان فرقه است. تعریف کلاسیک استالین از ملت - مردمانی با زبان، فرهنگ، سرزمین و اقتصاد مشترک - همان تعریف ملت از نظر فرقه می‌باشد. آن‌ها مکرراً به «تاریخ پر افتخار، فرهنگ کهن و زبان موزن سرزمین آذربایجان» اشاره می‌کنند. شمار مقالاتی که در مورد «زبان» در نشریات فرقه چاپ شده و سخنرانی‌هایی که رهبران فرقه در این مورد ایراد کرده‌اند، نشان می‌دهد «زبان» مهم‌ترین مؤلفه‌ی هستی ملی در گفتمان فرقه بوده است. بسیاری از تنش‌هایی که بین شاخه‌های ایالتی حزب توده و شورای مرکزی حزب در مورد مسئله‌ی ملی شروع شد، از مسئله‌ی «زبان» آغازید. مثلاً هنگامی که خلیل ملکی، که از طرف شورای مرکزی حزب به آذربایجان اعزام شده بود، از سخنرانی به زبان ترکی آذربایجانی خودداری کرد، از سوی رهبران ایالتی حزب طرد شد «نگاه کنید به: آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۸۴). یکی از اولین مصوبات دولت ملی آذربایجان به «زبان ملی» آذربایجان مربوط می‌شد. پیشه‌وری در چهارده شهریور ۱۳۲۴ در مقاله‌ای با عنوان «زبان ما» در روزنامه‌ی آذربایجان یادآور می‌شود که:

ما زبان مادری خود را با شیر مادر و هوای روح‌بخش میهن‌مان فرا گرفته‌ایم. آن‌هایی که به زبان ما توهین می‌کنند و مدعی هستند که این زبان بر ما تحمیل شده است، دشمنان قسم‌خورده‌ی ما هستند. در سده‌های گذشته، بیش‌تر دشمنان آذربایجان کوشیده‌اند تا زبان زیبای ما را خفه و خاموش سازند. خوشبختانه، همه‌ی آن‌ها شکست خورده و زبان ما زنده مانده است. روشن‌فکران تهران باید درک کنند که ترکی آذربایجانی، یک لهجه‌ی گذرا

نیست. بل که زبانی خالص با ریشه‌های عمیق مردمی است. این زبان افزون بر داستان‌ها، حماسه‌ها و اشعار مردمی، آثار ادبی شعرا و نویسندگان بااستعدادی را نیز در بر می‌گیرد. وظیفه‌ی ما این است که آن را پرورش دهیم، نوسازی کنیم، افسون‌گری‌هایش را آشکار سازیم و غبار غفلت را از آن بزدائیم. ما آن را پاک می‌کنیم، خالص می‌سازیم و به مردم خود باز می‌گردانیم. (پیشه‌وری، به نقل از آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۰۲)

فرقه در مورد مؤلفه‌ی تاریخی ملت آذربایجان، بیش‌تر به تاریخ معاصر و شخصیت‌های پرافتخار انقلاب مشروطیت، بزرگانی چون ستارخان، باقرخان، حیدر عم‌اُغلی، علی مسیو و ...، و جنبش خیابانی و قهرمانان این جنبش اشاره می‌کند. نویسندگان فرقه علاقه‌ای به تاریخ اسطوره‌ای — آن گونه که پان‌ایرانیست‌ها برای پارسیان تاریخ‌سازی می‌کنند — ندارند. فریدون ابراهیمی، دادستان حکومت ملی آذربایجان، که در یورش ارتش ایران به آذربایجان به دار آویخته شد، از معدود نویسندگانی است که در گفتمان فرقه به ریشه‌های کهن ملت آذربایجان پرداخته است. او در مقاله‌ای با عنوان «آذربایجان صحبت می‌کند: چند ورق درخشان از تاریخ پرافتخار ما» تصریح می‌کند:

... هنوز مدافعین و ادامه‌دهنده‌های سیاست قلدری رضاخانی می‌کوشند تاریخ تحمیلی و ساختگی خود را بر ملت ما بقبولانند. ... این‌ها غافل‌اند از این که تاریخ ملتی را با هیچ قوه‌ای نمی‌توان دگرگون جلوه داد، با پرده‌ای از موهومات و افسانه‌ها پوشانید و از انظار مخفی نگه داشت. افتخارات تاریخی یک ملت را نمی‌توان سلب کرد، زیرا یک ملت لایق و زنده سرانجام ماهیت حقیقی خود را نشان می‌دهد و دیر یا زود علف‌های هرزی را که در پیرامون‌اش سبز شده‌اند از خود دور می‌کند. (ابراهیمی، به نقل از ماهنامه‌ی آذربایجان، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۵۰، آبان ۱۳۸۷: ۲)

او در این مقاله، با استناد به نظریه‌های باستان‌شناسی، تمدن آذربایجان را دارای قدمت چهارهزار ساله دانسته و مادها را به عنوان نیاکان آذربایجانی‌ها معرفی می‌کند. (همان: ۳-۱۱)

«حق تعیین سرنوشت ملی» یکی دیگر از مفاهیم بنیادین گفتمان فرقه‌ی دموکرات است که در ارتباط نزدیک با مفهوم ملت قرار دارد. فرقه با پیش کشیدن مقوله‌ی «ملت»، با استناد به منشور آتلانتیک و اصل مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی قانون اساسی مشروطه خواستار به رسمیت شناخته شدن «حق تعیین سرنوشت ملی» برای ملت آذربایجان می‌شود. آن‌ها در بیانیه‌ی دوازدهم شهریور خواستار تشکیل انجمن‌های ایالتی و کسب آزادی داخلی و «خودمختاری مدنی» برای مردم آذربایجان بودند، اما کنگره‌ی خلق آذربایجان در قطعنامه‌ی پایانی خود اعلام می‌دارد که انجمن ایالتی را گسترش داده و به آن نام «مجلس ملی» می‌دهد (بند پنجم). کنگره در بند هفتم قطعنامه تأکید دارد که:

برای هر ملتی زمانی حاکمیت داشتن بر مقدراتش امکان‌پذیر می‌شود که برای اداره کردن کشوری که در آن زندگی می‌کند، قوانین اساسی مدونی داشته باشد. ما خوب متوجه هستیم که با تمرکز مرتجعانه در تهران از چنین اختیاری برخوردار نخواهیم شد، آن‌ها برای تحمیل اراده‌ی خائنانه‌ی خود به ما از هر گونه مانع تراشی و به وجود آوردن مشکل برای مقابله با ما دریغ نخواهند کرد. از این رو کنگره‌ی بزرگ ملی برای نیل به آرزو و خواست ملت‌مان اقدام جدی به عمل آورده، خود را مؤسسان مجلس ملی اعلام می‌دارد. هم‌چنین برای تحکیم و استواری پایه‌های خودمختاری ملی، مجلس ملی تشکیل می‌دهد. (بند هفتم قطعنامه‌ی پایانی کنگره‌ی خلق آذربایجان)

در حالی که در بیانیه‌ی دوازده شهریور از انجمن ایالتی و خودمختاری مدنی صحبت می‌شود، و در مورد نیروهای نظامی هیچ سخنی به میان نمی‌آید. کنگره‌ی خلق، تشکیل مجلس و دولت ملی آذربایجان را از تصویب گذرانده و مقرر می‌کند که دولت ملی برای مقابله با خیانت‌های احتمالی نیروهای نظامی وابسته به مرکز چاراندیشی کند (نگاه کنید به: بند چهاردهم قطعنامه‌ی پایانی کنگره‌ی خلق آذربایجان). اما فرقه در برنامه‌ای که برای دولت ملی آذربایجان به تصویب می‌رساند، یک گام جلوتر گذاشته و علاوه بر خواست پاک‌سازی ژاندارمری و شهربانی از مخالفان فرقه (نگاه کنید به: بند پنجم برنامه‌ی دولت ملی آذربایجان)، بر تمرکز اداره و فرماندهی نیروهای فدائی فرقه و تشکیل ارتش ملی و تجهیز و مدرنیزاسیون این ارتش برای دفاع از «خودمختاری ملی» تأکید می‌کند (نگاه کنید به: بند هفتم برنامه‌ی دولت ملی آذربایجان). آخرین بند برنامه‌ی دولت ملی آذربایجان میزان وفاداری به حکومت مرکزی را این گونه تعیین کرده است:

حکومت ملی آذربایجان ضمن به رسمیت شناختن حکومت مرکزی ایران، قوانینی را که توسط حکومت مرکزی تصویب شود و مخالف خودمختاری ملی آذربایجان نباشد و برعلیه حقوق ملی مندرج در بیانیه‌های مجلس موسسان و مجلس ملی آذربایجان نباشد، به مورد اجرا خواهد گذاشت<sup>۱۲</sup>. (بند بیست‌ام برنامه‌ی دولت ملی آذربایجان)

کاملاً مشخص است که در فرآیند حرکت از برنامه‌های حداقلی به سوی برنامه‌های حداکثری فرقه، «حق تعیین سرنوشت ملی» از خودمختاری مدنی و نظام فدراتیو فراتر رفته به «حق تشکیل دولت ملی مدرن در آذربایجان» تبدیل می‌شود. فرقه، در شرایط آن روز بین‌المللی، خود را مشتاق و راغب به استفاده‌ی کامل از این حق، یعنی جدایی از سایر ایالت‌های ایران نمی‌بیند، اما آن‌ها، که «بیش‌تر از آن‌که حرف بزنند، عمل می‌کنند»، عملاً نشان می‌دهند که زمینه‌های لازم برای استفاده از حدود حداکثری حق‌شان را، در صورت لازم، تدارک می‌بینند. لنین به بلشویک‌های کهنه‌کار فرقه آموخته بود که: «حق تعیین سرنوشت» شباهت بسیاری با «حق طلاق» دارد؛ استفاده از آن جز در شرایطی که هر گونه امکان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز از

۱۲ . تأکیدها از نگارنده است.

دست می‌رود، موضوعیت ندارد. هدف نهایی فرقه این بود که جمهوری‌های ایران، به همان نحوی که جمهوری‌های شوروی با هم‌دیگر مرتبط بودند با هم‌دیگر ارتباط داشته باشند و این یک احترام مشروط به تمامیت ارضی ایران بود.

## ماهیت طبقاتی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان

در وهله‌ی اول به نظر می‌رسد که مفهوم «ملت» و دعوت برای تحصیل حقوق ملی و «حق تعیین سرنوشت ملی» در مرکز گفتمان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان قرار گرفته است:

ما باید با تمامی نیرویی که در توان داریم هستی ملی خود را ثابت نموده و سرنوشت و مقدرات وطن‌مان را با نیرو و اراده‌ی خودمان تعیین نمائیم، باید از فرصتی که اوضاع و شرایط فعلی دنیا فراهم آورده است بهره‌برداری نموده، زندگی خود را مطابق میل و خواسته خودمان یعنی طبق اصول حقیقی دموکراسی و بر اساس زندگی آزاد بنا نهیم و برای استفاده از این فرصت باید تضاد طبقاتی و صنفی را کنار بگذاریم<sup>۱۳</sup>. در این راه کوشش هر آذربایجانی آزادی‌خواه ضروری است. (بخشی از مقدمه‌ی مرام‌نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان)

در این فراز از مقدمه‌ی مرام‌نامه‌ی فرقه، آشکارا، از تعلیق مبارزات طبقاتی صحبت می‌شود. اما نگاهی مختصر به اصول عمده‌ی بیانیه‌ی دوازده شهریور، مرام‌نامه‌ی فرقه، مصوبات مجلس ملی و برنامه‌ی دولت ملی و «آنچه که عملاً اتفاق افتاد»، ما را قانع می‌سازد که نه آرمان‌های فرقه، آرمان «همه‌ی آحاد ملت آذربایجان» بود و نه در طول حکومت فرقه، از مبارزات طبقاتی خبری نبود. قبلاً یادآور شدیم که فرقه خود را به الغای «مناسبات اجتماعی پوسیده» متعهد می‌دانست و بنابراین بدیهی‌ست که تمام طبقاتی که بقای خود را در تداوم این «مناسبات اجتماعی پوسیده» - یا به تعبیر آن‌ها، «قوانین و سنت‌های مقدس الهی» - می‌دیدند از مخالفان کاملاً فعال فرقه باشند. اصل هفتم بیانیه‌ی دوازده شهریور از جنبش دهقانان و منافع طبقاتی آن‌ها با لحنی حماسی دفاع می‌کند:

بنیان‌گذاران فرقه دموکرات آذربایجان به خوبی می‌دانند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانای دهقانان است. لذا این فرقه نمی‌تواند جنبشی را که در میان دهقانان به وجود آمده، نادیده بگیرد و به همین خاطر فرقه سعی خواهد کرد که برای تأمین احتیاجات دهقانان اقدامات اساسی انجام دهد. مخصوصاً تعیین حدود مشخص روابط بین

۱۳ . تأکیدها از نگارنده است.



اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالیات‌های غیر قانونی که توسط برخی از اربابان گرفته می‌شود یکی از وظایف فوری فرقه دموکرات است. فرقه سعی خواهد کرد این مسئله به شکلی حل شود که هم دهقانان راضی شوند و هم مالکین به آینده خود اطمینان پیدا کرده و با علاقه و رغبت در آباد ساختن ده و کشور خود کوشش نمایند. زمین‌های خالصه و زمین‌های متعلق به اربابانی که آذربایجان را ترک و فرار کرده‌اند و محصول دسترنج مردم آذربایجان را در تهران و سایر شهرها مصرف می‌کنند، چنان‌چه به زودی مراجعت نمایند، به نظر فرقه‌ی دموکرات باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان قرار گیرد. ما کسانی را که به خاطر عیش و نوش خود ثروت آذربایجان را به خارج می‌برند، آذربایجانی نمی‌دانیم<sup>۱۴</sup>. چنان‌چه آن‌ها از بازگشت به آذربایجان خودداری نمایند، ما برای آن‌ها در آذربایجان حقی قائل نیستیم. علاوه بر این فرقه خواهد کوشید که به طور سهل و آسان، اکثریت دهقانان را از نظر وسایل کشت و زرع تأمین نماید. (بند هفتم بیانیه‌ی دوازده شهریور)

فرقه، در مرام‌نامه‌ی خود، صریحاً، دلیل فقر روستائیان آذربایجان را «اصول فئودالی حاکم بر روستاها» دانسته و در بندهای ۱۸ تا ۲۵ مرام‌نامه‌اش به تأمین زندگی بهتر برای روستائیان و از بین بردن این اصول فئودالی متعهد می‌شود. هم‌چنین بندهای ۱۱ و ۱۲ برنامه‌ی حکومت ملی هم در جهت منافع طبقاتی دهقانان تهیه شده است.

اصل هشتم بیانیه‌ی دوازده شهریور، بندهای ۱۳ و ۱۴ برنامه‌ی حکومت ملی و اصول ۱۲، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ مرام‌نامه مستقیماً در جهت منافع طبقه‌ی کارگر تنظیم شده‌اند. اصل پانزدهم مرام‌نامه مقرر می‌دارد:

جهت تسریع رشد و توسعه‌ی صنایع و بهبود وضعیت کارگران مواد ذیل باید به صورت قانون در آید؛

i. در سراسر کشور باید مدت کار روزانه ۸ ساعت تعیین گردد و متناسب با اضافه کار انجام شده مزد اضافی پرداخت شود.

ii. باید برای کارگران، متخصصان و خادمین، قانون بیمه‌ی اجتماعی وضع و به مرحله اجرا گذاشته شود.

iii. در مورد اتحادیه‌ها و تمامی سازمان‌های کارگری قوانین ویژه باید وضع گردد.

iv. باید کار کردن کودکانی که به سن چهارده سالگی نرسیده‌اند، ممنوع شده و مدت کار روزانه‌ی نوجوانانی که بین چهارده تا هجده سال سن دارند، بیش‌تر از شش ساعت نباشد.

v. باید برای جلوگیری از آواره شدن احتمالی کودکان یتیم و محتاج (به خاطر اجرای این قوانین)، به حساب دولت یتیم‌خانه ایجاد شده و جهت ادامه تحصیل کودکان فقرا باید به آن‌ها تغذیه و

۱۴ . تأکیدها از نگارنده است.

لباس رایگان داده شود.

vi. باید برای نوجوانان ۱۴ تا ۱۸ ساله هنرستان‌های فنی ویژه ایجاد شده و در آنجا دانش‌آموزان با چهار ساعت کار در روز، فنون مختلف را یاد گرفته و چهار ساعت نیز درس بخوانند \*

vii. در مدت کوتاهی باید قانون کار وضع شود.

viii. باید با در نظر گرفتن حقوق، به تمامی کارگران و خادمین یک روز در هفته روز استراحت، تعطیلی در روزهای ملی و دینی و یک ماه مرخصی در سال داده شود.

ix. از ۶ هفته مانده به وضع حمل زنان آبستن مشغول بکار تا ۶ هفته پس از آن باید به آن‌ها مرخصی با حقوق داده شود. (اصل ۱۵ مرام‌نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان)

این نوع مطالبات کارگری، نه تنها برای طبقه‌ی کارگر نوپای آن روز ایران و آذربایجان، بل که برای طبقه‌ی کارگر امروز ایران و آذربایجان هم می‌تواند به مثابه مطالبات اقتصادی حداکثری جلوه کند. به ویژه اگر فراموش نکنیم، فرقه، در مدت کوتاهی که بر سر قدرت بود، با تمام توان خود برای عملی نمودن این خواسته‌ها تلاش کرد.

البته، فرقه وضعیت کسبه و تجار خرده‌پا - خرده‌بورژوازی سنتی - (نگاه کنید به اصل ۱۲ مرام‌نامه) و حتی خرده‌بورژوازی جدید، نظیر هنرمندان، معلمان و روشن‌فکران را از نظر دور نمی‌دارد (نگاه کنید به اصل‌های ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۳ و ۴۴ مرام‌نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان).

اگر چه بند ۱۷ برنامه‌ی حکومت ملی تصریح می‌کند که: «حکومت ملی آذربایجان، مالکیت خصوصی را در سراسر مملکت به رسمیت می‌شناسد و به هر اقدام خصوصی که به رشد اقتصادی مردمی و مملکت و تأمین رفاه مردم منجر شود، کمک خواهد نمود»، اما رفتار عملی فرقه و اتحادیه‌های کارگری وابسته به آن نشان می‌دهد که در گفتمان فرقه، نظام مناسبات سرمایه‌داری هیچ جایگاهی ندارد. کنسول انگلیس شعارهای بلشویک‌های روسیه را در قیاس با شعارهای کارگران تبریز «ملایم‌تر» ارزیابی می‌کند (نگاه کنید به: آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۸۱-۴۸۳). فرقه رهبری «خلق» را در براندازی «فئودالیسم»، صنعتی شدن و رسیدن به جامعه‌ی کمونیستی به عهده گرفته بود.

در نخستین ماه‌های اعلام موجودیت فرقه، بیش از ۷۵ هزار نفر به عضویت فرقه در آمده بودند: ۵۶ هزار نفر دهقان، ۶ هزار نفر کارگر، ۳ هزار نفر پیشه‌ور و کاسب‌کار، ۲ هزار نفر بازرگان، ۲ هزار نفر روشن‌فکر، ۵۰۰ نفر مالک و ۱۰۰ نفر روحانی. (ایوانف، بی‌تا: ۱۰۸) این ارقام گویای ترکیب طبقاتی فرقه است.

هیچ تردیدی نیست که کارگران صنعتی و روشن‌فکران کادرهای اصلی رهبری فرقه‌ی دموکرات را تشکیل

می‌دادند. اگرچه به خاطر نقش محوری شخص پیشه‌وری و برخی دیگر از رهبران فرقه مانند غلام‌یحیی دانشیان می‌توان گفت که نقش کارگران صنعتی در اداره‌ی فرقه کلیدی‌تر بوده است. کنسول انگلیس در مورد رهبران فرقه این‌گونه گزارش می‌دهد:

با یک سفر کوتاه به [به آذربایجان] متوجه شدم که این حکومت محلی هوشیارتر، کارآمدتر و قوی‌تر از حکومت پیشین فارس‌ها ظاهر شده است. هم‌چنین، فرصت یافتم تا با برخی از مقامات فرقه‌ی دموکرات آشنا شوم. به نظر می‌رسد که آنان از قشر ماهر طبقه‌ی کارگر صنعتی هستند<sup>۱۵</sup>... به طور کلی گرچه مقامات حزب دموکرات جذابیت برخی از مقامات پیشین فارس را ندارند، زیرکی و تجربه‌ی عملی آن‌ها شگفت‌آور است، آن‌ها به امور محلی خود علاقه‌مندند و شک ندارم که از مدیران شهری که قبلاً از تهران فرستاده می‌شدند، بسیار تواناترند... در پشت عبارت‌پردازی‌های تبلیغاتی و شعارهای آنان، وجود اشتیاق و میهن‌پرستی محلی راستین را احساس می‌کنم. (به نقل از آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۰۴)

شاید اگر توجه دقیقی به مجموع طبقات، کاتاگوری‌ها و فراکسیون‌های از طبقات «ملت آذربایجان» داشته باشیم که فرقه در جهت منافع آن‌ها صورت‌بندی شده بود، بی‌اختیار مفهوم «خلق» مائو به ذهن‌مان متبادر شود<sup>۱۶</sup>. بی‌شک رهبران و تئورسین‌های فرقه آشنایی چندانی با مائو و اندیشه‌های او نداشتند، اما این شباهت در گفتمان دو جنبش چپ‌گرای «شرق» جالب و قابل تأمل به نظر می‌رسد.

### طبقه‌ی فئودال مهم‌ترین دشمن فرقه: رویارویی خلق و فئودال‌ها

همان‌طور که قبلاً گفتیم از نظر فرقه، «شیوه‌ی تولید فئودالی»، شیوه‌ی تولید مسلط در فرماسیون اجتماعی ایران آن روز است. آن‌ها وقتی از «اوضاع اجتماعی پوسیده» و «ارتجاع» صحبت می‌کنند، دقیقاً به نظام مناسبات اجتماعی فئودالی و ساختارهای سیاسی متناسب با آن اشاره دارند. اگر نگاه ویژه‌ی فرقه را به منافع دهقانان در نظر گرفته و فراموش نکنیم که «جنبش دهقانی» آذربایجان، قبل از شروع جنبش فرقه‌ی دموکرات، فعالانه - اگر چه پراکنده و بدون رهبری متمرکز و البته پس از ۱۳۲۰، اغلب با رهبری یا حمایت حزب توده<sup>۱۷</sup> - با فئودالیسم به مبارزه برخاسته بود، آن‌گاه رویایی خلق و فئودال‌ها در خوانش گفتمان و تاریخ فرقه اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. بهزادی، که در سال ۱۳۲۵ دبیر اتحادیه‌ی دانش‌جویان دانشگاه آذربایجان<sup>۱۸</sup> بود در این باره می‌گوید:

۱۵ . تأکیدها از نگارنده است.  
۱۶ . خلق متشکل از پایین‌ترین اقشار هرم اجتماعی است. بنا به درک مائو، کسانی که جزو خلق محسوب می‌شوند، صرف‌نظر از جای‌گاه‌شان در تولید، به خاطر یک رشته منافع مشترک با یک‌دیگر متحد می‌گردند. (لیدمان، ۱۳۸۴: ۳۲۳)

۱۷ . در باره‌ی جنبش دهقانی آذربایجان در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ نگاه کنید به: آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۸۹-۴۹۰.  
۱۸ . دانشگاه آذربایجان، که اکنون دانشگاه تبریز نامیده می‌شود، اولین دانشگاهی بود که در بیرون از تهران و در زمان حکومت فرقه تأسیس یافت.

از دیرباز دهقانان آذربایجان یا گروهی از آنها برای مبارزه با ستم فئودال‌ها به کوه‌ها می‌رفتند و به جنگ و گریز پارتیزانی دست می‌زدند. این دسته‌ها به «قاچاق»‌ها شهرت داشتند. داستان‌های حماسی [و اسطوره‌ای] قهرمانان آذربایجانی به نام کورآغلی، قاچاق نبی و ... شرح مبارزات این دلیرمردان است. از سال ۱۳۲۰ به بعد نیز دسته‌های مسلح «قاچاق» در اطراف میانه، سراب، مراغه، ارومیه و مناطق گوناگون دیگر، به حمایت از دهقانان تشکیل شده بود. صفر قهرمانیان<sup>۱۹</sup> یکی از افراد این گروه‌ها بود. (بهزادی، بی‌تا: ۸۸)

جنبش دهقانی آذربایجان، هم‌زمان با حکومت فرقه، در رویارویی با فئودالیسم از چارچوب‌های تعیین شده توسط فرقه فراتر رفت. به نوشته‌ی ایوانف:

جنبش دموکراتیک و به ویژه جنبش دهقانی چنان وسعتی به خود گرفت و به چنان نیروی عظیمی مبدل شد که دهقانان از قوانینی که دموکرات‌های آذربایجان وضع کرده بودند پا فراتر نهاده و از قوانین ارضی پیش‌بینی شده پیشی گرفتند. آنان خواستار تغییرات اساسی در مناسبات ارضی و تقسیم کامل زمین‌های مالکین بودند. دهقانان با وجود تصمیمات دولت خودمختار آذربایجان ایران، در بسیاری از نقاط پس از برداشت محصول سهم مالکین را ندادند و در بسیاری از مناطق نیز زمین‌هایی را بین خود تقسیم کردند که طبق قوانین حکومت خودمختار آذربایجان نمی‌بایست تقسیم شود. به طور کلی، جنبش دموکراتیک آذربایجان ضربات خردکننده‌ای بر پیکر اقتصادی فئودال‌های مرتجع وارد ساخت<sup>۲۰</sup> و بهبودی قابل توجهی در وضع زندگی دهقانان آذربایجان به وجود آورد. (ایوانف، بی‌تا: ۱۱۰)

فئودال‌ها هم مقاومت گسترده‌ای در مقابل جنبش نشان دادند (نگاه کنید به: قهرمانیان، ۱۳۸۴: ۶۲-۷۵). کشتار و غارت مردم به دست ذولفقاری‌ها در زنجان، نمونه‌ی تپیک انتقام فئودال‌ها از خلق بود. ویلیام داگلاس، قاضی آمریکایی، که در آن سال‌ها از آذربایجان دیدن کرده است در باره‌ی رفتار فئودال‌ها، پس از شکست فرقه، این گونه شهادت داده است:

به دنبال ارتش، مالکین فراری بازگشتند. آن‌ها به دریافت بهره‌ی مالکانه‌ی همان سال اکتفا نکردند، بل که بهره‌ی مالکانه‌ی سال قبل را نیز از دهقانان پس گرفتند و آن‌چنان روستایی‌ها را غارت کردند که آن‌ها ذخیره‌ی غذایی خود را از دست داده و گرفتار گرسنگی شدند (داگلاس، به نقل از بهزادی، بی‌تا: ۹۳).

۱۹. صفر قهرمانیان از افسران فدائی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بود. او پس از سقوط فرقه، ابتدا به اعدام و سپس به حبس ابد محکوم شد. صفرخان ۳۲ سال از عمر خود را در زندان‌های رژیم پهلوی سپری کرد. برای آشنایی با تشکیل یکی از گروه‌های پارتیزانی دهقانان آذربایجان رجوع کنید به «خاطرات صفرخان»: ۴۵-۵۰.

۲۰. تأکیدها از نگارنده است.

## مذهب: سکوتِ بزرگِ گفتمان فرقه

در هیچ یک از اسناد رسمی فرقه، در مورد مذهب و روحانیت اظهار نظری صریح دیده نمی‌شود. تنها شاید اصل‌های سوم و پنجم مرام‌نامه را بتوان، به طور غیرمستقیم، با مذهب و روحانیت مرتبط دانست. بر اساس اصل سوم، «فرقه‌ی دموکرات آذربایجان تأمین آزادی‌های فردی را یکی از پایه‌های مقدس حقوق بشر و شهروندی شمرده و در این راه مبارزه می‌کند». و بر اساس اصل پنجم، «باید به مردم آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات، آزادی تجمع و تشکیلات داده شود. مستبدین و مرتجعین تبلیغ‌کننده‌ی تفکرات فاشیستی را باید از این امکانات محروم نمود». حتی اگر روحانیت خود را از مصادیق «مرتجعین» به حساب نمی‌آورد، نه آزادی بیان، آزادی اندیشه و آزادی‌های فردی مورد نظر فرقه می‌توانست از نظر مذهب و روحانیت مطلوب تلقی شود و نه تقدس دادن به «حقوق بشر و حقوق شهروندی» می‌توانست از نظر آنان امری «ممدوح» شمرده شود.

اگر گفتمان فرقه در مورد مذهب سکوت اختیار می‌کند، روحانیت، حاملانِ گفتمان مذهبی، در قبال فرقه فریاد «وا مصیبتا» سر می‌دهد و فرمان «جهاد». مرادی مراغه‌ای اعتقاد دارد که «هر چند رهبران فرقه به آزادی مذهبی تأکید داشتند و به زنان حق استفاده‌ی مجدد از چادر، که از زمان رضاشاه ممنوع شده بود داده شد»، اما «مخالفت علما و رهبران مذهبی [با فرقه‌ی دموکرات آذربایجان] دارای ریشه‌های عمیق ایدئولوژیکی و اقتصادی بود. علاوه بر این که با شروع اصلاحات فرقه‌ی دموکرات و تقسیم زمین‌های که فنودال‌های آن به تهران فرار کرده بودند به پایگاه اقتصادی رهبران مذهبی لطماتی وارد آمد، از سوی دیگر، علما، فرقه‌ی دموکرات و دست‌اندرکاران آن را به عنوان کسانی می‌نگریستند که کمونیست و اهل کفر هستند» (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۲: ۴۴۲). اکثر رهبران مهم مذهبی آن روز آذربایجان، افرادی چون سیدمحمد بهبهانی، حاج سید محمد امام‌جمعه و ثقه‌الاسلام معتقد به قلع و قمع فرقه‌ی‌ها بودند. حاج میرزا حبیب‌آقا مجتهد مراغه‌ای حرف دل آن‌ها را بازگو می‌کرد:

این اشخاص کثیف دیوسیرت که به نام فرقه‌ی دموکرات از پشت کوه قاف دستور می‌گیرند و اکنون بر آذربایجان عزیز حکومت می‌کنند غارت‌گران و آدم‌کشان رذل و کلاش و اوباش و قلاش بی‌سر و پا و بی‌دینی هستند که منکر وجود خداوند بزرگ و عزوجل هستند و دین نمی‌شناسند و ناموس نمی‌فهمند. تمام علمای بزرگ شیعه و مراجع تقلید، فرمان جهاد علیه آنان داده‌اند. این فرمان خداوند بزرگ است جهاد است و جانشینان پیغمبر اکرم (ص)، شما مردم شرافت‌مند مسلمان را بدان امر می‌دهد که وطن خود را از بی‌دینی و کفر نجات دهید ... گویند وقتی رعیتی، از او اجازه‌ی دخول در فرقه می‌کند به او در حضور اهالی مراغه می‌گوید که اگر وارد فرقه شوی مثل این است که با دختر خود در کعبه ... [زنا] کرده باشی. (به نقل از همان:

(۴۴۳-۴۴۲)

روحانیت، به هنگام یورش ارتش ایران به آذربایجان فرصتی به دست آورد تا فتوهای خود را عملی سازد. در نخستین روزهای اشغال میانه، علاوه بر اعدام هزاران فرقوی، فدائی و قزلباش «از خدا بی خبر»،

عزیزه نام بانوی محترمی را، که عضو سازمان زنان فرقه بود، از خانه‌اش بیرون کشیده و به شهربانی بردند. در اداره‌ی شهربانی آخوندی فتوا داد که جان و مال و ناموسِ دموکرات‌ها حلال است. لذا اراذل و اوباش در پناه سرنیزه‌های ارتش ایران، جلو شهربانی برای تجاوز به زنی اسیر صف کشیدند تا به نوبت داخل و خارج شوند ... (به نقل از مقاله‌ی «تبریز در اشغال» مندرج در ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱۰ نشریه‌ی دانشجویی «یول»، آذر ۱۳۸۱: ۷۹-۸۰)

در این روزها مذهب، به دست سلطنت، انتقام دردناکی از فرقه می‌گرفت. این سزای سکوت گفتمان فرقه در مقابل مذهب و روحانیت بود.

### گفتمان فرقه و ستم جنسی

از میان اسناد رسمی فرقه، دو بند از مرام‌نامه‌ی فرقه به حقوق زنان مربوط می‌شود. اصل هفتم مرام‌نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان مقرر می‌کند:

بدون استثناء باید به تمامی مردان و زنانی که به سن بیست سالگی رسیده‌اند حق انتخاب کردن، و از سن ۲۷ تا ۸۰ سالگی علاوه بر آن حق انتخاب شدن نیز داده شود (اصل هفتم مرام‌نامه)

بند پانزدهم مرام‌نامه هم، که به حقوق کارگران اختصاص یافته، حقوق ویژه‌ی زنان کارگر را از نظر دور نداشته است:

از ۶ هفته مانده به وضع حمل زنان آبستن مشغول به کار تا ۶ هفته پس از آن باید به آنها مرخصی با حقوق داده شود. (بخشی از اصل ۱۵ مرام‌نامه)

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در مذاکرات خود با دولت مرکزی ایران نیز زنان را فراموش نمی‌کند. ماده‌ی نهم موافقت‌نامه‌ی دولت مرکزی ایران و دولت ملی آذربایجان مؤید حساسیت فرقه نسبت به ستم جنسی است:

دولت موافقت می‌کند که با افتتاح مجلس پانزدهم، لایحه‌ی قانونی انتخابات را که روی اصل

آزادی و دموکراسی یعنی با تأمین رأی عمومی مخفی - مستقیم متناسب و متساوی که شامل نسوان هم باشد تنظیم و قبول آن را به قید فوریت خواستار شود... (بخشی از ماده‌ی نهم موافقت‌نامه‌ی دولت مرکزی ایران و دولت ملی آذربایجان)

در تاریخ ایران، انتخابات مجلس ملی آذربایجان اولین انتخاباتی بود که زنان در آن از «حق رأی دادن» و «حق انتخاب شدن» برخوردار شدند. دو نفر از ۸۰ نماینده‌ی مجلس ملی آذربایجان زن بودند (عفیقه ترکی و شمسی بدری). زنان می‌توانستند در تمام رده‌های حکومتی «دولت ملی آذربایجان» حضور داشته باشند. با سرکوب جنبش دموکراتیک آذربایجان، زنان ایران در دهه‌ی چهل با «انقلاب سفید شاه» از حق رأی برخوردار شدند. مقایسه‌ی حقوق قانونی زنان در جامعه‌ی امروز ایران با حقوق قانونی آن‌ها در زمان حکومت فرقه‌ی دموکرات آذربایجان آموزنده خواهد بود. به هر حال گام‌هایی عملی فرقه در مبارزه با ستم جنسی را می‌توان نقطه‌عطفی مهم در جنبش زنان ایران تلقی کرد.

### گفتمان فرقه و دیگر ملت‌های تحت ستم ایران

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان «حق تعیین سرنوشت» دیگر ملت‌های ایرانی را به رسمیت می‌شناسد. بر اساس اصول ۴۵ و ۴۶ مرام‌نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان:

برای ملت‌هایی که در کشور ایران زندگی می‌کنند، باید توسط انجمن‌های ایالتی و ولایتی خودمختاری داخلی و حق تعیین سرنوشت داده شود. (اصل ۴۵ مرام‌نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان)

کلیده‌ی ملت‌های ساکن ایران که دارای خصوصیات مشابه با مردم آذربایجان هستند باید در ارگان‌ها و سازمان‌های اجتماعی و ادارات دولتی از زبان مادری خود استفاده نموده و زبان‌های ملی در این ادارت باید آزادانه به کار برده شود. (اصل ۴۶ مرام‌نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان)

هم‌چنین، حکومت ملی آذربایجان حقوق اقلیت‌های ملی ساکن در آذربایجان را محترم می‌شمارد

حکومت ملی آذربایجان، هم‌راه آذربایجانی‌ها همه‌ی هم‌وطنانی را که در آذربایجان زندگی می‌کنند، به خصوص کردها، آشوری‌ها و غیره را در برابر قانون متساوی الحقوق می‌داند (بند ۱۹ برنامه‌ی حکومت ملی آذربایجان).

ملت‌های دیگر که در آذربایجان زندگی می‌کنند، می‌توانند به زبان مادری خود مکالمه و مکاتبه کنند، با این حال آن‌ها نیز باید آگهی‌های رسمی خود را به دو زبان - در کنار زبان مادری، به زبان آذربایجانی - به عنوان زبان رسمی و دولتی منتشر کنند (ماده‌ی هشتم مصوبه‌ی دولت ملی

آذربایجان در مورد زبان). هم‌چنین، اقلیت‌های ملی مقیم یا تابع آذربایجان ضمن تدریس زبان ملی خود در مدارس اختصاصی، موظف‌اند زبان آذربایجانی را هم به عنوان زبان رسمی بیاموزند (ماده‌ی نهم مصوبه‌ی دولت ملی آذربایجان در مورد زبان).

پیروزی جنبش دموکراتیک آذربایجان، به حرکت‌های آزادی‌خواهی دیگر ملت‌های ایرانی شتاب بخشید. «در اواخر سال ۱۹۴۹، حزب دموکرات کردستان تأسیس گردید که رهبران عشایر کرد، بازگانان، مالکین، روشن‌فکران مترقی و روحانیون آزادی‌خواه کرد را در بر می‌گرفت. قاضی محمد که از محبوبیت و شهرت وسیعی در میان قبایل کرد برخوردار بود و یکی از روحانیون و رهبران کرد به شمار می‌رفت، رهبری و سازماندهی آن را به عهده گرفت» (ایوانف، بی‌تا: ۱۱۳). پس از تشکیل دولت ملی آذربایجان، به زودی حکومت خودمختار کردستان نیز تشکیل شد. این حکومت، اگر چه محافظه‌کارتر از دولت آذربایجان بود<sup>۲۱</sup>، اما با سپردن اداره‌ی امورات کردستان به کردها، اجباری کردن تدریس به زبان کردی و انتشار روزنامه به زبان کردی گام مهمی در جهت تحصیل حقوق ملی کردها برداشت. بین دموکرات‌های کردستان و آذربایجان مناسبات دوستانه‌ای برقرار شد. (همان: ۱۱۴)

در سوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۵ پیمان دوستی ۷ ماده‌ای بین دولت ملی آذربایجان و دموکرات‌های کردستان بسته شد. این پیمان، به صورت متقابل، حقوق کردهای آذربایجان و ترک‌های کردستان را تضمین می‌کرد، هم‌کاری نیروهای مسلح دموکرات‌های کرد و ترک را امکان‌پذیر می‌کرد و آن‌ها را متعهد می‌کرد که در مذاکرات‌شان با تهران هم‌آهنگ باشند<sup>۲۲</sup>.

### سقوط دولت ملی آذربایجان و گفت‌وگو

بلشویک‌های نبردآزموده‌ی فرقه‌ی دموکرات می‌دانستند که سرنوشت تاریخ تنها در میدان نبرد مشخص می‌شود. برای همین، آن‌ها برای دفاع از دستاوردهای‌شان، برپایی یک ارتش ملی مدرن و مجهز را ضروری می‌دانستند. پیشه‌وری در سخن‌رانی خود به مناسبت تشکیل ارتش ملی آذربایجان اظهار می‌دارد:

نهضت ما اینک تأثیر به‌سزایی در سراسر ایران بر جای گذاشته است، ولی ممکن است این تأثیر زودگذر باشد. ما نمی‌توانیم به این تأثیرها دل خوش کنیم. در هر شرایطی، مردم، به تکیه‌گاه مطمئنی احتیاج دارد. این تکیه‌گاه مطمئن عبارت است از ارتش ملی. ملت ما آزادی به دست آورده را به هر شکل ممکن، باید توسط ارتش ملی خود، که تبلور توان ملی است، نگهداری کند. (پیشه‌وری، به نقل از کتاب دوازده شهریور، قسمت دوم: ۱۳)

۲۱. «کردهای دموکرات در زمینه‌ی مناسبات ارضی هیچ‌گونه اقدامی انجام ندادند و در مناسبات بین دهقانان و مالکین تغییر شایان توجهی داده نشد.» (ایوانف، بی‌تا: ۱۱۴)

۲۲. بر این اساس بود که در میان هیئت اعزامی آذربایجان برای مذاکره با تهران، محمدحسین‌خان سیف قاضی-برادرزاده‌ی محمد قاضی) هم حضور داشت (نگاه کنید به مرادی‌مراغه‌ای، ۱۳۸۲: ۴۰۲).



او به تهران در مورد حمله‌ی نظامی به آذربایجان هشدار می‌دهد:

اگر حکومت واپس‌گرای تهران بخواهد آزادی آذربایجان را خفه کند، مردم آذربایجان حکومت تهران را منکوب خواهد کرد و در تهران حکومتی به وجود خواهد آورد که بصیرت شناسایی آزادی و خودمختاری آذربایجان را داشته باشد. (همان: ۱۳)

پیشه‌وری تأکید دارد که:

حقیقت همیشه از دهان توپ بیرون می‌آید. یک ملت به وسیله‌ی گلوله و توپ می‌تواند حقوق خود را مشخص کند، هیچ کس به آه و ناله اعتنایی نمی‌کند. (همان: ۱۴)

آذر ماه ۱۳۲۵ ارتش ایران وارد آذربایجان می‌شود. موازنه‌ی قدرت نظامی کاملاً به نفع ارتجاع تهران بود. در حالی که آمریکایی‌ها ارتش شاهنشاهی را به کامیون‌ها، تانک‌ها و سلاح‌های سنگین مجهز کرده بودند، روس‌ها [تنها دولتی که حاضر بود به دموکرات‌ها سلاح بفروشد] چیزی بیش‌تر از تفنگ‌های معمولی، سلاح‌های دستی و سبک به حکومت تبریز ندادند» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۰۷). پس از قطعی شدن حمله‌ی نظامی به آذربایجان، پیشه‌وری در ۱۲ آذر ۱۳۲۵ در مقاله‌ای با عنوان «حرف آخر» می‌نویسد:

حکومت تهران سرانجام ماهیت خود را آشکار کرد... این بار ما حساب‌مان را یک‌بار، تمام خواهیم کرد و برای همیشه، حساب‌مان را با کسانی که سالیان دراز مانع آزادی خلق‌های ایران بوده‌اند تصفیه خواهیم کرد. بگذار هیئت حاکمه‌ی غاصب که خون خلق را آشامیده، با دست‌های خود قبر خود را بکند. این بار تنها مسئله‌ی آزادی ملت آذربایجان مطرح نیست بل‌که، آزادی کل ایران هدف ماست ... ما یک بار دیگر حرف آخر خود را می‌زنیم: ما همه می‌میریم اما آزادی‌مان را از دست نخواهیم داد ... مرگ هست بازگشت نیست. (پیشه‌وری، به نقل از مرادی‌مراغه‌ای، ۱۳۸۲: ۴۴۹)

این حرف، حرف آخر بلشویک‌ها بود اما حرف آخر همه نبود. وقتی که نیروهای ارتش ایران، ۲۰ آذر ۱۳۲۵ از شهر میانه گذشتند، کادر رهبری فرقه‌ی دموکرات به دو دسته تقسیم شده بود: گروه اول به رهبری پیشه‌وری و پادگان خواستار مقاومت مسلحانه، و جنگ چریکی طولانی و فرسایشی علیه دولت مرکزی بودند، و گروه دوم به رهبری جاوید و شبستری طرفدار عدم مقاومت در برابر نیروهای دولتی بودند (نگاه کنید به مرادی‌مراغه‌ای، ۱۳۸۲: ۴۵۴ و ۴۵۵). بلشویک‌های فرقه از زبان پیشه‌وری یادآور شدند:

ما سوگند یاد کرده‌ایم که مبارزه را تا آخر ادامه دهیم. بنابراین، مرگ، آری! پشت کردن به آرمان هرگز!

اما بلشویک‌ها در آخرین نشست کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دموکرات، که در غیاب پیشه‌وری تشکیل شد، در اقلیت قرار گرفتند. محمد بی‌ریا از طرفداران عدم مقاومت به صدر فرقه‌ی دموکرات انتخاب، و فرمان ترک مقاومت صادر شد. با این همه، مقاومت‌های پراکنده‌ی فدائیان ادامه پیدا کرد.

۲۱ آذر ۱۳۲۵ ارتش ایران وارد تبریز شد. آخرین مقاومت فدائیان در ارک تبریز با پایان یافتن گلوله‌های مقاومت‌کننده‌ها خاموش گشت. آن‌ها پس از تمام شدن گلوله‌های خود، برای آن که زنده به دست دشمن نیفتند، خویشتن را از بالای ارک به پایین انداختند. فاتحان آذربایجان «به آه و ناله‌ی کسی اعتنایی نکردند»: غارت، تجاوز و کشتار وحشیانه در آذربایجان شروع شد. منابع مختلف، تعداد کشته شدگان را تا ۲۵ هزار نفر ذکر کرده‌اند. ویلیام داگلاس، قاضی آمریکایی که از نزدیک شاهد فجایع ارتش ایران در آذربایجان بود، رفتار «سربازان اشغال‌گر روس» را بسیار برازنده‌تر از اعمال وحشیانه‌ی «سربازان نجات‌بخش ارتش ایران» ارزیابی می‌کند. جنایت‌های ارتش و مأموران دولت مرکزی، محدود به نخستین روزهای شکست فرقه نشد بل که ماه‌ها پس از آن، هم‌چنان ادامه داشت (نگاه کنید به: مرادی‌مراغه‌ای، ۱۳۸۲: ۴۵۶-۴۶۰).

پس از شکست فرقه، کلیه‌ی دفاتر فرقه در تبریز و شهرهای دیگر به آتش کشیده شد و تابلوهای مغازه‌ها و اسامی محلات و خیابان‌هایی که دارای اسامی ترکی بود کنده شدند و در مراسم «کتاب سوزان» نیز، کلیه‌ی کتاب‌هایی که به زبان ترکی نوشته شده بودند به آتش سپرده شد. مجسمه‌ی ستارخان که به هنگام حکومت دموکرات‌ها، به جای مجسمه‌ی رضاشاه در باغ گلستان نصب شده بود به وسیله‌ی مخالفان تخریب شد و در تهران نیز سنگ قبر او را کنده و دور انداختند. (همان: ۴۷۳)

### جمع‌بندی گفتمان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان

ما نشان دادیم که گفتمان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، در حقیقت یک گفتمان طبقاتی بود: گفتمانی که در جهت دفاع از منافع دهقانان، کارگران و دیگر اقشار پایین‌دستِ هرم اجتماعی آن روز آذربایجان صورت‌بندی شده بود. دشمن واقعی این جنبش، نظام مناسبات فئودالی و نظام سیاسی متناسب با آن بود، اگر چه در گفتارهای ایدئولوژیک‌اش عمدتاً «ارتجاع تهران» را به عنوان «دیگری» نشانه می‌گرفت. زبان مفهومی‌ای که این گفتمان به کار می‌گرفت زبان «چپ انقلابی» بود و «ستم ملی» را هم از این منظر مورد کنکاش قرار می‌داد. راه‌حلی که این گفتمان برای مسئله‌ی ملی در ایران، به ویژه در آذربایجان، ارائه می‌کرد تنها از نظریه‌ی لنین در مورد «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» می‌تواند بیرون کشیده شود.

این گفتمان، با اتکا به مسئله‌ی ملی توانست «خلق» آذربایجان را در جهت آرمان‌های طبقاتی خود بسیج

کرده و گفتمان «نا خودبنياد» ناسیونالیستی آذربایجان را بر بنیاد گفتمان «کمونیسم انقلابی» استوار سازد. این گفتمان با اتکا به تعریف استالین از ملت، ملت را با سه مؤلفه‌ی زبان، تاریخ و سرزمین مشترک تعریف کرده و «زبان» را در مرکز تعریف خود از ملت گنجانده. در مؤلفه‌ی تاریخی عمدتاً با اتکا به تاریخ معاصر، شخصیت‌های مورد احترام چپ انقلابی را به عنوان شخصیت‌های بزرگ آذربایجان مطرح کرد. سکوت در مورد مذهب، سکوت بزرگ گفتمان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بود. این گفتمان، ستم ملی را به ستم طبقاتی و ستم جنسی گره زده و با دیگر ملت‌های تحت ستم ایران، به ویژه با ملت کرد همبستگی نظری و عملی برقرار ساخت.

گفتمان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان نه از شرایط بین‌المللی غافل بود و نه از نقش «قهر» در استیفای هر نوع حقی. به هر حال ظهور و هژمونیک شدن این گفتمان، همانند سقوط‌اش از «تعیین چندجانبه» برخوردار بود. شرایط بین‌المللی هم در ظهور و هم در سقوط این گفتمان نقش خاصی ایفا کرد. پیروزی متفقین در جنگ دوم جهانی و حضور ارتش سرخ در آذربایجان از مهم‌ترین عواملی بودند که زمینه‌ی لازم برای شکوفایی این گفتمان را فراهم کردند. تضادهای طبقاتی و ملی آن روز ایران از عمده‌ترین پایه‌های داخلی ظهور و پیروزی این گفتمان محسوب می‌شود. ضرباتی که شوروی - علی‌رغم پیروزی‌اش - در طی جنگ تحمل کرد، دست‌یابی دولت آمریکا به بمب اتمی و ... باعث شد که شوروی، به عنوان تنها حامی خارجی فرقه، از عهده‌ی کمک‌های لازم برنیاید. این در حالی بود که حامیان خارجی مخالفان فرقه - به ویژه دولت آمریکا و دولت انگلیس - در شرایط بهتری بودند و کمک‌های نظامی لازم را در اختیار دولت مرکزی ایران قرار دادند. پیشه‌وری بر این باور بود که «یک ملت به وسیله‌ی گلوله و توپ می‌تواند حقوق خود را مشخص کند». موازنه‌ی قهر به ضرر «خلق آذربایجان» تمام شد و فرقه‌ی دموکرات آذربایجان سقوط کرد.

## ستم ملی و گفتمان‌های سیاسی عمده‌ی ایران - از سقوط فرقه تا «رخداد ۵۷»

اگر چه فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، پس از سقوط تبریز، به عنوان یک حزب - گاه مستقل و گاه وابسته به حزب توده‌ی ایران - به حیات خود ادامه می‌دهد، اما هژمونی این گفتمان از این «لحظه» پایان می‌پذیرد. چند سال پس از سقوط فرقه با آن‌که حزب توده‌ی ایران تردیدها و ابهام‌های نظری خود را در مورد ستم ملی کنار می‌گذارد و خواستار خودمختاری ملی برای آذربایجان و کردستان می‌شود<sup>۲۳</sup> (نگاه کنید به آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۰۹-۵۱۱)، اما تغییر ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران - که منجر به غیرقانونی شدن حزب توده می‌شود - و تحولات بین‌المللی باعث کم‌رنگ شدن گفتمان حزب توده می‌شود. حزب توده که در روزهای اوج قدرت‌اش، به هر دلیلی، نتوانست به سوی کسب قدرت سیاسی خیز بردارد، به زودی از سوی چپ‌های جوان انقلابی طرد شد. پس از پیروزی انقلاب چین و انقلاب کوبا و رواج اندیشه‌های مائویستی و تاکتیک‌های مبارزاتی ارنستو چه‌گوارا، دیگر حزب توده - و فرقه‌ی دموکرات وابسته به آن - حامل گفتمان چپ انقلابی محسوب نمی‌شد. گفتمان چریک‌های فدائی خلق، گفتمان هژمونیک چپ انقلابی آن دوره بود. بی‌دلیل نیست که نام صمد بهرنگی، نویسنده و مبارز مشهور آذربایجان با چریک‌های فدائی خلق پیوند می‌خورد.

نام سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در واقع نامی است که اعضای شاخه‌ی تبریز پیشنهاد می‌کنند. آنان از ترکیب کلمات مائوس آن روزگار، چون چریک و خلق، و افزودن فدائی به پاس داشت خاطره‌ی نیکی که فدائیان فرقه‌ی دموکرات در ذهن مردم منطقه بر جای گذاشته بودند، این نام را می‌آفرینند که پذیرفته می‌شود. (پلاسچی، ۱۳۸۵: ۴۶) سازمان چریک‌های فدائی خلق، هرچند حزب توده را به دلیل سازمان‌دهی طبقه‌ی کارگر در دهه‌ی ۱۳۲۰ و شهادتی که در دهه‌ی ۳۰ به جنبش کمونیستی ایران تقدیم کرد می‌ستود، آن حزب را به دلیل پیروی کورکورانه از اتحاد شوروی، داوری منفی شتاب‌زده در مورد استالین و کم‌توجهی به «مسئله‌ی ملی»، به ویژه در آذربایجان و کردستان، محکوم می‌کرد. فدائیان بر این باور بودند که حزب توده در دهه‌ی ۱۳۲۰ از [عروج] جنبش دهقانی جلوگیری کرد.<sup>۲۴</sup> (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۰۰) گفتمان چریک‌های فدائی خلق به ۲۵ سال سکوت در مورد ستم ملی پایان داد؛ اگرچه با زبانی که آشکارا چپ، انقلابی و بلشویکی بود. چریک‌های فدائی خلق در مورد ستم ملی موضع کاملاً روشنی داشتند: آن‌ها حق ملل در تعیین سرنوشت خود را تا سر حد جدائی و تشکیل دولت‌های مستقل به رسمیت می‌شناختند. اما رفع ستم ملی، اگر چه یکی از مفاهیم کلیدی گفتمان چریک‌های فدائی خلق بود، هرگز در مرکز این گفتمان جای نمی‌گرفت. چریک‌های فدائی، در وهله‌ی اول، برای برپایی جامعه‌ی کمونیستی می‌جنگیدند.

۲۳. آبراهامیان می‌نویسد: «حزب توده اصل حق تعیین سرنوشت را بدون آن‌که در عمل از چنین اصلی پشیمانی کند پذیرفت» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۶۱).

گفتمان جبهه‌ی ملی و سایر گروه‌های سیاسی وابسته به «راست غیر مذهبی»، هم زمانی که با مصدق بر سر قدرت بودند و هم بعد از آن یا منکر مسئله‌ی ملی بودند یا در مورد آن سکوت می‌کردند. به هر حال آن‌ها عملاً، در ارتباط با مسئله‌ی ملی با حکومت پهلوی هم‌راهی می‌نمودند.

## رخداد ۵۷: فوران تضادهای اجتماعی - خرده‌بورژوازی و مسئله‌ی ملی

### ماهیت طبقاتی رخداد ۵۷

از تابستان ۱۳۵۶ تا خرداد ۱۳۶۰ بار دیگر دستگاه سرکوب‌گر دولتی ایران دچار اختلال ساختاری شده و از ایفای کارکردهای اش باز می‌ماند. ابتدا، یعنی تا ۲۲ بهمن ۵۷، به این دلیل که نظام سیاسی حاکم در آستانه‌ی سقوط قرار گرفته است و بعد، یعنی تا خرداد ۱۳۶۰، به این خاطر که نظام سیاسی نوپا کنترل کامل تمام دستگاه‌های سرکوب را به دست نیاورده است. بررسی دلایل شکست نظام سیاسی سلطنتی در ایران و طبقات، فراکسیون‌ها و کاتاگورهای اجتماعی‌ای که به مخالفت و مبارزه با نظام سیاسی شاهنشاهی برخاستند خارج از حیطه‌ی این پژوهش می‌باشد. اما بی‌شک «رخداد ۵۷» محصول تضادهای طبقاتی بود.

فرمسیون اجتماعی ایران از لحظه‌ی شروع انقلاب مشروطه تا «لحظه‌ی» آغاز رویدادهای منتهی به «رخداد ۵۷» تحولات ساختاری متنوعی‌ای را از سر گذراند. با انقلاب مشروطه نظام مناسبات فئودالی در ایران متزلزل شد، اما از هم نپاشید - به ویژه که نظام مناسبات ارضی بدون تغییر باقی ماند. در هر صورت، با انقلاب مشروطه دگرگونی‌های عمیقی در وجوه سیاسی و ایدئولوژیک فرمسیون اجتماعی ایران آغاز شد. در طول سلطنت رضاخان، اگر چه، در وجه اقتصادی، شیوه‌ی تولید فئودالی حالت مسلط خود را حفظ می‌کند اما، شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، به تدریج، اهمیت فزاینده‌ای پیدا می‌کند. رضا شاه، کنترل طبقاتی فئودال‌ها را بر فضای سیاسی ایران به کنترل فردی خود فرو می‌کاهد. او هم‌چنین، کنترل برخی دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت را از دست فراکسیون‌ها و کاتاگوری‌های اجتماعی خاص خارج می‌کند. رضاخان که می‌کوشید «مدرسه» را به جای «مسجد» به عنوان دستگاه ایدئولوژیک دولتی مسلط جای‌گزین کند، دست روحانیون را از حوزه‌ی قضایی و آموزش و پرورش کوتاه کرد. اما عمده‌ترین تکیه‌گاه اقتصادی روحانیت - نظام مالکیت فئودالی - را دست نخورده باقی گذاشت، این مهم با اصلاحات ارضی دگرگون شد. در دوره‌ی حکومت پهلوی دوم، پس از دهه‌ی پر تنش ۱۳۲۰، با اصلاحات ارضی، نظام مناسبات فئودالی برای همیشه به خاک سپرده شد. از این لحظه، شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری به شیوه‌ی تولید مسلط فرمسیون اجتماعی ایران تبدیل شد. اصلاحات ارضی مهم‌ترین تحول ساختاری نظام مناسبات اقتصادی ایران معاصر محسوب می‌شود.

روحانیت با از دست دادن جای‌گاه اجتماعی - ایدئولوژیک خود و تکیه‌گاه اصلی اقتصادی‌اش، نبردی را برای بقای‌اش می‌آغازد. از دهه‌ی چهل، کم‌کم افراد مذهبی و روحانی هم به جمع زندانیان سیاسی اضافه می‌شود. طبقه‌ی متوسط سنتی که پس از سقوط فتوالیسم مهم‌ترین تکیه‌گاه اقتصادی روحانیت بود، در سال‌های پایانی حکومت پهلوی مورد هجوم گسترده قرار گرفت. به گفته‌ی آبراهامیان:

در اواخر سال ۱۳۵۴، دست‌کم یکی از اعضای هر خانواده‌ی بازاری، مستقیماً از اجرای سیاست «مبارزه با سودجویی» زیان دیده بود. مغازه‌داری به یک خبرنگار فرانسوی می‌گوید که گویا انقلاب سفید کم‌کم شبیه یک انقلاب سرخ می‌شود. [...] تشکیل حزب رستاخیز توهین آشکاری به بازاریان، و مبارزه با سودجویی نیز حمله‌ی فاحشی به آن‌ها بود. بنابراین، بازاریان، در جستجوی یاور و پشتیبان، بار دیگر به متحد سنتی خود، علما، روی آوردند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۱۵)

روحانیت در اتحاد با خرده‌بورژوازی سنتی به مقابله با نظام سیاسی حاکم بر خاسته و موفق می‌شود سرنوشت نهایی حوادث معطوف به «رخداد ۵۷» و هم‌چنین جهت‌گیری ساختار اجتماعی ایران را پس از این «لحظه» رقم زند. سهراب بهداد و فرهاد نعمانی، از اقتصاد سیاسی‌دان‌های مشهور ایرانی، در کتابی که برای تحلیل تحولات طبقاتی جامعه‌ی ایران، در سال‌های پس از «رخداد ۵۷»، تألیف کرده‌اند، در این باره می‌نویسند:

بازاری‌ها در «جنبش انقلابی» و دوره‌ی پس از «انقلاب» بانفوذ بودند. آنان، در اتحاد با نهاد روحانیت، جنبش اسلامی را برای کسب رهبری «مبارزه‌ی انقلابی» بسیج کردند و سازمان دادند. به مجرد پیروزی «انقلاب» در ۱۳۵۷، آنان استخوان‌بندی تشکیلاتی جمهوری اسلامی را سازمان دادند. آنان و پسران‌شان نخستین کسانی بودند که در سطوح مختلف دستگاه دولت اسلامی، از کارمند ساده‌ی دفتری و نگهبان زندان گرفته، تا مدیران شرکت‌های دولتی و بنیادهای اسلامی، سران سپاه پاسداران، وزیران و اعضای مجلس اسلامی، جای گرفتند. از پی‌آمدهای مهم «انقلاب» دسترسی افراد دارای پیشینه‌ی خرده‌بورژوازی یا سرمایه‌دار تاجر کوچک به قدرت اسلامی و منابع اقتصادی آن بوده است. «انقلاب» قطعاً مقام این طبقه را در چانه‌زنی بر سر سیاست‌های دولت ارتقا داده است، به نحوی که در سمت‌گیری سیاست فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی، به ویژه در دهه‌ی آیت‌الله خمینی، بازتاب یافته است. (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۲۹۹)

جنبش کارگری که مبارزات خود را از دهه‌ی ۲۰ آغاز کرده بود و در دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ با حمایت دهقانان قدرت‌مندترین اپوزسیون نظام شاهنشاهی به شمار می‌رفت، پس از اصلاحات ارضی و ورود «روحانیت - خرده‌بورژوازی» به عرصه‌ی نبردهای سیاسی، سرانجام در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۳۵۰، جای‌گاه هژمونیک خود را در بین نیروهای اپوزسیون از دست داده و در برخی موارد، اگر چه نه در همه‌ی موارد، به دنباله‌رو جنبش

خرده‌بورژوازی تبدیل شد. جناح بلشویک نیروهای کارگری، یعنی آن بخش از نیروهای کارگری، چون چریک‌های فدایی خلق (اقلیت)، که رهبری «روحانیت - خرده‌بورژوازی» را در مبارزات طبقاتی رد کرده و بر ماهیت ارتجاعی «روحانیت - خرده‌بورژوازی» پای فشردند در طی نبردهای نظامی بهمن ۵۷ تا خرداد ۶۰ شکست خوردند. اما جناح سوسیال‌فرمیست، یعنی آن بخش از نیروهای کارگری، چون حزب توده و چریک‌های فدایی خلق (اکثریت)، که رهبری «روحانیت - خرده‌بورژوازی» را پذیرفته بودند در طی همین سال‌ها به شکل تراژی-کُمیک از صحنه‌ی سیاسی اجتماعی حذف شدند. به طور خلاصه، از منظر طبقاتی، «روحانیت - خرده‌بورژوازی» برنده‌ی نهایی «رخداد ۵۷» شد.

### خرده‌بورژوازی و مسئله‌ی ملی - ظهور جنبش خلق مسلمان

رویارویی‌های طبقاتی، اگر چه مهم‌ترین تضاد اجتماعی‌ای بود که سرنوشت نهایی «رخداد ۵۷» را تعیین کرد، اما تضاد طبقاتی، تنها تضاد اجتماعی این سال‌ها نبود. تضادهای جنسی و ملی از دیگر تضادهای اجتماعی‌ای بودند که در این سال‌ها سر باز کردند، در نبردها وارد شدند و سرانجام، سرنوشت‌شان را فاتحان «رخداد ۵۷» رقم زدند. مهم‌ترین منطقه‌ی ظهور شکاف ملی در این سال‌ها کردستان بود. اما دیگر ملت‌های تحت ستم نیز در این سال‌ها، کم‌وبیش، رویارویی‌های ملی را تجربه کردند.

در بهمن ۵۷، با مسلم شدن پیروزی «روحانیت - خرده‌بورژوازی» در تهران، «در حالی که کمیته‌های مستقر در شهرهای مرکزی [فارس‌نشین] را روحانیون طرفدار آیت‌الله خمینی اداره می‌کردند، وضعیت استان‌های دیگر پیچیده‌تر بود. در آذربایجان، بیش‌تر کمیته‌ها به وسیله‌ی روحانیونی اداره می‌شد که هرچند ظاهراً طرف‌دار آیت‌الله خمینی بودند، در واقع از [آیت‌الله] شریعتمداری پشتیبانی می‌کردند. در کردستان، قدرت محلی در دست شوراهای شهر بود که از روشن‌فکران حزب دموکرات کردستان]، چریک‌های کومه] و روحانیون پیرو شیخ عزالدین حسینی، شخصیت مذهبی سرشناس مهاباد، تشکیل می‌شدند. در مناطق ترکمن، روحانیون سنی و روشن‌فکران انجمن فرهنگی سیاسی خلق ترکمن - که نوپا بود - نهادهای محلی تشکیل دادند و دهقانان را به مصادره و تصرف زمین‌های خانواده‌ی سلطنتی تشویق کردند. در نواحی بلوچ‌نشین نیز روحانیون سنی و دبیران تحصیل‌کرده‌ی دانشگاه که حزب وحدت اسلامی را ایجاد کرده بودند، کمیته‌ها را اداره می‌کردند. در نواحی عرب‌نشین خوزستان هم قدرت به دست سازمان فرهنگی، سیاسی و قبیله‌ای خلق عرب و روحانیون محلی افتاد. این روحانیون هرچند اغلب شیعه بودند، بیش‌تر آیت‌الله شبیر خاقانی را پیشوا و راهنمای دینی خودشان می‌دانستند تا آیت‌الله خمینی را. مهم‌تر این که، بیش‌تر این سازمان‌های قومی [ملی] نه جمهوری اسلامی صرف بل که جمهوری دموکراتیک اسلامی می‌خواستند و در اندیشه‌ی گرفتن تضمین‌هایی برای استان‌ها، جمعیت غیر شیعه و اقلیت‌های زبانی [ملی] بودند.» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۵۰-۶۵۱)

پس از بهمن ۵۷، «ستم ملی» در آذربایجان مورد توجه دو گفتمان کاملاً متفاوت قرار گرفت. شاخه‌ی

تبریز چریک‌های فدائی خلق، عمدتاً، توسط دوستان و شاگردان صمد بهرنگی رهبری می‌شد. آن‌ها خود را ادامه دهنده‌ی «راه سرخ صمد» می‌دانستند و کاملاً بدیهی‌ست که در قبال ستمی که بر «خلق آذربایجان» اعمال می‌شد سکوت نکنند. فدائیان آذربایجان با انتشار نشریه‌ی ترکی زبان «یولداش»<sup>۲۴</sup>، هم‌سو با تلاش در جهت رهایی طبقه‌ی کارگر، ستم ملی وارد بر آذربایجانی‌ها را نیز مورد توجه قرار دادند. برندا شفر<sup>۲۵</sup> سیاست‌مدار و نویسنده‌ی نئولیبرال در این باره اقرار می‌کند که:

در این زمان «یولداش» که نشریه‌ای چپ‌گرا بود در تبریز انتشار یافت و از محبوبیت زیادی برخوردار بود. پاسداران «انقلاب» که مکرراً این نشریه را در مراحل اولیه توقیف می‌نمودند، سرانجام نشر آن را متوقف کردند. (شفر، ۱۳۸۵: ۶)

زمانی که اکثریت سازمان چریک‌های فدائی خلق، با در پیش گرفتن موضع اپورتونیستی و نزدیکی به حزب توده، در اتحاد با جمهوری اسلامی به انتقاد از مطالبات ملی‌گرایانه پرداخت، اگرچه یولداش توقیف شده بود، بیش‌تر اعضای شاخه‌ی تبریز یا با «چریک‌های فدائی خلق»<sup>۲۶</sup> به رهبری اشرف دهقانی از سازمان جدا شده بودند و یا با جناح انقلابی سازمان، موسوم به اقلیت، همراه شدند. اقلیت، دفاع از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها تا مرز جدایی را وظیفه‌ی انقلابی می‌دانست.

اما در این سال‌ها این فقط گفتمان چپ انقلابی نبود که به ستم ملی توجه داشت، مسئله‌ی ملی یکی از محورهای مسئله‌سازی بود که، سرانجام، در درون گفتمان «روحانیت - خرده‌بورژوازی» پیروز نیز شکاف ایجاد کرد. در نخستین روزهای اسقرار حاکمیت جمهوری اسلامی، استفاده از زبان ترکی آذربایجانی توسط روحانیون حاکم موجب بروز یک سوءتفاهم عمیق در خلق آذربایجان نسبت به سیاست‌های زبانی - ملی حکومت جدید شد. اما هم‌چنان که شفر می‌گوید:

استفاده از زبان مادری توسط روحانیون آذربایجانی به علت ظهور هویت آذربایجانی در صنف آن‌ها نبود، بل که به این خاطر بود که برخی از آن‌ها در تکلم به زبان فارسی مشکل داشتند و به علاوه، آن‌ها می‌خواستند با توده‌ی مردم، که زبان فارسی نمی‌دانستند، ارتباط برقرار نمایند. با این حال، تصمیم آن‌ها در به کارگیری زبان آذربایجانی در مجامع عمومی بر استفاده‌ی آشکار مردم آذربایجان از زبان مادری‌شان تأثیر گذاشت. (شفر، ۱۳۸۵: ۵)

۲۴ . رفیق

25 . Brenda Shaffer

۲۶ . اشرف دهقانی و چریک‌های فدائی خلق هوادار او، از همان روزهای اول تغییر حاکمیت در ایران، بر این باور بودند که جامعه‌ی ایران پس از سقوط رژیم شاه هم‌چنان «سرمایه‌داری وابسته» و «فاشیستی» باقی مانده و مثل گذشته «ضد خلقی» است. و در نتیجه، «اصل مبارزه‌ی مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک»، هم‌چنان باید در دستور روز چریک‌های فدائی خلق باقی بماند (نگاه کنید به: پارسا بناب، ۱۳۸۵: ۴۸۷-۴۹۰).



هنگامی که اختلافات رهبر مذهبی فارس‌ها، آیت‌الله خمینی، با رهبران مهم مذهبی آذربایجان، به ویژه آیت‌الله شریعت‌مداری<sup>۲۷</sup> در مسائل سیاسی - مذهبی به اوج خود رسید، مسائل ملی نیز در مناقشات قدرت «روحانیت - خرده‌بورژوازی» حاکم وارد شد. آیت‌الله شریعت‌مداری با اصل ولایت فقیه و تمرکز قدرت در دست یک روحانی مخالف بود. طرف‌داران شریعت‌مداری، در مقابل تأسیس حزب جمهوری اسلامی توسط هواداران خمینی، حزب «جمهوری خلق مسلمان» را تشکیل دادند.

این حزب گرچه همه‌ی گروه‌های قومی در ایران را به عضویت تشویق می‌نمود. اما اعضای آن را، اکثراً، مردم استان‌های آذربایجان و بازاریان آذربایجانی مقیم تهران تشکیل می‌دادند. حزب جمهوری خلق مسلمان تقاضا کرد در داخل کشور متحد ایران به اقلیت‌های قومی خودمختاری اعطا شود. آنان این ایده را مطرح کردند که باید هر ایالت مجلس خود را داشته باشد. [...] خلق مسلمان، روزنامه‌ی رسمی حزب جمهوری خلق مسلمان به زبان فارسی منتشر می‌شد اما، به صورتی نامتناسب، موضوعات مربوط به آذربایجان را مطرح می‌کرد. [...] جمهوری خلق مسلمان در تمام شهرها و روستاهای آذربایجان شعبه داشت. (همان: ۶-۷)

اختلافات خمینی و شریعت‌مداری، در روزهای تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی به اوج خود رسید. اگر چه شریعت‌مداری خواستار تحریم انتخابات مجلس خبرگان رهبری بود، حزب جمهوری خلق مسلمان در انتخابات شرکت کرد و مقدم مراغه‌ای از نمایندگان منتخب حزب در مجلس خبرگان با ارائه‌ی طرحی خواستار ایجاد مجالس ایالتی شد. این طرح بیان می‌داشت که:

ایجاد مجالس ایالتی و مجلس ملی خلق ایران از تمرکز قدرت در دست یک قدرت مرکزی جلوگیری خواهد نمود و قدرت تصمیم‌ایالت‌های مرکزی را کاهش خواهد داد. استقرار چنین مجلسی به خلق ایران در دستیابی به تساوی واقعی یاری خواهد رساند. (مقدم مراغه‌ای، به نقل از شفر، ۱۳۸۵: ۷)

اختلاف بین «شریعت‌مداری - حزب جمهوری خلق مسلمان» و «خمینی - حزب جمهوری اسلامی»، در تابستان ۱۳۵۸ از سطح گفتاری به برخوردهای سیاسی خیابانی تبدیل شد. پس از حمله‌ی طرف‌داران خمینی به خانه‌ی شریعت‌مداری در قم، و کشته شدن یکی از محافظان او، هواداران «شریعت‌مداری - حزب جمهوری خلق مسلمان» تظاهرات گسترده‌ای را در تبریز برگزار کردند. نیروهای نظامی مستقر در آذربایجان از رویارویی با تظاهرات کنندگان، که از حمایت نیروی هوایی واحد تبریز برخوردار بودند، اجتناب کردند و آن‌ها کنترل فرودگاه و رادیوی شهر تبریز را در اختیار گرفتند. یک هفته‌ی بعد، با

۲۷ . نخستین بار نام آیت‌الله سید کاظم شریعت‌مداری در روزهای سقوط فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بر سر زبان‌ها افتاد. «بعد از شکست فرقه‌ی دموکرات و کشته شدن ۲۵ هزار آذربایجانی روزی که شاه مثل یک فاتح وارد تبریز می‌شد، از روحانیون صاحب نام فقط شریعت‌مداری حاضر شد از وی استقبال کند و از آن پس همواره مورد حمایت شاه و دربار بود.» (رزمی، ۲۰۰۰: ۲۰)

فراخوان آیت‌الله شریعت‌مداری، مخالفان رادیو و ادارات دولتی را تخلیه کرده و کنترل آن‌ها را به هواداران خمینی بازگرداندند. اما نیروهای حکومت پس از دست گرفتن کنترل مؤسسات دولتی، با اعزام نیروهای نظامی کمکی به تبریز، دفاتر حزب جمهوری خلق مسلمان را به آتش کشیدند. با اعدام ۱۱ نفر از اعضای حزب جمهوری خلق مسلمان تظاهرات ۷۰۰۰۰۰ نفری در تبریز برگزار شده و ایستگاه رادیویی تبریز و دیگر مؤسسات دولتی، ابتدا در تبریز و سپس در دیگر شهرهای آذربایجان، به تصرف هواداران «شریعت‌مداری - حزب جمهوری خلق مسلمان» درآمد. کنترل تبریز بیش از پنج هفته در دست آن‌ها بود. (نگاه کنید به شفر، ۱۳۸۵: ۸-۱۰ و پارسا بناب، ۱۳۸۵: ۵۰-۵۵) گفتمان هواداران آذربایجانی حزب جمهوری خلق مسلمان بر سه موضوع تأکید داشت:

- (۱) کنترل مؤسسات اداری و رسانه‌های ارتباطی توسط خود آذربایجانی‌ها.
- (۲) استفاده از زبان ترکی آذربایجانی.
- (۳) خروج نیروهای نظامی غیر آذربایجانی از آذربایجان.

ناآرامی‌های آذربایجان سرانجام با اعزام قوای کمکی از بیرون آذربایجان و پیروزی نیروهای طرفدار مرکز پایان یافت. آیت‌الله شریعت‌مداری که پس از خروج نیروهای عراقی از ایران در سال ۱۳۶۲ مخالف ادامه‌ی جنگ با عراق بود، به هم‌دستی با عوامل کودتای نوژه متهم شد<sup>۲۸</sup>. پس از آن او خلع لباس شده و تا پایان عمرش در حبس خانگی قرار گرفت. خرده‌بورژوازی آذربایجان هم که اصلی‌ترین طبقه‌ی طرفدار «شریعت‌مداری - حزب جمهوری خلق مسلمان» بود، به زودی به اردوگاه «خمینی - حزب جمهوری اسلامی» روی آورد. آن‌ها در مراحل بعدی تثبیت جمهوری اسلامی و به ویژه در جنگ هشت ساله با عراق، سرکوب نیروهای چپ، پایان‌بخشی به نبردهای کردستان و دامن زدن به شکاف شیعه و سنی - و از این طریق، ایجاد شکاف بین آذربایجانی و کرد - «حماسه» آفریدند.

وقتی که حکومت جدید، پس از نبردهای سهمگین، کنترل خود را بر دستگاه سرکوب‌گر دولت کامل کرد و کنترل همه‌جانبه‌ی تمام دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت را در دستور کار خود قرار داد، و به ویژه پس از کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ تمام گفتمان‌های سیاسی مخالف و حتی منتقد موجود خاموش شده و دوباره به زیر خاکستر رفتند.

۲۸ . درباره‌ی اتهام‌های وارده به آیت‌الله شریعت‌مداری نگاه کنید به گلپورچمرکوهی، ۱۳۸۱: ۳۳۳ و ۴۲۵-۴۸۴).

### مهم‌ترین تحولات فرماسیون اجتماعی جهانی در سه دهه‌ی گذشته

فرماسیون اجتماعی جهانی در ۳۰ سال گذشته تحولات مهمی را پشت سر گذاشته است. اولاً با فروپاشی شوروی و سقوط مائوئیست‌ها در چین - که به تعبیر اعجاز احمد، جامعه‌شناس هندی، منطقه‌های مقاومت در برابر اقتصاد سرمایه‌داری جهانی محسوب می‌شدند - شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری به عنوان شیوه‌ی تولید کاملاً مسلط جهانی استقرار یافته است. ثانیاً خود شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری هم تحولات ساختاری تعیین‌کننده‌ی را از سر گذرانده است.<sup>۲۹</sup> یکی از مهم‌ترین تغییرات ساختاری در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، توجه به فناوری اطلاعاتی بوده است. تا آن‌جا که، «تا سال ۲۰۰۰ فناوری اطلاعاتی حدود ۴۵ درصد از تمام سرمایه‌گذاری‌ها را به خود جذب کرد» (هاروی، ۱۳۸۶: ۲۲۱). توجه به فناوری اطلاعاتی، گسترش روزافزون ارتباطات ماهواره‌ای و اینترنت را در پی داشته، و ویژگی‌های خاص این نوع ارتباطات، برای مثال، امکان‌ناپذیری کنترل کامل آن‌ها از سوی مراجع دولتی، سبب اهمیت یافتن این کانال‌های ارتباطی در تحولات سیاسی - ایدئولوژیک شده است. اینترنت و ماهواره هم‌اکنون نقش مهمی را در ترویج گفتمان‌های سیاسی بر عهده گرفته‌اند.

از دیگر تحولات مهم مربوط به تغییر در وجه ایدئولوژیک فرماسیون اجتماعی جهانی، اگر چه با قدمتی خیلی بیش‌تر از ۳۰ سال و قریب به یک قرن، می‌توان از رشد و ترویج «کمونیسم‌ستیزی» به عنوان ایدئولوژی سرمایه‌داری نام برد. به باور هانت، «از دهه‌ی ۱۹۳۰، کمونیسم‌ستیزی مهم‌ترین و شایع‌ترین ایدئولوژی سرمایه‌داری بوده است» (هانت، ۱۳۸۱: ۳۸۸). بنا بر نوشته‌ی هانت:

رکود عظیم دهه‌ی ۱۹۳۰ [-] که به دلیل بحران عظیم اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، این روزها خیلی به یاد آورده می‌شود [-]، مشقت، نامطمئنی اقتصادی و نگرانی وسیعی به بار آورد. در همان زمان اتحاد جماهیر شوروی شروع به اشتراکی کردن مزارع کشاورزی کرد. هم‌زمان با اجرائی شدن سیاست اشتراکی کردن مزارع، شوروی مواجه با قحطی بزرگی شد و مقاومت زارعان وضعیتی شبیه به جنگ داخلی به وجود آورد.<sup>۳۰</sup> **ملیون‌ها زارع در اثر قحطی توأم با جنگ مردند.** در این هنگام، ژوزف استالین هزاران نفر از رقیبان سیاسی واقعی یا خیالی‌اش را در محاکمات مسکو به زندان یا دام مرگ انداخت.<sup>۳۱</sup> (تمام تأکیدها از نگارنده است)

۲۹. ما در مبانی نظری این تحقیق، با ارجاع به نظریه‌های مانوئل کاستلز، مهم‌ترین مؤلفه‌های این تحولات ساختاری در اقتصاد جهانی را بررسی کرده‌ایم.

۳۰. در حین تحولات اجتماعی - اقتصادی عظیمی که در این سال‌ها در حال وقوع بود و برخی از زارعان - اغلب تحت تأثیر تبلیغات مخالفان - با آن مخالفت می‌کردند، اتحاد مقدس دولت‌های سرمایه‌داری اگرچه در حمله‌ی نظامی برای شکست انقلاب اکبر شکست خورده بودند، اما فعالانه به خصومت خود با شوروی ادامه می‌دادند (نگاه کنید به هانت، ۱۳۸۱: ۳۹۲).

۳۱. بسیاری از این مخالفان استالین از کمونیست - بلشویک‌های معروف روسیه، افرادی هم‌چون تروتسکی، بوخارین زینوویف و .. بودند.

مبلغان محافظه‌کار در همه‌ی کشورهای سرمایه‌داری برو بیایی یافتند. آنان در تعداد تلفات در شوروی اغراق می‌کردند و پی‌گیرانه تبلیغ می‌کردند که قحطی و جنگ داخلی از عواقب کمونیسم است. کمونیست‌ها آن موجودات خطرناکی هستند که بی‌دلیل آدم می‌کشند، از آزادی، دموکراسی و هر چیز دیگری که در جوامع متمدن جدید ارزش دارد بیزارند. ده‌ها هزار داستان راجع به کارهای وحشتناکی که کمونیست‌ها در شوروی کرده‌اند در رادیو گفته شده و در کتاب‌ها، مجلات و روزنامه‌ها نوشته شده است.<sup>۳۲</sup> (همان: ۳۹۰)

با آن‌که آمریکا اولین کشوری بود که از بمب اتمی استفاده کرد و صدها هزار نفر از مردم غیرنظامی را به کام مرگ فرستاد، اما، با دستیابی شوروی به این سلاح‌ها، این مبلغان سرمایه‌داری بودند که توانستند، به شکل کاملاً اعجاب‌آوری، با ارجاع به قدرت تخریبی سلاح‌های اتمی، در تقریباً همه‌ی کشورهای سرمایه‌داری وحشت عمیقی نسبت به کمونیسم به وجود آورند. اما ترس از یک کشور یا حتی وحشت از یک نظام اجتماعی - اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند به صورت ایدئولوژی سرمایه‌داری درآید. برای این کار مبلغان سیاسی باید جامعه را بر آن دارند که غیرمنطقی بیندیشند. (هانت، ۱۳۸۱: ۳۹۰-۳۹۱)

اگر چه از کمونیسم ستیزی برای توجیه مک‌کارتیسم<sup>۳۳</sup> در آمریکا و انجام کودتاهای خونین در کشورهای مختلف جهان، برای مثال در شیلی، استفاده شد. اما پی‌آمد دیگر دست‌کاری شعور و نظام منطقی ذهن مردم عروج جنبش‌های دینی بنیادگرا و جنبش‌های ناسیونالیستی ارتجاعی در سراسر جهان بود.<sup>۳۴</sup> تفکر غیرمنطقی و عقل‌ستیزانه، شاید مهم‌ترین وجه مشترک جنبش‌های بنیادگرای دینی و قومی در سراسر دنیای امروز است.

### وضعیت کلی فرماسیون اجتماعی ایران در سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی

به عنوان تابعی از تحولات فرماسیون اجتماعی جهانی و البته در انطباق با دینامیسم‌های درونی خود، فرماسیون اجتماعی ایران نیز در سال‌های پس از «رخداد ۵۷» تغییرات مهمی را از سر گذرانده است. در عرصه‌ی اقتصادی، تا سال ۱۳۶۸ حکومت جدید در پی استقرار «ناکجاآباد پوپولیستی - اسلامی دولتی»<sup>۳۵</sup>

۳۲. دستگاه‌های ایدئولوژیک سرمایه‌داری بعداً همین پروژه را در ارتباط با انقلاب چین، به ویژه انقلاب فرهنگی‌اش و شخص مائو پیاده کردند.

۳۳. اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ سناتور جوزف مک‌کارتی مدعی شد که کمونیست‌ها در قسمت‌های حساس حکومت و جامعه‌ی ایالات متحد رخنه کرده‌اند و او فهرست اسامی این افراد را در اختیار دارد. این ادعا به بازرسی‌ها و محاکمات زیادی منتهی شد و ده‌ها هزار نفر از منتقدان نظام سرمایه‌داری آمریکا کار و زندگی خود را از دست دادند. ریچارد نیکسون، فردی که بعداً رئیس جمهور آمریکا شد از دست‌یاران اصلی مک‌کارتی بود. بعداً معلوم شد که تمام ادعاهای مک‌کارتی و دستگاه‌های دولتی حامی او بی‌پایه و اساس بوده است (نگاه کنید به هانت، ۱۳۸۱: ۳۹۴ و توضیحات مترجم همان اثر در پانوش همان صفحه).

۳۴. به عنوان مثالی از جنبش‌های دینی بنیادگرا می‌توان از نهضت اسلامی ایران، نهضت طالبان افغانستان و پاکستان نام برد. به عنوان مثالی از جنبش‌های ناسیونالیستی بنیادگرای قومی می‌توان از مورد روندا - درگیری دو قبیله‌ی هوتسی و توتسی و ژنوساید متعاقب این درگیری‌ها - و یوگسلاوی - درگیری بین صرب، کروات، بوسنیایی و کوزویایی - یاد کرد.

۳۵. این اصطلاح از بهداد و نعمانی وام گرفته شده است (۱۳۸۷: ۷۳).

بود. دولت اسلامی، اگر چه از اصل مالکیت خصوصی دفاع می‌کرد، اما هم‌زمان بر موج مصادره‌ی اموال خصوصی «نامشروع»، به عنوان ابزاری برای بسیج توده‌ها تأکید می‌نمود - مشروعیت اموال خصوصی با ملاک‌های کاملاً مبهم تعیین می‌شد. حاکمان اسلام‌گرا با تقبیح «تکاثر و تمرکز ثروت و سودجویی»، بخش خصوصی را تنها به عنوان مکمل بخش‌های دولتی و تعاونی می‌پذیرفتند. البته رد لیبرالیسم اقتصادی به معنای این نبود که حکومت جدید، در حوزه‌ی اقتصادی، روی‌کرد سوسیالیستی در پیش گرفته است. آیت‌الله خمینی با تأکید بر این‌که «بی‌طبقه کردن مردم حیوان ساختن از آدم‌هاست» (به نقل از بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۲۳) مشخص ساخته بود که اقتصاد اسلامی هیچ مشابهتی با اقتصاد سوسیالیستی ندارد.<sup>۳۶</sup> (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۶)

«تا سال ۱۳۶۷ طرح پوپولیستی و اتوپی اسلامی کردن اقتصاد به بن‌بست رسید. رکود در بازار نفت در میانه‌ی دهه‌ی ۱۳۶۰ و هزینه‌های سنگین جنگ با عراق دولت اسلامی را زیر بار مالی سنگین قرار داد. ارز خارجی کم‌یاب عمدتاً به امور دفاعی و سایر مقاصد دولتی اختصاص می‌یافت، و مابقی حق و حساب اعوان و انصار دولت سیاسی بود، که از بسیاری از طرح‌های کنترل بازار توسط دولت نیز سود می‌بردند. فساد مالی و حامی‌پروری و اقتصاد جنگی فرآیند انباشت را در بعضی از فعالیت‌ها، علی‌رغم بحران پایدار در اقتصاد، تشدید کرده بود.<sup>۳۷</sup> [...] مرگ آیت‌الله خمینی بسیاری از تابوهای سیاسی را شکست، و گفتمان لیبرالیسم اقتصادی پا گرفت. در سال ۱۳۷۲، پیش‌برد سیاست لیبرالیسم اقتصادی صریحاً آغاز شد، و تأثیر آن به زودی در تمامی عرصه‌های اقتصادی پدیدار شد. مخالفت عمومی بالا گرفت و دولت عقب‌نشینی کرد. در سال‌های بعد دولت استراتژی لیبرالیستی متزلزلی در پیش گرفت» (همان: ۲۸۸). در این زمینه‌ی اجتماعی که شکاف‌های طبقاتی تعمیق یافته و بیکاری اوج بیش‌تری گرفته است، شکاف‌های ملی نیز، به عنوان تابعی از عوامل جهانی و داخلی، بازفعال شده است.

## ناسونالیسم قانون‌گرا در آذربایجان ایران: نشان‌گان جدی‌تر شدن شکاف ملی در ایران جمهوری اسلامی

پس از تثبیت حکومت جمهوری اسلامی، انتخابات دوره‌ی پنجم مجلس شورای اسلامی مهم‌ترین لحظه‌ی نشان‌گر ورود گفتمان‌های ناسیونالیستی به عرصه‌ی سیاسی ایدئولوژیک آذربایجان ایران بود. در این دوره از انتخابات، محمودعلی چهرگانی کاندیدای نمایندگی از حوزه انتخابی تبریز، اسکو و آذرشهر، با طرح مطالبات ملی آذربایجانی‌ها توانست در مرحله‌ی اول انتخابات آرای قابل توجهی کسب کرده و به مرحله‌ی دوم راه یابد. در مرحله‌ی دوم او که، به ویژه در خود شهر تبریز و دیگر شهرهای بزرگ حوزه‌ی

۳۶ . مخالفت هم‌زمان با لیبرالیسم و مارکسیسم منحصر به نهضت اسلامی نیست. جنبش‌های فاشیستی اروپا نیز بر مخالفت هم‌زمان خود با «مارکسیسم» و «سرمایه‌ی جهانی» تأکید می‌کردند (نگاه کنید به لیدمان، ۱۳۸۴: ۲۸۶-۲۹۲). فاشیست‌ها «امید داشتند که به تعبیر خودشان «راه سومی» بیابند که هم از آن‌چه به ادعای آن‌ها خودمحوری رقابتی و بدون ترحم سرمایه‌داری لیبرالی بود برکنار بماند و هم از آن‌چه که ماده‌گرایی بی‌روح و تخاصم طبقاتی زاینده‌ی سوسیالیسم مارکسیستی به شمار می‌رفت، اجتناب شود.» (وایس، ۱۳۸۰: ۴۸). البته سیاست عملی آن‌ها «چیزی جز اتخاذ سیاستی بر پایه‌ی دست‌مزد کم، سود فراوان، استبداد، افزایش توان تسلیحاتی و امپریالیسم نبود.» (همان: ۱۴۶)

۳۷ . بنا بر آمارهای رسمی، در فاصله‌ی ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸، درآمد سرانه‌ی ملی واقعی ۵۸ درصد، و سرانه‌ی تولید ناخالص واقعی غیر نفتی ۳۲ درصد کاهش یافت (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۸۵).

انتخابی خود محبوبیت فزاینده‌ای به دست آورده بود، با فشار مقامات حکومتی از کاندیداتوری انصراف داده و روانه‌ی زندان شد. چهرگانی در این ایام بر اجرای اصول معوقه‌ی قانون اساسی در مورد حقوق اقلیت‌های قومی زبانی - اصل پانزده و نوزده قانون اساسی - تأکید می‌کرد. اگر چه شخص چهرگانی و حامیان او، بعداً این نوع مطالبات قانونی را برای تأمین حقوق ملی آذربایجانی‌ها ناکافی دانسته و به تأسیس تشکیلات سیاسی جدیدی اقدام نمودند که مطالبات‌اش از نظام قانونی جمهوری اسلامی ایران فراتر می‌رود اما، مطالبه‌ی حقوق ملی در چارچوب جمهوری اسلامی و خواست اجرایی شدن اصول پانزده و نوزده قانون اساسی، هم‌چنان، مشخصه‌ی اصلی نوعی «خُرد-گفتمان» ناسیونالیستی در آذربایجان ایران است.

### خُرد-گفتمان ناسیونالیستی فدرال‌خواه در آذربایجان ایران - جنبش فدرال دموکرات آذربایجان

#### مهم‌ترین مفاهیم گفتمان جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان

«خُرد-گفتمان» ناسیونالیستی دیگر در آذربایجان ایران خُرد-گفتمانی‌ست که بر فدرالیسم تأکید دارد. «جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان» تشکل سیاسی تپیکی است که این نوع خُرد-گفتمان را نمایندگی می‌کند. پلاتفرم، اسناد و بیانیه‌های رسمی جنبش و نوشتارهای تئورسین‌های اصلی جنبش، به ویژه نوشتارهای هدایت سلطانزاده، عضو شورای مرکزی این تشکیلات سیاسی، مبنای خوانش ما از این گفتمان است. ملت، دموکراسی و فدرالیسم از بنیادی‌ترین مفاهیم این گفتمان بوده و مفهوم «ملت» مرکزی‌ترین مفهوم آن محسوب می‌شود.

بنا بر نظر تئورسین‌های جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان «ملت» یک مفهوم برساخته‌ی تاریخی‌ست. به باور هدایت سلطانزاده، «ملت، یک واژه‌ی سیاسی - تاریخی است که تصویر معینی از جامعه، جای‌گاه قدرت سیاسی، حوزه‌ی جغرافیای اعمال اقتدار و صلاحیت قضایی<sup>۳۸</sup> در مرحله‌ی معینی از تاریخ را ارائه می‌دهد» (سلطانزاده a، بی تا: ۱۶). او می‌گوید که «مفهوم ملت، ابداع عصر روشنگری در ترسیم ذهنی یک جامعه‌ای بود که رشته‌های از قومیت و زبان مشترک و زندگی در محیطی واحد و گاهاً مذهبی مشترک آنان را از دیگران متمایز می‌کرد» (سلطانزاده 11: 1384: b). وی معنای امروزی مفهوم ملت را حاصل پیوند دو برداشت تاریخی مختلف از این مفهوم می‌داند: سنت روشنگری در فرانسه و رمانتیسیسم در آلمان. در سنت فرانسوی، مفهوم ملت اساساً در یک چهارچوب سرزمینی و نهاد دولت فهمیده می‌شد و

دعوی اساسی در روشنگری فرانسه از عنوان کردن مفهوم ملت، اولویت مردم و حق حاکمیت او بود. در نتیجه، دموکراتیزه کردن ساختار دولت و اداره‌ی آن توسط مردم تجسم یافته در ملت،

کلیدی‌ترین عنصر در ایده‌ی ملت به شمار می‌رفت. (همان: ۱۱)

تئوری ملیت در بین آلمانی‌ها اساساً ریشه‌های خود را در نهضت رمانتی‌سیسم آلمان داشت که یک جنبش زیبایی‌شناختی - فرهنگی بود. برخلاف فرانسوی‌ها که دولت را وسیله‌ی ایجاد ملت می‌دانستند، سنت آلمانی، ملت را به عنوان یک پدیده‌ی تاریخی تلقی می‌کرد که به صورت تدریجی، و بر پایه‌ی «قومیت - فرهنگ»<sup>۳۹</sup> تکوین یافته و زبان اساسی‌ترین مؤلفه‌ی آن به شمار می‌رود. بنابراین، درک آلمانی از ملیت، ملت را یک واقعیت قومی، زبانی، تاریخی و متفاوت از دیگر ملت‌ها، ارگانیک، و واقعی تدریجی<sup>۴۰</sup> در می‌یافت و شکل‌گیری ملت را بر آن اساس، مقدم بر دولت می‌دانست. از این رو، در ایده‌ی آلمانی ملیت، ملت قبل از به وجود آمدن دولت، خود وجود دارد و دولت نیست که آن را ایجاد می‌کند. (سلطانزاده، بی تا: ۱۲-۱۳)

این گفتمان، به پیروی از سنت آلمانی، زبان را مهم‌ترین مؤلفه‌ی تعریف ملت به شمار می‌آورد. اصل دوم پلاتفرم جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان تصریح دارد که:

زبان ترکی (ترکی آذربایجانی) هسته‌ی اصلی و سنگ بنای هویت ملی ترکان ایران را تشکیل می‌دهد. هویت ملی ما با زبان ما سرشته است.

در این گفتمان، «هویت، یعنی توانایی ذهنی انسان در متمایز کردن خود از دیگران، نخستین محرکه در توسعه‌ی انسان بوده و زبان عامل عمده‌ای در این تمایز گروه‌های انسانی از هم بوده است» (سلطانزاده، 10: 1384). به باور آن‌ها، «زبان»، یک ابزار ارتباطی صرف نیست، بل که ابزار قدرت و ارزش نمادین در جامعه نیز هست:

«اعلام این که، یک زبان، زبان رسمی و زبان ارتباطی کل جامعه است، به معنای اعلام ارزش سمبولیک برتر نه فقط آن زبان، بلکه هویت برتر آن گروه جمعیتی و یا ملی است که زبان آن، زبان رسمی کشور بیان شده است. از این رو، زبان به صورت واسطه‌ی تبعیض و تمایز خود از دیگر ملیت‌ها عمل می‌کند و گوئی مرز تشخیص خود از بیگانه است. تصادفی نیست که وقتی یک زبان، زبان رسمی کشور اعلام می‌شود، بقیه‌ی زبان‌های متداول در بین ملت‌های دیگر در همان کشور نیز، زبان بیگانه شمرده می‌شوند.» (سلطانزاده 10: 1384، b)

با این تلقی از مفهوم ملت و زبان، آن‌ها به توضیح برداشت خود از «حق تعیین سرنوشت ملی» پرداخته و آن را با مفهوم دموکراسی و فدرالیسم پیوند می‌زنند. در این گفتمان، «حق تعیین سرنوشت ملی»، بر «حق

39 . Ethno-cultural

40 . Evolutionary

دموکراتیک ملت بر کنترل نهاد سیاسی دولت دلالت دارد». بنابراین، ممکن است ملتی با داشتن دولت مستقل برای خود، از حق تعیین سرنوشت ملی برخوردار نباشد، زیرا کنترل دموکراتیکی بر نهاد دولت ندارد. بر همین اساس، آن‌ها استدلال می‌کنند که در ایران حتی ملت فارس از حق تعیین سرنوشت ملی برخوردار نبوده است. (نگاه کنید به سلطانزاده، بی‌تا: ۱۶ و ۱۷ و نیز سلطانزاده ۲: 1384، a) با این برداشت ویژه از «حق تعیین سرنوشت»، تئوریسین‌های این جنبش معتقدند که «حق تعیین سرنوشت ملی» لزوماً و در هر شرایطی به معنای حق جدایی نیست:

دفاع از حق تعیین سرنوشت، به عنوان یک پرنسیب، دفاع از یک حق دموکراتیک و دفاع از حقوق مشروع و انسانی گروه‌های بزرگ انسانی به نام ملت، و دفاع از دموکراسی است. از نظر اصولی نمی‌توان مخالف تشکیل دولتی مستقل برای ملتی بود. لیکن هویت ملی و ملت بودن، ضرورتاً خود را در تشکیل دولت مستقل خود نشان نمی‌دهد. این درک هگلی از مفهوم ملیت است که تبلور ملیت را صرفاً در تشکیل دولتی مستقل می‌بیند. در نتیجه، حق ملی و حق تعیین سرنوشت، مشروط به داشتن دولتی مستقل نیست. حق تعیین سرنوشت معادل جدائی از دولت‌های چند ملیتی موجود نیست و در هر جایی که به چنان سیاستی میدان داده شده است، بیش‌تر محصول یک صف‌آرایی بزرگ جهانی در جهت سیاست معین و به منظور بر هم زدن یک معادله‌ی بزرگ در جهان بوده است. (سلطانزاده 7: 1384، a)

در این گفتمان، «حق تعیین سرنوشت ملی» تنها در شرایط ویژه‌ای، برای مثال در وضعیت‌هایی که نسل‌کشی و «جنایت علیه بشریت» روی می‌دهد، می‌تواند به معنی استقلال ملی باشد، اگرچه حتی در این حالت‌ها نیز باید پی‌آمدهای متعاقب این امر مدنظر قرار گیرد<sup>۴۱</sup>.

«دموکراسی» از دیگر مفاهیم مرکزی این گفتمان می‌باشد. این مفهوم، در گفتمان جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان با هاله‌ی معنایی لیبرالیستی به کار گرفته شده و منظور از آن، نظام حقوقی برابر برای همه‌ی شهروندان و ساختارهای سیاسی پارلمانتاریستی است.

دموکراسی به عنوان یک ایده، از یک سو به معنی حاکمیت مردم است، و از سوی دیگر، برابری حقوقی و سیاسی افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی را بیان می‌کند که در صورت تحقق خود معنی پیدا می‌کند. دموکراسی در سطح ساختار سیاسی، یعنی دولت، حاکمیت مردم در قدرت

۴۱ . سلطانزاده معتقد است که هرچند هم رژیم پهلوی و هم حکومت جمهوری اسلامی در حق ملت آذربایجان مرتکب «جنایت علیه بشریت» شده‌اند، و پیش‌شرط‌های نظری و حقوقی لازمه را فراهم آورده‌اند تا در آذربایجان «حق تعیین سرنوشت ملی» حق استقلال تعبیر شود اما، ملت آذربایجان نباید چنین مطالبه‌ای را پیش کشد زیرا: «ایران قطعه قطعه شده به دولت‌های کوچک، صرف‌نظر از این که فی‌نفسه آبستن درگیری‌های درونی و باز کردن زخم‌های ترمیم‌ناپذیر است، فاقد وزن و اهمیت اقتصادی و سیاسی لازم در منطقه و جهان خواهد بود. آن هم در دنیایی که به طرف ادغام‌های اقتصادی و سیاسی بیش‌تر حرکت می‌کند.» (سلطانزاده ۵، بی‌تا: ۱۸ و ۱۹)



سیاسی را بیان می‌کند. بازتاب آن را به صورت مشخص می‌توان در وجود نهادهای انتخابی در ارگان‌های سیاسی جامعه، نظیر پارلمان و ریاست جمهوری و غیره مشاهده کرد. همچنین از نظر حقوقی، دموکراسی به معنی برابری حقوقی افراد، مستقل از نژاد، زبان، مذهب، ملیت و جنسیت آنان است. (سلطانزاده، ۱۳۸۷: ۱ و ۲)

این گفتمان، حداقل در سطح نظری، به مردم و جامعه به عنوان یک کلیت ارگانیک نگاه نمی‌کند. گفتمان جنبش به شکاف‌های بنیادینی اشاره می‌کند که این کلیت را از هم گسیخته است:

چون واژه‌ی مردم یک کلیت انتزاعی را بیان می‌کند، باید گفت که شکل مشخص مردم، خود را در افراد و گروه‌های متفاوت واقعی که با هم‌دیگر همگونی دارند، نشان می‌دهد. اشکال متفاوت همگونی ممکن است بر پایه‌ی ملیت، طبقه، جنسیت، مذهب و غیره باشد. جامعه، حاصل جمع عددی شهروندان منفرد خود نیست که تصور شود با برقراری حق شهروندی سیاسی برابر فردی که غالباً در چهره‌ی حق رأی فردی تصویر می‌شود، می‌توان دموکراسی را در یک کشور مستقر ساخت. در تاریخ جدید، هر جا که حقوق سیاسی "مردم" مطرح گردیده است، هر جا که مردم به حرکت در آمده‌اند، بلافاصله با پرچم ملیت، طبقه و جنسیت خود رژه رفته‌اند و خود را به صورت بلوک‌های اجتماعی نشان داده‌اند. (همان: ۲)

این گفتمان سه بلوک عمده‌ی اجتماعی را در جامعه‌ی ایران شناسایی می‌کند: بلوک طبقاتی (مجموعه‌ی بزرگ کارگران و دهقانان)، بلوک‌های کاملاً متفاوت ملی و بلوک جنسی و آن‌ها را برای رسیدن به هدف «دموکراتیک» خود دعوت به ائتلاف می‌کند. این هدف دموکراتیک جنبش در شعار «برابری حقوقی ملیت‌ها، برابری حقوقی زنان با مردان و ضرورت عدالت اجتماعی برای اکثریت افراد جامعه» ترسیم شده و با برپایی یک نظام حکومتی فدراتیو، سکولار، که حقوق برابر زن و مرد را تضمین کرده و نظام بیمه‌ی اجتماعی و بیمه‌ی بیکاری را مستقر می‌سازد، جامعه‌ی عمل خواهد پوشید (نگاه کنید به سلطانزاده، ۱۳۸۷ و نیز پلانفرم جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان).

همان طور که قبلاً اشاره شد، نظام دموکراتیک مورد نظر جنبش تنها در ساختار سیاسی فدراتیو قابل تحقق است. به باور سلطانزاده، ساختار سیاسی فدراتیو نوعی نظام حکومتی غیرمتمرکز است که از حکومت‌های کنفدراتیو و خودمختار متمایز بوده و بر آن‌ها ارجحیت دارد. او فدرالیسم را این گونه تعریف می‌کند:

فدرالیسم، شکلی از سازمان سیاسی دولت است که بر حاکمیت دوگانه‌ی مرکز و ایالت‌ها، و یا به عبارتی دیگر، بر سطوح متفاوتی از توزیع عمودی قدرت (چه به شکل جغرافیایی یا استانی، چه بر اساس خطوط ملی - قومی و یا بر ترکیبی از جغرافیایی و ملی - قومی) استوار است که در آن

هر یک از دو سطح حاکمیت، حدود و اختیارات مشخص خود را داشته و در حوزه‌های صلاحیت خود حق اعمال اقتدار مستقل خود را دارند و هیچ یک از آن دو حق تعرض به حیطه‌ی حقوق و صلاحیت‌های دیگری را ندارد. (سلطانزاده 1384، d)

### «جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان» و دیگر ملت‌های ایرانی

گفتمان جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان به نحوی صورت‌بندی شده است که تداوم و رشد آن به صورت اجتناب‌ناپذیری مستلزم روابط نزدیک و دوستانه با دیگر ملت‌های ایرانی است، به این دلیل که برقراری سیستم حکومتی فدراتیو ضرورتاً با همکاری داوطلبانه‌ی ملت‌های مختلف ایرانی امکان‌پذیر خواهد بود. بروز هر گونه تنش و ضدیت میان این ملت‌ها، که همکاری آن‌ها را با مشکل مواجه نماید، در وجود و تداوم این گفتمان اشکال جدی تولید خواهد کرد.

جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان، تلاش دارد که روابط خود را با سازمان‌های ملل تحت ستم در ایران گسترده‌تر ساخته و برای پی‌ریزی یک مکانیزم دموکراتیک برای ایران فدرال با آن‌ها اشتراک مساعی و همکاری نزدیک‌تری داشته باشد (بیانیه‌ی تحلیلی ج.ف.د.آ در مورد اوضاع سیاسی ایران).

البته این همکاری و تشریک مساعی مشروط به آن است که آن‌ها «اراضی تاریخی آذربایجان» را به رسمیت بشناسند.

ما با جریاناتی که اراضی تاریخی آذربایجان را به رسمیت نمی‌شناسند و سیاست الحاق طلبانه‌ای را دنبال می‌کنند نمی‌توانیم همکاری کنیم. (بند دوم مصوبه‌ی شورای مرکزی ج.ف.د.آ در مورد سیاست‌های ائتلافی جنبش)

هم‌چنین جنبش همکاری خود را با نیروهای سیاسی ملت مرکز و گروه‌های سیاسی سرتاسری در صورتی امکان‌پذیر می‌داند که «کثیرالمله بودن کشور ایران را بپذیرند و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و برابری حقوقی آنان را قبول داشته باشند» (بند سوم همان مصوبه). اگرچه نسبت به این همکاری خیلی خوش‌بین نیست و یادآور می‌شود که:

«اغلب این جریانات سیاسی با شوونیسیم فارس و ناسیونالیسم افراطی ایرانی مسموم شده‌اند». (همان)

### «جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان» و ستم طبقاتی

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، جنبش فدرال دموکرات آذربایجان جنبش کارگری را یکی از سه بلوک اجتماعی - سیاسی مهم ارزیابی کرده و خواهان همکاری با سازمان‌ها و احزاب کارگری است: جنبش کارگران و زحمتکشان و معلمین، یکی از ستون‌های اساسی دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور به شمار می‌رود، و جنبش ملیت‌ها در صورت پیوند خوردن با آن می‌تواند حرکت حق طلبانه خود را در جهتی دموکراتیک پیش‌برد زیرا اکثریت مردم در درون هر ملیتی، ضرورتاً در پایه‌ی اجتماعی خود، از آنان تشکیل

گردیده است. (تحلیل سیاسی شورای مرکزی ج.ف.د.آ از وضعیت جمهوری اسلامی در شرایط کنونی)

این گفتمان، با طرح شعار «عدالت اجتماعی» و با وعده‌ی تأسیس نظام بیمه‌ی اجتماعی و بیمه‌ی بیکاری و «سیستم مالیاتی تصاعدی بر درآمد، سود، ارث و دارائی» (نگاه کنید به بندهای ۶ تا ۸ از بخش اهداف پلاتفرم جنبش) سعی دارد تا طبقه‌ی کارگر آذربایجان را در جهت اهداف خود بسیج نماید.

### «جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان» و ستم جنسی

در گفتمان جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان، بلوک جنسی، سومین بلوک اجتماعی مهم در عرصه‌ی تحولات سیاسی اجتماعی محسوب می‌شود. به نظر سلطانزاده:

در تمامی جوامع، زنان یک عامل کلیدی در بازتولید ساختار اقتصادی هستند زیرا تمامی بازتولید جمعیت نیروی کار، به آنان وابستگی دارد. در عین حال، زنان بعنوان جزئی از ساختار اقتصاد مسلط، روابط طبقاتی و ملی را نیز بازتولید می‌نمایند. به این طریق، به واسطه‌ی ساختار اقتصادی و طبقاتی و ملی مسلط، سطوح مختلف تبعیض جنسی نیز بازتولید می‌شود. تبعیض جنسی را از طریق اعلامیه‌های احزاب و گروه‌ها نمی‌توان از بین برد، بل که نیازمند نیل زنان به استقلال در برابر مردان است. این امر مستلزم فراتر از طبقه بودن مسئله‌ی تبعیض جنسی در جامعه است و در نتیجه، مستلزم شناختن حرکت مستقل آنان از یک سو، و پیوند تفکیک‌ناپذیر آن با مسئله‌ی طبقاتی و ملی در جامعه است. (سلطانزاده، ۱۳۸۷)

این جنبش، برای رفع ستم جنسی در پلاتفرم خود، علاوه بر آن که بر برابری حقوقی زنان با مردان در تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأکید می‌کند، مقرر می‌دارد که:

زنان باید به نسبت جمعیت خود در تمامی ارگانهای حکومتی شرکت داشته باشند. برای امحاء وضعیت واقعاً موجود نابرابر بین زنان و مردان باید تدابیر لازم از جمله تبعیض مثبت به نفع زنان اعمال شود. شرایط مناسب برای رشد همه جانبه‌ی زنان خانواده‌های زحمتکش ایجاد گردد و از برپایی تشکیلات مستقل زنان حمایت شود. (بند پنجم از بخش اهداف پلاتفرم جنبش)

### «جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان» و مذهب

گفتمان ج.ف.د.آ در جهت نیل به یک دولت ملی مدرن صورت‌بندی شده و بر این پایه، سکولاریسم را از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های نظام سیاسی مطلوب خود به شمار می‌آورد. به اعتقاد سلطانزاده:

نخستین تمایز شاخص دولت مدرن، رهایی دولت به عنوان یک نهاد سیاسی از سلطه‌ی مذهب بود. عناصر اولیه فکری آن در عصر رفورماسیون و جنگ‌های مذهبی، و از طرف پروتستان‌ها عنوان گردید و در عصر روشنگری به یک انقلاب ایدئولوژیک تبدیل شد، با این وجود، این انقلاب فرانسه بود که سکولاریسم را عملاً در نظام سیاسی دولت در اروپا و به تبع آن در دیگر کشورهای جهان در دوره‌های دیگر وارد کرد. از این نظر، جهان مدیون عصر روشنگری و انقلاب فرانسه در پایان قرن هیجدهم است و ما که خود در آغاز قرن بیست و یکم در یک استبداد

مذهبی زندگی می‌کنیم، باید اهمیت و جای‌گاه تاریخی آن را باز شناسیم. (سلطانزاده، ۱۳۸۷)

بر این اساس، پلاتفرم جنبش ضمن تأکید بر «جدایی کامل دین و ایدئولوژی از دولت» تصریح می‌کند که: «دین و مرام و مسلک امر خصوصی افراد است. داشتن اعتقادات دینی و یا عدم باور بدان، اعتقاد به یک مرام یا عدم اعتقاد بدان آزاد است. اجرای مراسم و آداب دینی برای معتقدین آن آزاد است. دین و مرام و مسلک باید کاملاً از سیستم تعلیم – تربیتی و از دولت جدا باشد.» (بند چهارم از بخش اهداف پلاتفرم جنبش)

### «جنبش فدرال – دموکرات آذربایجان» و جمهوری اسلامی

این گفتمان، رخداد ۵۷ را یک انقلاب ارتجاعی ارزیابی می‌کند:

ایدئولوژی سیاسی انقلاب اسلامی در ایران و نیز طیف سیاسی پیروز در آن را تنها می‌توان با ضد انقلابات تاریخ مقایسه کرد. ماهیت نیرویی که در آن پیروز شد و نیز ایدئولوژی سیاسی انقلاب اسلامی، انقلابی بود علیه خرد و علیه روشنگری و علیه دموکراتیسم. این انقلاب، از نظر مضمون ایدئولوژیک خود، به ضد انقلابات تاریخ تعلق دارد و می‌توان آن را با واکنش‌های ارتجاعی علیه جنبش‌های دموکراتیک و ایدئولوژی‌های شبه فاشیستی در تاریخ معاصر مقایسه کرد. (سلطانزاده، ۲۰۰۸)

با این تفسیر از «رخداد ۵۷»، گفتمان ج.ف.د.آ جمهوری اسلامی را نوعی ساختار سیاسی «توتالیتر» ارزیابی می‌کند. به باور سلطانزاده:

یک دولت توتالیتر، دولتی است با ساختاری دوگانه: بدین معنی که ترکیبی است از یک دولت عادی<sup>۴۲</sup> و دولت اختیارات ویژه<sup>۴۳</sup>. منظور از دولت عادی، یک دستگاه اداری قانون‌مدار است که بخش‌های گوناگون آن، و از جمله نظام قضایی‌اش، بر پایه‌ی قوانین قابل پیش‌بینی و با حدود و اختیارات مشخص به ایفای کارهای خود می‌پردازند. «دولت اختیارات ویژه» به سیستم حکومتی خودکامه‌ی خشونت‌گرا اشاره دارد که توسط مکانیسم‌های قانونی کنترل نمی‌شود. هسته‌ی مرکزی هر دولت توتالیتری، ضرورتاً از دولت اختیارات ویژه تشکیل شده است و بخش دولت

عادی، به صورت زائده‌ای از آن عمل می‌کند. (سلطانزاده، f، بی تا)

او، هم‌چنین، به دو مشخصه‌ی دیگر دولت توتالیتر هم اشاره می‌کند: ۱- یک دولت توتالیتر، ضرورتاً یک دولت ایدئولوژیک است. به این معنی که امکانات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را بر اساس اعلام وفاداری گروه‌های اجتماعی به ایدئولوژی معینی، توزیع می‌کند و در ساختار سیاسی دولت، فقط آن گروه‌هایی راه دارند که به آن ایدئولوژی تعلق داشته باشند. ۲- یک دولت توتالیتر بر پایه‌ی یک سیستم «رهبری»<sup>۴۴</sup> استوار است. «رهبر» با نفی استقلال دستگاه اجرائی، قضایی و قانون‌گذاری کشور، و با ملزم کردن آن‌ها به پیروی از «رهبری»، عملاً، خود بر فراز قانون قرار می‌گیرد. (همان)

با این ارزیابی از ماهیت نظام جمهوری اسلامی، پلاتفرم ج.ف.د.آ جمهوری اسلامی را عمده‌ترین مانع حل

42 . Normative State

43 . Prerogative State

44 . Fuhrership

مسئله‌ی ملی در ایران به شمار می‌آورد:

مسئله‌ی ملی، و از جمله مسئله‌ی ملی ترکان ایران، اصولاً یک مسئله‌ی سیاسی است. حل مسئله‌ی ملی و امحاء ستم ملی تنها از طریق تأمین حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ممکن و مقدور است. جمهوری اسلامی ایران مانع اصلی سر راه تحقق این امر است. (سومین پرنسیپ عمومی پلاتفرم ج.ف.د.آ)

### سکوت‌ها و تناقض‌های عمده‌ی گفتمان «جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان»

گفتمان ج.ف.د.آ حل مسئله‌ی ملی ترک‌های آذربایجان ایران را در مرکز توجه خود قرار داده و معتقد است که حل این مسئله تنها با ائتلاف بلوک‌های سه‌گانه‌ی اجتماعی فعلی ایران - جنبش‌های ملی ایرانیان غیر فارس‌زبان، جنبش زنان و جنبش کارگری - برای دستیابی به هدف مشترک دموکراتیک امکان‌پذیر است. این گفتمان، وجوه سه‌گانه‌ی این هدف مشترک دموکراتیک را تلاش برای کسب برابری ملی، برابری جنسی و «عدالت اجتماعی» اعلام می‌کند. با این حال، این موضوع مسکوت می‌ماند که چرا باید بلوک‌های ملی و جنسی با هدف روشن کسب برابری در این ائتلاف شرکت کنند اما بلوک کارگری با هدف مبهم «عدالت اجتماعی». درک منطقی که پشت این هدف‌گذاری نامتوازن برای بلوک‌های اجتماعی متفاوت نهفته است تنها زمانی فهم‌پذیر است که درک درستی از تحولات ساختاری مورد نظر این گفتمان داشته باشیم.

مهم‌ترین تحولات ساختاری‌ای که این گفتمان دل‌مشغول آن است، در وهله‌ی اول به وجه سیاسی جامعه‌ی ایران مربوط می‌شود و در وهله‌ی دوم به ساختار ایدئولوژیک آن - در محدوده‌ای که با وجه سیاسی ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. ج.ف.د.آ در وجه سیاسی، خواستار تبدیل ساختار سیاسی موجود ایران به یک «ساختار دموکراتیک فدراتیو» است و در وجه ایدئولوژیک عموماً سکولار شدن نظام حقوقی و حوزه‌ی سیاسی را پی‌گیری می‌کند. این گفتمان خواستار هیچ نوع تحول ساختاری عمده در وجه اقتصادی نیست و حفظ مناسبات تولید حاکم بر ایران - نظام مالکیت سرمایه‌داری - را می‌توان از هدف‌های مهم صریحاً اعلام نشده‌ی آن محسوب داشت. اگر می‌توان ادعا کرد که، بدون تغییر در ساختار اقتصادی، و تنها با تغییر در وجوه سیاسی - ایدئولوژیک و نظام حقوقی یک جامعه می‌توان ستم ملی و ستم جنسی را برطرف کرد، چنین ادعایی در مورد ستم طبقاتی، که مستقیماً با ساختارهای اقتصادی و نظام مناسبات تولیدی مرتبط است، به لحاظ منطقی امکان‌پذیر نخواهد بود. با این وجود، این گفتمان، بنا بر ادعای خود، برای رسیدن به هدف بنیادینش ناگزیر از بسیج طبقه‌ی کارگر می‌باشد و چون منطق درونی این گفتمان محور ستم طبقاتی را بر نمی‌تابد، بنابراین برای بسیج «بلوک اجتماعی کارگری» به شعار مبهم «عدالت اجتماعی» روی می‌آورد.

به علاوه، سکوت در مورد مؤلفه‌های بنیادین ساختار اقتصادی تنها به نادیده انگاشتن ریشه‌های واقعی ستم طبقاتی و در نتیجه، ناتوانی در ارائه‌ی راه‌حل‌های واقعی برای مبارزه با آن محدود نمانده است. این سکوت، به سکوت در مورد رابطه‌ی بنیادی ساختار اقتصادی سرمایه‌داری با ستم ملی و ستم جنسی هم تعمیم یافته و استنتاج نظری سلطانه از گرامشی را مبنی بر این که «مسائل اجتماعی صرفاً در طبقه

خلاصه نمی‌شود»<sup>۴۵</sup> را به دستورالعمل "مسائل اجتماعی اصلاً به طبقه مربوط نمی‌شود" تغییر داده است.<sup>۴۶</sup> از سوی دیگر، گفتمان ج.ف.د.آ با بدیهی جلوه دادن این پیش‌فرض لیبرالیستی که نظام سیاسی پارلمان‌تاریستی ابزار اعمال حاکمیت همه‌ی طبقات جامعه است، به نفی خصلت طبقاتی دولت ملی مدرن پرداخته و جای‌گاه دولت را بر فراز و مستقل از طبقه‌ی اجتماعی حاکم تصویر کرده است.

### جمع‌بندی گفتمان «جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان»

گفتمان ج.ف.د.آ در جهت حل مسئله‌ی ملی، به ویژه حل مسئله‌ی ملی ترک‌های آذربایجان ایران صورت‌بندی شده و مفهوم ملت مرکزی‌ترین مفهوم این گفتمان است. این گفتمان، «ملت» را با برآیندی از مؤلفه‌های عینی و ذهنی تعریف کرده و در این بین برای عنصر «زبان» جای‌گاه بسیار برجسته‌ای قائل می‌شود. تفسیر ج.ف.د.آ از «حق تعیین سرنوشت ملی» در ارتباط نزدیک با مفهوم دموکراسی قرار دارد، و «دموکراسی» مورد نظر این گفتمان با هاله‌ی معنایی لیبرالیستی مشخص می‌شود. این گفتمان، به لحاظ نظری سعی کرده تا از تصویر جامعه به عنوان یک کلیت ارگانیک اجتناب نماید و بر این پایه، جامعه را متشکل از بلوک‌های اجتماعی متفاوت دانسته است. گفتمان ج.ف.د.آ مهم‌ترین بلوک‌های اجتماعی جامعه‌ی امروز ایران را بلوک ملی، بلوک جنسی و بلوک طبقاتی معرفی کرده و آن‌ها را برای رسیدن به «دموکراسی» دعوت به ائتلاف می‌کند. این گفتمان سعی دارد که بین منافع این سه بلوک اجتماعی نوعی هم‌گرایی برقرار کرده و آن‌ها را برای مقابله با حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در یک جبهه‌ی واحد قرار دهد. ج.ف.د.آ با ارزیابی نظام جمهوری اسلامی به عنوان نوعی ساختار سیاسی «توتالیتر متمرکز»، آن را مهم‌ترین «دشمن» دموکراسی به حساب می‌آورد.

این گفتمان با اجتناب از نقد بنیادی ساختار اقتصادی ایران، تنها برای تغییر ساختارهای سیاسی - ایدئولوژیک ایران تلاش می‌کند و به هیچ وجه در پی گذر از فرماسیون اجتماعی فعلی ایران نیست. بنابراین، سوگیری نهایی گفتمان ج.ف.د.آ در جهت منافع آن دسته از بلوک‌های اجتماعی نیست که نفع‌شان از الغای روابط تولید مسلط فعلی جدایی‌ناپذیر است.

۴۵ . در ارتباط با «استنتاج» نظری سلطانزاده از گرامشی نگاه کنید به: سلطانزاده، ۱۳۸۷.  
۴۶ . پلاتفرم ج.ف.د.آ - اگر از وعده‌ی مبهم «عدالت اجتماعی» صرف‌نظر شود - تقریباً هیچ موضوع مهمی را از منظر طبقاتی مطرح نمی‌کند.

## خرد گفتمان ناسیونالیستی استقلال طلب در آذربایجان ایران — حزب استقلال آذربایجان جنوبی (گایپ)

### مهم ترین مفاهیم گفتمان گایپ

اگر خرد گفتمان ناسیونالیستی قانون‌گرای آذربایجان ایران به دنبال اجرای برخی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و خرد گفتمان ناسیونالیستی فدرال خواه حل مسئله‌ی ملی آذربایجانی‌ها را در قالب ساختار سیاسی فدراتیو پی‌گیری می‌کند، نوعی دیگری از خرد گفتمان ناسیونالیستی بر این باور است که مسئله‌ی ملی آذربایجان ایران تنها با استقلال آن حل می‌شود. این باور که، امروزه «ملت ترک آذربایجان» در کشورهای متعدد، حداقل در دو کشور ایران و «جمهوری آذربایجان شمالی» پراکنده‌اند هسته‌ی مرکزی این خرد گفتمان را تشکیل می‌دهد. به این دلیل، در این خرد گفتمان آذربایجان ایران، «آذربایجان جنوبی» نامیده می‌شود. حزب استقلال آذربایجان جنوبی (گایپ<sup>۴۷</sup>) سازمان سیاسی تپیکی است که این خرد گفتمان را نمایندگی می‌کند.

مهم ترین و مرکزی ترین مفهوم گفتمان گایپ مفهوم «ملت» است که با سه مؤلفه‌ی جغرافیا، تاریخ و زبان مشترک تعریف می‌شود (نگاه کنید به: مقدمه‌ی مرام‌نامه‌ی گایپ). در این گفتمان، در وجه جغرافیایی - تاریخی، «ملت آذربایجان»، به عنوان یکی از ملت‌های ساکن ایران، «وارثان طبیعی ترک‌های سومر» قلمداد شده‌اند که بسیار قبل‌تر از «آریائی‌ها» ساکن «کشوری بوده‌اند که امروزه ایران نامیده می‌شود». مرام‌نامه‌ی گایپ با این جملات شروع شده است:

«کشوری که امروزه ایران نامیده می‌شود از اعصار قدیم محل سکونت و تمدن ترکها بوده است. قبل از آمدن آریائی زبانان به این فلات، سومرها، ایلام‌ها، قوتی‌ها، اورارتوها و غیره در اینجا ساکن بوده و صاحبین اصلی آن می‌باشند. با این که بخشی از ترک‌های آذربایجان در هزار سال اخیر به این مناطق مهاجرت کرده‌اند ولی بخش اصلی و عمده [ی] ترکهای آذربایجان وارثین طبیعی ترکهای سومر می‌باشند که هزاران سال در این مناطق زندگی کرده‌اند.» (بخشی از مقدمه‌ی مرام‌نامه‌ی گایپ)

در ارتباط با مؤلفه‌ی زبان، گایپ با مردود دانستن این که ترکی زبانی است که بر ملت آذربایجان تحمیل شده است، بر این باور است که زبان ملت آذربایجان «ترکی آذربایجانی» است که در «در اکثر اسناد تاریخی به نام زبان آذربایجانی، ترکی آذری و یا آذری مشهور شده است.» (بند پنجم از اهداف مرام‌نامه‌ی گایپ) دومین مفهوم بنیادی گفتمان گایپ، «حق تعیین سرنوشت ملی» است. «حق تعیین سرنوشت ملی» در این گفتمان، بی‌هیچ ابهامی، «حق استقلال» معنی شده است. گایپ با روایت تاریخی ویژه‌ای که از مبارزه‌ی ملت آذربایجان برای کسب حقوق ملی به دست می‌دهد، به این باور می‌رسد که نخستین گام‌های عملی برای استقلال آذربایجان در ۲۰۰ سال پیش برداشته شده است:

«ایده‌ی استقلال از زمانهای دور همواره در بین ترکهای آذربایجان چه بصورت دولتی، تشکیلاتی و یا فردی رؤیت می‌شود. ۲۰۰ سال پیش فدراسیون مستقل آذربایجان با رهبری محمدقلی خان

۴۷. گۆنی آذربایجان استقلال پارتیاسی

افشار بعد از ۱۷ سال حاکمیت که برای اولین بار اردوی منظم تشکیل داد از طرف فتحعلی شاه مغلوب گشته و به تابعیت امپراتوری قاجار درآمد.» (همان: ضرورت استقلال)

«شوونیسیم فارس» از دیگر مفاهیم بنیادی گفتمان گایپ می‌باشد. در این گفتمان، «شوونیسیم فارس» به یک واقعیت ساختاری اشاره دارد و منظور از آن ضدیت با زبان فارسی یا ملت فارس نیست:

«شوونیزم فارس به معنای [ضدیت با] ملت فارس نیست، بلکه مقصود از شوونیزم فارس سیاستی هست که سیستم دولت مرکزی ایران را بر اساس فارسیت (ایران = فارس) بنا نهاده و استقلال ملل غیرفارس را سرکوب، هویت و موجودیت ملی آنها را انکار، زبان آنها را ممنوع و تاریخشان را جعل کرده، اولویت فارس بودن و زبان فارسی را بر این ملل تحمیل نموده، با تطبیق سیاست آسیمیلیسیون آنها را فارسیزه می‌کند. اشخاص یا نیروهائی که این سیستم دولتی را رهبری و این سیاست را اجرا می‌کنند حتی اگر غیرفارس هم باشند تغییری در مسئله نخواهد کرد، زیرا که ماهیتاً عامل و خدمتگزاران شوونیزم فارس هستند» (همان: بخش تعاریف)

### گفتمان گایپ و ستم جنسی و طبقاتی

گفتمان گایپ، خود را گفتمانی «لائیک»، طرف‌دار برابری جنسی و متعقد به موازین دموکراتیک، از جمله موازین حقوق بشر معرفی کرده و دموکراسی را در وجود نهادهای حکومتی انتخابی و تضمین آزادی بیان و احزاب سیاسی تصویر می‌کند (بندهای ۶-۸ و ۱۶-۲۱ از اهداف مرام‌نامه).

این گفتمان در ارتباط با ساختارهای اقتصادی، خود را مدافع سرمایه‌داری معرفی کرده و بر تضمین «امنیت سرمایه» تأکید دارد:

«جمهوری مستقل آذربایجان جنوبی با سیستم اقتصادی سرمایه‌داری [داری] آزاد اداره شده و امنیت سرمایه تأمین خواهد شد.» (بند ۱۱ از اهداف مرام‌نامه)

آنها در این زمینه‌ی اقتصادی برای این که طبقه‌ی کارگر آذربایجان را با خود همراه سازند برپایی یک نوع «دولت رفاه» را وعده می‌دهند. این دولت رفاه، محو بیکاری، نظام درمانی رایگان و تحصیلات اجباری و رایگان تا پایان دوره‌ی دبیرستان را در دستور کار خود قرار خواهد داد (نگاه کنید به بندهای ۹-۱۶ از اهداف مرام‌نامه).

### گفتمان گایپ و دیگر ملت‌های ایران

در گفتمان گایپ، «استقلال» فقط راه‌حل مسئله‌ی ملی آذربایجان جنوبی نیست، آن‌ها حل مسئله‌ی ملی همه‌ی ملت‌های ایران را فقط با استقلال آن‌ها ممکن می‌دانند. بر این پایه، آن‌ها هیچ نوع حکومت مرکزی را در ایران به رسمیت نشناخته و خواستار اتحاد ملت‌های غیر فارس ایران برای کسب استقلال هستند:

«ما برای تحقق حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم در زیر نام ایران تشکیل دولت مستقل آنها را تنها راه دانسته و برای رسیدن به این هدف تشکیل جبهه متحد ملل تحت ستم بر علیه شوونیزم فارس را پیشنهاد می‌کنیم. تا با همکاری و همگامی این ملل شوونیزم فارس را شکست داده، دولت‌های مستقل خود را ایجاد کنیم.» (مرام‌نامه‌ی گایپ: ضرورت استقلال)

با این زمینه‌ها، گایپ بنیادی‌ترین هدف خود را، در وهله‌ی اول، کسب استقلال آذربایجان جنوبی و در



نهایت وحدت دو آذربایجان اعلام می‌کند. این سازمان، در مورد مسئله‌ی مرزها و «تعیین دقیق مرزهای خود با همسایگان‌اش طرفدار راه‌حل علمی دمکراتیک می‌باشد» (بند سوم از اهداف مرام‌نامه).

### سکوت‌ها و تناقض‌های عمده‌ی گفتمان گایپ

گفتمان گایپ نیز همانند تمام گفتمان‌های ناسیونالیستی دیگر، در نهایت، تمام طبقات مختلف ملت آذربایجان را در یک گروه ملی ادغام کرده و از شکاف‌های آنتاگونیستی، که طبقات مختلف را از هم‌دیگر جدا می‌کند، صرف‌نظر کرده و آن‌ها را در جهت دست‌یابی به هدف اصلی‌اش، یعنی یک مرزکشی دیگر، برمی‌انگیزاند، بدون این که جهت‌گیری طبقاتی خود را آشکار کرده باشد. این گفتمان، با مسکوت گذاشتن تحلیل ساختار اقتصادی سرمایه‌داری موجود در کشورهای پیرامونی، هم از فهم ارتباط این نوع شیوه‌ی تولید با مسئله‌ی ملی عاجز می‌ماند و هم از تحلیل رابطه بین ساختار اقتصادی سرمایه‌داری و وضعیت کنونی طبقه‌ی کارگر و قشرهای پایین‌دست طبقه‌ی خرده‌بورژوا طفره می‌رود. گایپ با تقلیل ریشه‌ی تمام مشکلات همه‌ی طبقات آذربایجان به مسئله‌ی ملی در بین طبقه‌ی کارگر و قشرهای پایین‌دست طبقه‌ی خرده‌بورژوا به این توهم دامن می‌زند که با استقلال آذربایجان جنوبی، و بدون تغییر در ساختار اقتصادی سرمایه‌دارانه، تمام مشکلات آن‌ها حل خواهد شد؛ گو این که آذربایجان شمالی، با مرزکشی و استقلال خود از اتحاد جماهیر شوروی به چنین سعادت‌ی دست پیدا کرده است. مقایسه‌ی سطح معیشت کنونی اقشار پایین دست، یعنی اکثریت مردم آذربایجان شمالی با سطح معیشت آن‌ها در زمان اتحاد شوروی در این مورد آموزنده خواهد بود. نگارنده بر این باور است که هیچ کارگر آذربایجانی، همانند هر کارگر دیگری با ملیت متفاوت، بلافاصله پس از آن که توسط کارفرمای‌اش از کار اخراج شد و بیکار گشت، با این فکر به خانه - البته اگر خانه‌ای در کار باشد - بر نخواهد گشت که «اگر مستقل بودیم، از کار بی‌کار نمی‌شدم» - او به دنبال کار است: هر کجای دنیا که باشد.

\* \* \*

## منابع

### منابع فارسی:

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- آلتوسر، لویی (۱۳۵۸)، «ایدئولوژی و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت»، ترجمه‌ی ا. فرخ و س. امید، **ماهنامه‌ی اندیشه** شماره‌ی ۷-۲۸ و شماره‌ی ۲: ۳-۲۳
- آلتوسر، لویی (۱۳۵۹)، پاسخ به جان لویی: درباره‌ی مسائل حاد فلسفه‌ی مارکسیستی و جنبش کارگری، ترجمه‌ی جواد طباطبایی، تبریز، نشر ساوالان.
- ابراهیمی، فریدون (۱۳۸۷)، «آذربایجان صحبت می‌کند: چند ورق درخشان از تاریخ پر افتخار ما»، **ماهنامه‌ی آذربایجان**، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۵۰: ۱-۱۱.
- اسمات، بری (۱۳۸۵)، میشل فوکو، ترجمه‌ی لیلا جو افشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر اختران.
- اندرسون، پری (۱۳۸۳)، معادلات و تناقضات آنتونیو گرامشی، ترجمه‌ی شاپور اعتماد، تهران: طرح نو.
- انسار، پی‌یر (۱۳۸۱)، ایدئولوژی‌ها، کشمکش‌ها و قدرت، ترجمه‌ی مجید شریف، تهران: قصیده سرا.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۱)، درامدی بر ایدئولوژی، ترجمه‌ی اکبر معصوم بیگی، تهران: نشر آگه.
- ایوانف، میخائیل سرگه یویچ (بی‌تا)، تاریخ نوین ایران، ترجمه‌ی هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، بی‌جا: انتشارات حزب توده.
- بالیبار، اتین (بی‌تا)، فلسفه‌ی مارکس، ترجمه‌ی ب. کیوان، بی‌جا.
- بهداد، سهراب و نعمانی، فرهاد (۱۳۸۷)، طبقه و کار در ایران، ترجمه‌ی محمود متحد، تهران: نشر آگه.
- بهرامپور، شعبانعلی (۱۳۷۹)، **درآمدی بر تحلیل گفتمان در م، تاجیک (گردآورنده) گفتمان و تحلیل گفتمان**، تهران، فرهنگ گفتمان.
- بهزادی، بهزاد (بی‌تا)، **مصاحبه با استاد بهزاد بهزادی**، در ۲۱ آذر، **بازخوانی ظهور و سقوط فرقه دموکرات آذربایجان و پیشه‌وری**، بی‌جا: ۷۹-۹۶.
- بی‌نام، (۱۳۸۱)، تبریز در اشغال، **نشریه‌ی دانشجویی یول**، هفته‌نامه‌ی خبری دانشجویان ترک دانشگاه تهران، ضمیمه‌ی شماره ۱۰، ویژه‌نامه‌ی پنجاه و هفتمین سالگرد ۲۱ آذر: ۷۸-۸۱.
- پارسا‌بناب، یونس (۱۳۸۵)، **تاریخ صد ساله احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران (۱۲۸۴-۱۳۸۴)**، جلد دوم (از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴)، واشنگتن دی سی: انتشارات راوندی.
- پارکر، جان (۱۳۸۳)، ساختار‌بندی، ترجمه‌ی امیرعباس سعیدپور، تهران: نشر آشیان.
- پلاسچی، هژیر (۱۳۸۵)، **زندگی دوشادوش مرگ: روایتی از جنبش چریکی حلقه‌ی تبریز، ماهنامه‌ی نقد نو**، سال سوم، شماره‌ی ۱۶: ۴۳-۴۸.
- پین، مایکل (۱۳۸۲)، بارت، فوکو، آلتوسر، ترجمه‌ی پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز، ویراست دوم.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۹)، **متن، وانمود و تحلیل گفتمان**، در م، تاجیک (گردآورنده)، **گفتمان و تحلیل گفتمان**، تهران، فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳)، **گفتمان**، یاد گفتمان و سیاست، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.
- جنبش فدرال - دموکراتیک آذربایجان، پلاتفرم جنبش فدرال - دموکراتیک آذربایجان، قابل دسترسی در: <http://www.achiq.org>.

جنبش فدرال - دموکراتیک آذربایجان، بیانیه‌ی تحلیلی ج.ف.د.آ در مورد اوضاع سیاسی ایران، قابل دسترسی در:

<http://www.achiq.org>.

جنبش فدرال - دموکراتیک آذربایجان، تحلیل سیاسی شورای مرکزی ج.ف.د.آ از وضعیت جمهوری اسلامی در شرایط کنونی، قابل دسترسی در:

<http://www.achiq.org>.

جنبش فدرال - دموکراتیک آذربایجان، مصوبه‌ی شورای مرکزی ج.ف.د.آ در مورد سیاست‌های ائتلافی جنبش، قابل دسترسی در:

<http://www.achiq.org>.

جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، پی‌یر بوردیو، ترجمه‌ی لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.  
حزب استقلال آذربایجان جنوبی، مرام‌نامه‌ی حزب استقلال آذربایجان جنوبی (گایپ)، قابل دسترسی در:

<http://www.gaip.biz>.

دولاکامپانی، کریستیان (۱۳۸۲)، تاریخ فلسفه در قرن بیستم، ترجمه‌ی باقر پرهام، تهران: نشر آگه، چاپ دوم.

رحیمی، علیرضا (۱۳۸۵)، نقد تحلیلی سیاست‌های تعدیل اقتصادی، فصلنامه‌ی اقتصاد سیاسی، سال چهارم، شماره‌ی ۱۱: ۴-۴.  
رزمی، ماشاالله (۲۰۰۰)، آذربایجان و جنبش طرفداران شریعتمداری در سال ۱۳۵۸، استکهلم: نشر تریبون، قابل دسترسی در:

<http://www.tribun.com/>.

سلطانزاده، هدایت (۱۳۸۷)، دموکراسی و مسئله ملی (طرح کلی و ساده یک مسئله)، قابل دسترسی در:

<http://www.achiq.org>.

سلطانزاده، هدایت (۲۰۰۸)، خمینی و ایدئولوژی انقلاب بهمن، قابل دسترسی در:

<http://www.achiq.org> .

سلطانزاده *a*، هدایت (۱۳۸۴)، آیا حق تعیین سرنوشت بمعنی جدائی است؟، قابل دسترسی در:

<http://www.achiq.org> .

سلطانزاده *b*، هدایت (۱۳۸۴)، زبان، ایدئولوژی و هویت ملی، قابل دسترسی در:

<http://www.achiq.org>.

سلطانزاده *d*، هدایت (۱۳۸۴)، فدرالیسم چیست؟، قابل دسترسی در:

<http://www.achiq.org>.

سلطانزاده *e*، هدایت (بی‌تا)، حق شهروندی، ملیت و حق تعیین سرنوشت، قابل دسترسی در:

<http://www.achiq.org>.

سلطانزاده *f*، هدایت (بی‌تا)، اصلاحات و ظرفیت‌های تغییر در یک نظام توتالیتر، قابل دسترسی در:

<http://www.achiq.org>

شفر، برندا (۱۳۸۵)، شکل‌گیری هویت جمعی در آذربایجان ایران، ترجمه‌ی آیدین رحیمی، بی‌جا: دوزگون خبر.

فرتز، لوک (۱۳۸۷)، لویی آلتوسر، ترجمه‌ی امیر احمدی‌آریان، تهران: نشر مرکز.  
فرقه‌ی دموکرات آذربایجان (۱۳۸۴)، دوازده شهریور، ترجمه‌ی جمعیت روشن‌فکران تورک پیش‌رو ایرانی، نشر جدید: جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان. قابل دسترسی در:

<http://www.adf-mk.org>.

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان (۲۰۰۸)، اعلامیه‌ی رسمی ۲۲/۸/۲۰۰۸ فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، ماهنامه‌ی آذربایجان، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۶: ۱-۲.

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، بیانیه‌ی ۱۲ شهریور، قابل دسترسی در:

<http://www.achiq.org>.

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، مرام‌نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، قابل دسترسی در:

<http://www.adf-mk.org>.

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، قطعنامه‌ی پایانی کنگره‌ی خلق آذربایجان، قابل دسترسی در:  
<http://www.adf-mk.org>.

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، برنامه حکومت ملی آذربایجان، قابل دسترسی در:  
<http://www.adf-mk.org>.

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، مصوبه دولت ملی آذربایجان در مورد زبان، قابل دسترسی در:  
<http://www.adf-mk.org>.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه‌ی فاطمه شاسسته پیران و دیگران، ویراسته محمد نبوی و مهران مهاجر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

فوکو، میشل (۱۳۸۵)، نیچه، فروید، مارکس، ترجمه‌ی افشین جهاننیده، تهران: انتشارات هرمس، چاپ دوم.

قهرمانیان، صفر (۱۳۸۴)، خاطرات صفرخان (صفر قهرمانیان، در گفتگو با علی اشرف درویشیان، تهران: نشر چشمه، چاپ پنجم.

کاستلز a، مانوئل (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (جلد ۱، ظهور جامعه شبکه‌ای)، ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان؛ ویراسته‌ی علی پایا. تهران: طرح نو، چاپ پنجم.

کاستلز b، مانوئل (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (جلد ۲، قدرت هویت)، ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان؛ ویراسته‌ی علی پایا. تهران: طرح نو، چاپ پنجم.

کاستلز c، مانوئل (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (جلد ۳، پایان هزاره)، ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان؛ ویراسته‌ی علی پایا. تهران: طرح نو، چاپ پنجم.

گلپورچمرکوهی، رضا (۱۳۸۱)، شنود اشباح؛ مروری بر کارنامه‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات کلیدر.

لاکلاو، ارنستو (۱۳۷۹)، وسازی، عملگرایی، هژمونی، ترجمه‌ی جوادعلی صدوقی، در م، تاجیک (گردآورنده)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، فرهنگ گفتمان.

لنین، ولادیمیر ایلیچ (۱۳۸۴)، مجموعه آثار [ترجمه شده به فارسی]، سه جلد، ترجمه‌ی محمد پورهرمزان، ویراسته‌ی عزیزالله علیزاده، تهران: انتشارات فردوس.

لیدمان، سون اریک (۱۳۸۴)، تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس، ترجمه‌ی ابراهیم حقیقی، تهران: نشر اختران، چاپ دوم.

ماتیوز، اریک (۱۳۷۸)، فلسفه‌ی فرانسه در قرن بیستم، ترجمه‌ی محسن حکیمی، تهران: انتشارات ققنوس.

مارکس، کارل (۱۳۸۶)، سرمایه: نقدی بر اقتصاد سیاسی، جلد اول، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، تهران: نشر آگه.

مرادی مراغه‌ای، علی (۱۳۸۲)، از زندان رضاخان تا صدر فرقه دمکرات آذربایجان: بررسی زندگی و آراء سید جعفر جوادزاده پیشه‌وری با نگاهی دوباره به ظهور و سقوط فرقه دمکرات آذربایجان، تهران: نشر اوحدی.

مک دانل، دایان (۱۳۷۹)، نظریه‌های گفتمان، از ایدئولوژی تا گفتمان: موضع آلتوسری، ترجمه‌ی حسینعلی نودری در م، تاجیک (گردآورنده)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، فرهنگ گفتمان.

میلر، پیت (۱۳۸۴)، سوژه، استیلا و قدرت، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نشر نی، چاپ دوم.

میلز، سارا (۱۳۸۲)، گفتمان، ترجمه‌ی فتاح محمودی، زنجان: هزاره سوم.

وایس، جان (۱۳۸۰)، سنت فاشیسم، ترجمه‌ی عبدالمحمد طباطبایی یزدی، تهران: انتشارات هرمس.

ون دایک، تئو (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، ترجمه‌ی پیروز یزدی و دیگران، ویراسته‌ی مهران مهاجر و محمدنبوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

هارلند، ریچارد (۱۳۸۰)، ابرساخت‌گرایی: فلسفه ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی، ترجمه‌ی فرزاد

سجودی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه‌ی هنری.

هارلند، ریچارد (۱۳۸۰)، ابرساختگرایی: فلسفه ساختگرایی و پساساختگرایی، ترجمه‌ی فرزانه سجودی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه‌ی هنری.  
هاروی، دیوید (۱۳۸۶)، تاریخ مختصر نئولیبرالیسم، ترجمه‌ی محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر اختران.  
هانت، ای. ک. (۱۳۸۱)، تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی: مالکیت و رسالت، ترجمه‌ی سهراب بهداد، تهران: نشر آگه.

هوارت، دیوید (۱۳۷۹)، درآمدی بر تحلیل گفتمان در م، تاجیک (گردآورنده)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، فرهنگ گفتمان.

## منابع لاتین:

Althusser, Louis(2002), Reading Capital, translated in English by Ben Brewster,

prepared for the Internet by David J. Romagnolo, is Accessible at [djr@marx2mao.org](mailto:djr@marx2mao.org)

Althusser, Louis(2006), For Marx, translated in English by Ben Brewster, prepared for the Internet by David J. Romagnolo, is Accessible at [djr@marx2mao.org](mailto:djr@marx2mao.org)

Balibar, Etienne(2002), The Basic Concepts of Historical Materialism, In Louis

Althusser and Etienne Balibar, Reading Capital, translated in English by Ben Brewster, prepared for the Internet by David J. Romagnolo, PP. 199-325 is Accessible at [djr@marx2mao.org](mailto:djr@marx2mao.org)

Poulantzas, Nicos(1973), On Social Classes. New Left Review, 78: 27-35, 37-39, 47-50.

\* \* \*